

فستمدنی، بای تخت

بلاش گردد) در نزدیکی تیسفون بنا کردند (همانجا، بند ۲۶) سترابون گوید، کتاب ۱۶، فصل ۱، بند ۱۶، چون سر بازان پارتی در دنبال دربار از جایی بجایی حرکت میکردند و زندگانی سر بازان با وضع سلوکیته موافقت نداشت، تیسفون را بنا کردند.

همان نویسنده گوید، که باقی مانده سال (یعنی غیر زمستان را) شاهان اشکانی در همدان، که شهر مادی است و گرگان بسر میبردند. سترابون مقرر شاه را در گرگان تابه نامیده (کتاب ۱۱، فصل ۷، بند ۲) از این نگارشات سترابون چنین باید استنباط کرد، که دربار اشکانی پس از گذشتن زمستان از تیسفون حرکت کرده بطرف گرگان میرفته و در شهرهایی مانند همدان و ری و شهر صد دروازه توقف میکرد تا بگرگان میرسیده. در باب ری آینه گوید، که اقامتگاه شاهان اشکانی در بهار بوده و این خبر باید صحیح باشد، زیرا ری را ارشکیه مینامیدند و بقول ایزیدور خارا کسی (پارت، بند ۷) ری از تمامی شهرهای ماد بزرگتر بود و بهار هم، چنانکه معلوم است، در ری غالباً خوب است. بنا بر آنچه در باب پایتخت اشکانیان ذکر شد، باین نتیجه میرسیم، که وقتیکه دولت پارت بزرگ شده و شرارت رسیده، تیسفون مقرر حکومت و ادارات دولتی گردیده، ولی دربار در عرض سال در همدان و ری و شهر صد دروازه و گرگان نیز اقامت میگزیده، ناز هوای خوب اینجاها استفاده کند و از گرمای تیسفون در تابستان محفوظ بماند.

در این نیز تردیدی نیست، که شهر صد دروازه، در موقع بسط دولت پارتی از مشرق بطرف مغرب، چندی مرکز حکومت بوده و اهمیت داشته. اما محل این شهر را تا حال نیافته اند. هوتوم شنیدلر و ویلیام جکسن عقیده داشتند، که این محل باید کرسی ولایت ساق قومش باشد و باید آن را، در هشت میلی جنوب دامغان جستجو کرد، ولی در سال ۱۹۳۱-۱۹۳۳ دکتر شمیدت بخرج دارالعلوم فیازدانی در تپه حصار مشغول حفريات و کاوشهایی شد، با این مقصود، که شهر

کتاب چهارم - دوره پارتی ، یا عکس العمل سیاسی

صد دروازه را کشف کند و در جنوب دامغان در هشت میلی این شهر، خیلی کار کرد، بی اینکه اثری از این شهر ظاهر گردیده باشد. بنا بر این عجالة محل این شهر معلوم نیست.

مبحث دوم - تشکیلات - حکومت شاه - ممالک

تابعه - ترتیبات سلطنتی - ادارات - سپاه - اسلحه -

مسکوکات - ضرابخانهها - تاریخ (تقویم)

دولت اشکانی، چنانکه از تاریخش برمیآید از دو نوع ممالک حکومت شاه ترکیب یافته بود: از ممالک پارت و از ممالک تابعه. ممالک تابعه را هم باید از دو قسم بدانیم:

۱ - ممالکی که از ایالات دوات پارت بشمار میآمدند و برای هر يك از آنها يك نفر والی یا (ویتا کسا) معین میشد.

۲ - ممالکی که تابع پارت بودند، ولی ولایات پارت آنها را اداره نمیکردند، بل اینها پادشاهانی داشتند، که دست نشاندۀ شاهان اشکانی بودند، اینها وظیفی نسبت بشاه اشکانی یا شاهنشاه داشتند، که پائین تر ذکر خواهد شد، ولی در امور داخلی مملکتشان مستقل، یا چنانکه اکنون گویند، خود مختار بودند.

بنا بر این تشکیلات دوات پارت شامل پارت بالاخص و ممالکی میشود، که ایالات پارت محسوب میشدند و بدوات های دست نشاندۀ مربوط نمی باشد، در باب آنها جداگانه صحبت خواهیم داشت. پس از این مقدمه گوئیم، که در دولت پارت يك وضع اساسی، یا چنانکه اکنون گویند، يك (قانون اساسی) وجود داشت و این قانون حکومت شاه را محدود ساخته بود. کدام يك از شاهان اشکانی این وضع را ایجاد کرده بود، درست معلوم نیست.

از نوشته های ژوستین، که در جای خود ذکر شد (صفحه ۳۰۳ - ۲۲۰) تلویحاً

قسمت تمدنی ، حکومت شاه

و اجمالاً چنین استنباط میشود ، که تیرداد اول اشکانی آن را بر قرار کرده ، ولی در اولین سن عقیده دارد ، که مؤسس این وضع مهرداد اول بوده باشد ، زیرا در زمان او دولت اشکانی دولت وسیعی ، یا چنانکه مؤلف مزبور گوید ، يك امپراطوری شد (ششمین دولت مشرق ، صفحه ۸۴) ولی بعقیده ما ، هر کدام از آنها این کار را کرده باشد ، اوضاع پارت جهت اصلی آن بوده . پس در واقع امر مؤسس این اساس نه تیرداد بوده و نه مهرداد . این اساس در وضع زندگی سیاسی پارتی ها سابقه داشته و عادات و اخلاق پارتی ها آن را اقتضا مبر کرده و ، چون ریشه دوآئیده بود ، بعد از بزرگ شدن پارت هم با تغییراتی ، که ذکر خواهد شد ، باقی ماند .

برای روشن بودن این نظر ، باید بخاطر آورد ، که آریانها ، چنانکه از آویستا استنباط میشود ، وقتی که بایران آمده اند . شکل حکومتشان ملوک الطوائفی بوده ، قوم به عشیره ها تقسیم میشده و عشیره به تیره ها و تیره ها به خانواده ها . خانواده را آویستا (نافد) مینامد و خانه را (نمان) تیره را (توما) و محل سکناي آن را (ویس) یعنی ده ، عشیره را (زان تو) و مسکن آن را (ده یو) یا (دن یو) . رؤسای خانواده ها رئیس تیره را انتخاب میکنند و او را (ویس پت) نامند . ویس پت ها رئیس عشیره را بر میگزینند . خود ده یویت یا رئیس مملکت هم ، انتخابی است . معلوم است ، که با این وضع ، حکومت ده یویت محدود بوده و او میبایست با رؤساء عشایر و تیره ها و منتقدین قوم شور کند و در میان آنها فقط شخص اول باشد . این وضع در ایام صلح بود ، ولی در هنگام جنگ ، چون ده یویت ها فرماندهی لشکر را بر عهده داشتند ، بر اختیارانشان میافزودند ، بخصوص اگر عاقل و شجاع بودند و بر دشمن غالب میآمدند . بنابر این ده یویت هائی ، که میخواستند حکومتشان کمتر محدود باشد ، میبایست کارهای مشکل انجام دهند ، یا در جنگی بر دشمن غلبه یابند . چنین بود وضع حکومت آریانها ، قبل از اینکه دولت های بزرگی تشکیل کنند . از نوشته های هرودوت راجع بهاد و نگارشات کزفون در باب

کتاب چهارم - دوره پارسی - با عکس العمل سیاسی

پارس قبل از کوروش بزرگ، این ترتیب ملوک الطوائفی نیز استنباط میشود، ولی بعدها، وقتیکه دولت ماد بزرگ شد، حکومت شاه از محدوده مطلقه گردید، زیرا شاهان ماد ترتیب دولت آسور و بابل را اقتباس کردند. پارسیهام، وقتیکه از حدود پارس بیرون آمدند، وضع حکومت ماد را انتخاب کردند، اما پارت، وضع خود را بطوریکه استنباط میشود تغییر نداد، زیرا از آسور و بابل دور بود، نه تمدن آسیای غربی را داشت و نه از مردمان آن چیزهایی اقتباس کرده بود. بنا بر این طبیعی است، که مؤسسات پارت، بهمان وضع ملوک الطوائفی محفوظ ماند و حتی، پس از اینکه پارت دولت بزرگی شد، وضع مزبور، چون در مدت قرون عدیده ریشه دوانیده بود، با وجود میل بعض شاهان اشکانی بحکومت مطلقه، همان بود، که ذکر شد، یعنی حکومت شاه نسبت بنجیبای پارسی محدود بود. پس از آنچه، که گفته شد، طبیعی است، که تیرداد دو، یا مهرداد اول، تشکیلاتی در این زمیند پارت داده باشد، زیرا تیرداد دومین شاه اشکانی است و مهرداد ششمین شاه و در این وقت دولت اشکانی، دولتی جوان بوده و هنوز قوای نداشته و این شاهان روشن میدیده اند، که برای رسیدن بمقصود، یعنی بیرون کردن سلوکی ها از ایران و تمامی ایران را در تحت تسلط آوردن، باید بقوم پارت تکیه کنند، یعنی بر خلاف سلوکیها، یک دولت ملی تشکیل دهند و در این صورت هم، جز حفظ مؤسسات ملی چاره ای ندارند. این بود، که تشکیلات آنها بر همان اساس قرار گرفت، پس موجود اصلی این اساس، نه تیرداد اول بوده و نه مهرداد ششم. اوضاع پارت این طرز حکومت را اقتضاء میکرده و آنها نمیتوانستند، کار دیگر کنند. اکنون باید دید، که اساس این تشکیلات چه بوده، شاه اشکانی مبنایست با دو مجلس شور کند، یکی را نویسندگان رومی شورای خردوانگی نامیده اند و دیگری را مجلس سنا (مجلس شیوخ)، اولی از اعضاء ذکور خانواده سلطنت، که بعد رشد رسیده بودند، ترکیب می یافت و انتخاب

۱- Concilium Domesticum.

قسمت تمدنی. حکومت شاه

آنها منوط بمیل شاه نبود (باید استنباط کرد که شاهزادگان ذکور، همینکه بعد  
رشد میرسیدند، از اعضای این مجلس بشمار میآمدند. م.)، دیگری از مردان پیر  
و مجرب و روحانیون بلند مرتبه قوم پارت.

سوّم مجلسی هم بود. که از هر دو مجلس ترکیب می یافت، یعنی وقتی که  
هر دو مجلس با هم منعقد میگردید آن را «مغستان» یا مجلس بزرگان می نامیدند  
(«سترابون» کتاب ۱۱، فصل ۹، بند ۳، از قول پوسیدونیوس). در باب لفظ  
«مغستان» ما تصور میکنیم، که مصحّف مغستان است، زیرا این نام با معنای  
مجلس مزبور، که مجلس بزرگان باشد، بهتر موافقت دارد و اکنون هم بزرگ  
را «مه» گوئیم، ولی مغستان با معنای مزبور موافقت نمیکند، چه این مجلس تنها  
از «مغ» ها تشکیل نمیشد، تا آنرا «مغستان» نامند.

تعیین شاه اشکانی انتخابی بود و میبایست هر دو مجلس با هم انعقاد یافته شاه را  
انتخاب کنند، ولی این مجلس یعنی مجلس «مغستان» مقید بود، که شاه را از خانواده  
اشکانی برگزینند. ترتیب انتخاب شاهی، پس از فوت شاه عملاً چنین بود، که پسر  
ارشد شاه متوفی بتخت میشست، مگر در دو مورد، یکی آنکه پسر شاه متوفی بعد  
رشد نرسیده باشد و دیگر در موردیکه لیاقت سلطنت را دارا نباشد. در این موارد  
مجلس «مغستان» برادر شاه را انتخاب میکرد و اگر او برادر نداشت، عموی شاه را.  
در تاریخ پارت چند دفعه چنین پیش آمده، که برادر شاه بساطت انتخاب شده:  
مهرداد اوّل - ارد اوّل - اردوان سوّم - گودرز - خسرو. آنها مورد انتخاب  
عموی شاه، مورد اردوان اوّل است، که بعد از فرهاد دوّم بتخت نشست. وقتیکه  
سلطنت از شاخه‌ای از دودمان اشکانی خارج میشد، دیگر بان بر نمیگشت، مگر  
آنکه شاخه‌ای را، که ترجیح داده بودند، عقیم گردیده، یا کبیرا، که لایق سلطنت  
باشد دارا نباشد. بعد از آنکه شاه را مجلس «مغستان» انتخاب میکرد، تاجگذاری  
او بعمل میآمد و تاج را میبایست شخصی، که رئیس خانواده سورین (یا چنانکه  
رومیها نامند سورنا) بود بر سر شاه گذارد (تاسی توس، سائنامه ها، کتاب ۶، بند

کتاب چهارم - دوره پارسی ، با عکس العمل سیاسی

۴۲). آپ بیان گوید (پارت ، صفحه ۱۳۱) ، که این مقام در خانواده سورن ارثی بود . همین شخصی ، که تاج بر سر شاه می گذاشت ، شغل سپهسالاری کل قواء مملکتی را نیز بر عهده داشت . از تاریخ پارت دیده میشود ، که مجلس مهستان چند دفعه شاه را از جهت رفتاری ، که خوش آیندش نبوده ، از سلطنت خلع کرده ، ولی باید گفت ، که همیشه جنگ درونی در این موارد روی داده ، شاه مخلوع بی ستیزه و مبارزه این اقدام مهستان را نپذیرفته و بالاخره این مسئله را ، که حق با مجلس مهستان است یا با شاه ، شمشیر شاه یا مجلس حل کرده .

پس از اینکه شاه بتخت مینشست و موقعش محکم میگشت ، حکومت تقریباً مطلقه میشد ، زیرا می بینیم ، که او میتواند هر کس را بی محاکمه بقتل برساند . مخصوصاً اعضای رشید خانواده سلطنتی ، که مورد رشک و حسد شاه واقع میشوند ، بقتل میرسند . مثلاً فرهاد چهارم ۳۹ نفر از برادران خود را بقتل رسانید . راجع بگورز و دیگران هم در قسمت تاریخی این کتاب مواردی ذکر شده ، ولی باید گفت ، که شاه از مجلس شیوخ ، یا چنانکه رومی ها گویند مجلس سنا ، ملاحظه زیاد داشته ، زیرا در مجلس مع ها عضویت داشتند و آنها از جهت تشکیلات ، در میدان مرده میرد احترام و دارای قوت و قدرت بودند ( پائین تر باین مطلب مراجعه خواهیم کرد ) . چون قدرت آنها را شاهان اشکانی نمی پسندیدند ، بعدها در صدد محدود کردن مع ها بر آمدند . از اینجا ضدیتی بین آنها و شاه بوجود آمد ، که یکی از جهات انقراض اشکانیان گردید ( آگئاس ، کتاب ۲ ، بند ۲۵ ) .

از ممالک تابعه پارت ، بعضی ایالات پارت بودند ، یعنی ولاتی  
ممالک تابعه  
برای آنها معین میشد . این ولات و ادر دوره یارتی ، یونانیها

باز ( ساتراپ ) گفته اند ، ولی صحیح نیست . ساتراپ چنانکه بالاتر گفته شد ، یونانی شده ( خستر پوان ) پارسی قدیم ، یا شهربان زبان کنونی هاست . در دوره یارتی ، والی را ( بیس تا کس ) میگفتند ، که نویسندگان اروپائی ویتا<sup>۲</sup> کسا<sup>۱</sup> مینویسند

۱ - Bistaxes.      ۲ - Vitaxa.

قسمت نعلنی . ممالک تابعه

و آمین ماریسلن گوید ، معنی آن رئیس سواره نظام و والی شاهی است . عدّه این نوع ممالک چهارده یا پانزده بوده ، ولی آمین ماریسلن عدّه را هیجده نوشته و پارس و خوزستان را هم در این عدّه بشمار آورده .

اما پارس را نمیتوان از این نوع ممالک دانست ، زیرا از خود پادشاهانی داشته ، خوزستان هم چنین بنظر میآید که گاهی پادشاهی از خود میداشتند .

ممالک تابعه که بواسطه ولات اداره میشده اند ، اینها بوده اند (گوت شمید ، تاریخ ایران الخ ، صفحه ۵۴-۵۵) : ۱- بابل ، ۲- آپولونیائیس ، (سی قاسین سابق) ، ۳- خالونیت ، ۴- کارینا ، درست معلوم نیست کجا بوده ، بایدنهاوند باشد ، ۵- کامبادین (کرمانشاه) ، ۶- ماردیلا (همدان) ، ۷- ماد داین یا عازد رازی (ری) ، ۸- خوآرن (خوار) ، ۹- کاپسین (قومیش) تقریباً دامغان کنونی ، ۱۰- وهرکان یا گرگان ، ۱۱- آستوئین ، درست تطبیق نشده است ، ۱۲- پارت بلاخص ، ۱۳- آبا آوارتاکن ، ناحیدای ، که جزء پارت بلاخص بوده ، ۱۴- مرگیان (مرّو) ، ۱۵- آریا (هرات) ، ۱۶- آنائوئر (جزء هرات) ، ۱۷- زرنگ (سیستان) ، ۱۸- آراخوزیا (رخج یا هندوستان سفید) ، بعضی ایالات ایران سابق را در این زمان جزء دولت پارت اسم نمیبزنند ، مثلاً باختر - سغد - پاراپامیزاد . جهت آن است ، که این ایالات جزء دولت یونانی و باختری گردیده بوده ، و بعد که پارت بر باختر دست یافته ، درست معلوم نیست ، کجاها را ضمیمه کرده . بالاتر گفتیم ، که بعضی حدّ شرقی پارت را پاراپامیزاد میدانند ، که با افغانستان شمالی امروز مطابقت میکند و برخی گویند ، که سر حدّ شرقی دولت پارت در زمان مهر داد اول پنجاب هند بوده .

ممالک دیگر دولتهائی بودند که از خودشان پادشاهانی داشتند . اینها در امور داخلی ممالکشان مستقل بودند ، ولی بایست در موقع جنگ بتقاضای شاهنشاه پارت ، بکمک آیند یا قشون بفرستند ، در باب تأدیّه باج از نویسندگان

۱ - Apolloniatis ( Sittacène.)

کتاب چهارم . دوره پارسی - یا عکس العمل سیاسی

غربی خجندی روشن نرسیده ، ولی چنین بنظر میآید ، که بعضی ممالک مانند پارس و ماد و خوزستان باجی نمیپرداختند ، ولی شاهان اشکانی از آنها هدایایی میگرفتند ، برخی دیگر علاوه بر فرستادن قشونی باجی هم میدادند . اما نویسندگان شرقی در این باب متفق القول اند ، که مزیت شاهنشاه اشکانی بر سایر پادشاهان فقط از این حیث بود ، که اسم او را مقدم مینوشتند . فردوسی دورتر رفته گوید : « نکرد ایچ یاد این از آن ، آن از این » . ترتیب تقدّم و تأخّر پادشاهان دست نشانده هم معلوم نیست جز آنکه پادشاه ارمنستان حائز مقام سوّم بود ( نویسندگان ارمنستان ) . در باب پادشاه ماد کوچک یا آذربایجان اگرچه تصریحی نیست ، ولی ظنّ قوی این است ، که مقام درجهّ دوّم را داشته . از حرف بلاش اول ، که بالاتر گذشت ، چنین استنباط میشود . در باب اطاعت و تمکین پادشاهان دست نشانده از شاهنشاه پارت باز اطلاعات کافی نداریم ، ولی از یکی دو جای نگارشات نویسندگان غربی چنین بر میآید ، که پادشاهان دست نشانده پارتی ها را درست ندانسته اند :

از آن چنانکه بالاتر گذشت گفته اند ، که پومپه سردار روم روابطی با ماد و خوزستان ایجاد کرد و همین اقدام یکی از جهات کدورت دولت پارت از او گردید و دیگر ، وقتیکه آن تیوخوس سوء سلوکی میخواست با اشکانیان جنگیده ، آنها را باطاعت درآورد ، پادشاهان ماد و پارس و بعضی دیگر نزد او رفته اظهار همراهی و مساعدت با او کردند ، از خشونت پارتیها نالیدند و نیز هنگامی ، که آن تیوخوس سی ده با فرهاد دوّم میجنگید ، چند پادشاه مشرق زمین باستقبال او آمده خودشانرا باختیار پادشاه سلوکی گذاشتند ( صفحه ۲۲۳۷ ) . در اینکه پارتیها از مادی ها و پارسی ها خشن تر بوده اند ، حرفی نیست ، ولی همراهی این پادشاهان ، اگر چنانکه نوشته اند ، صحیح بوده باشد ، جهت دیگری هم داشته . دولت سلوکی ، چنانکه در باب سوّم کتاب سوّم ابن تالیف ذکر شده ، از زمان بعد از سلوکوس اول نیکانور رو به تجزیه شدن گذارد و این حال برای او تا زمان زوالش باقی ماند . بنابراین این طبیعی بود ، که پادشاهان ماد و پارس و غیره میخواستند سر و کارشان



با دولتی باشد ، که سست و در حال انحطاط است ، تا بتوانند بهرور استقلال یابند و بنابر این ، دولت ضعیف سلوکی را بر یارت قوی ترجیح میدادند .

عده این نوع دولتهای کوچک چه بود ؟ نمیدانیم ، ولی آنچه ، که در تاریخ یارت ذکر میشود ، این است : ماد کوچک ( آذربایجان ) - ارمنستان - آدیابن - خسر و بن - احضر - عیلام ( خوزستان ) پارس . بی تردید می توان گفت ، که عده اینتهابیشتر بوده مثلاً باختر - سیستان - کرمان و غیره ، ولی چون در تاریخ ذکری از اینها صراحتاً نشده ، موضوع مجهول است . تفاوت این وضع با وضع دولت هخامنشی بعد از تشکیلات داریوش اول این است ، که در دوره هخامنشی هم بعضی ممالک ، چنانکه ذکر شد (صفحات ۶۹۱-۶۹۵) پادشاهانی دست نشانده داشتند ، ولی بر حسب مرکزیت ، داریوش اول ، ولاتی از مرکز بممالک تابعه مبرفتند ، و این پادشاهان دست نشانده ، یا شهرهائی ، که خود مختاری داشتند ، در تحت نظارت آنها بودند . اما در دولت اشکانی مرکز باین ممالک ولاتی نمیفرستند . مرکز قانع است باینکه این دولتهای کوچک در موقع لزوم قشون میفرستند و بعضی هم باجی بدهند . جهت چیست ، که آن وضع بدین وضع تبدیل یافت ، بعقیده ما آن را از سه چیز باید دانست ، اولاً دولت یارت خودش ، چنانکه گفتیم وضع ملوک الطوائفی داشت و با این ترتیب طبیعی بود ، باید اوضاع ملوک الطوائفی را تشویق کند . دوم بید بخاطر آورد ، که دولت سلوکی تقریباً از ابتداء و بخصوص از وقتی که ضعیف گردید ، از عهده ولات بر نمیآمد و برای اینکه ایالات جدا نشوند ، با ولات مدارا می کرد و ممالکی اسما تابع و در معنی مستقل بودند ، مانند : آذربایجان - ارمنستان کاپادوکیه - پنت - پرگام - بی تی بیه و غیره ماد و پارس هم صن قوی می رود ، همین حال را داشتند ، بنابر این ، وقتی که پارتی ها ایران بان گشتند ، دیدند ، که اگر بخواهند ، بر خلاف این ترتیب رفتار کنند ، ماد و پارس و خوزستان و آذربایجان و غیره ، زیر بار نخواهند رفت و جنگهای بی دریغی خواهد داد . این بود ، که همان وضع را پیروی کردند . سوم - باید در نظر داشت ، که پارتی ها

کتاب چهارم - دوره یارتی ، یا عکس العمل سیاسی

در تمدن یونان تر از مادیها و پارسیها و عیلامیها و سایر مردمان ایران غربی بودند و در این موارد، مردم غالب نسبت به مردم مغلوب گذشت هائی میکنند، تا آن را راضی نگاه دارد، بخصوص، که برای مردم غالب، اداره کردن مردم مغلوب محال، یا لافند خیل مشکل است، زیرا، در عادات و اخلاق و بسیاری از چیزهای دیگر، نظر غالب و مغلوب متفاوت است، در این موارد محتاج از مطیع فقط شناسائی تسلط خود و کماک هادی را خواهند است. اما اینکه مردم مطیع چه طور خود را اداره میکنند، مورد توجه نیست. اگر خود غالب بخواهد اداره کند، از عهده بر نیاید و، جز کشمکش و منازعات دائمی و نا راضی داشتن مردم مغلوب، نتیجه ای حاصل نمیشود. پس طبیعی است که در این موارد غالب بگوید: حکومت مرا بشناسند باج و فسون بدهند، باقی را خود دانند. اشکانیها هم همین را گفتند.

این وضع دولت اشکانی را اگر با اوضاعی که در اروپا در قرون وسطی مستقر بود مقایسه کنیم در جاهای زیاد شباهتهائی بین هر دو می یابیم. راست است، که تفاوتهای زیادی هم با هم دارند و شاید تفاوتها بیش از شباهتها باشد ولی شباهتها عمده و حیرت آور است چنانکه گیب این هم همین ندانده را تذکر داده ( انحطاط و سقوط روم جلد اول - صفحه ۳۳۹ )<sup>۲</sup>. شهرهای یونانی، که در ممالک پارت زیاد بودند نیز خود مختاری داشتند، یعنی جمعیتی بودند مستقل، که دولت پارت نظارتی بر آنها نداشت یا اگر داشت سطحی بود. در بعض شهرها بلدیهای مستقل بودند. در میان چنین شهرها، چنانکه بالا تر گفته شده، سلوکیه ( در کنار دجله ) از همه مهمتر بود و عدد نفوس آنرا از ۴۰۰ تا ۶۰۰ هزار نوشته اند. عدد این نوع شهرهای یونانی را مختلف ذکر کرده اند آپ بیان گوید: که غیر از شهرهائی، که سیلکوس نیکاتور ساخت و عدد آنس به بیش از ۳۵ بالغ بود، ۲۵ شهر دیگر هم وجود داشت ( کتاب سوریه صفحه ۱۲۴-۱۲۵ ). اینریدورخارا کسی نوشته، که فقط در یک خط راهی، که پیموده شست شهر یونانی یافته ( بارت، بند ۱-۱۹ )

۱ - Système féodale.

۲ - Gibbon Decline and Fall, vol. I. P. 339.

فست تمدنی، ترتیبات سلطنتی

سلوکیه، چنانکه از تاریخ پارت برمیآید، دارای دیوار محکمی بود و بقول پلین از هر طرف زمین‌های حاصل خیز آن را در احاطه داشت. عده اعضای بلدیّه یابستای آن بقول تاسی توس بسیصد نفر میرسید و از متمولین و ثریب یافتگان اهالی انتخاب میشدند (سالنامه‌ها، کتاب ۶، بند ۲، ۴). در اوقات عادی این شهر باج خود را میپرداخت و شاهان اشکانی دخالتی در امور آن نداشتند، این بود، که در شهر مقام شهرآزاد را دارا بود، ولی وقتی که منازعاتی در شهر روی میداد و قشون پارتی داخل شهر میشد، حکومت پارتی ادی الاقتضاء هر تغییری را، که در تشکیل بلدی صلاح میدانست، مجری میداشت. اگرچه در باب سایر شهرهای یونانی اطلاعاتی نداریم، ولی میتوان گفت، که آنها هم کم و بیشی مانند شهر سلوکیه بودند. راجع بر روابط دولت اشکانی با شهرهای یونانی، بقدری، که از سکه‌ها برمیآید، باید گفت، که دولت اشکانی نظر خصوصت با این شهرها نداشته، زیرا می بینیم، که شاهان مقتیدند عبارت «عجب یونان» را روی سکه‌ها استعمال کنند. از این جا باید استنباط کرد، که شاهان اشکانی برای جلب یونانیان اینکار را میکردند، ولی این راهم باید گفت، که اگر سیاست ملایمت و اعتدال اشکانیان نسبت بشهرهای یونانی عاقلانه بوده، وجود این شهرها در دولت پارت مضراتی نیز داشته، زیرا سلوکیها این شهرها را متحدین خود میدانستند و رومیها هم، با اینکه از ملت یونانی نبودند، در بین التهرین از وجود چنین شهرها در موقع جنگ استفاده میکردند (دیوکاسیوس، کتاب ۴، بند ۱۳، آپ بیان، کتاب پارت، صفحه ۱۳۶).

دیودور سیسیلی گوید (در قطعه‌ای از کتاب ۳۳): که مهرداد ترتیبات سلطنتی اول، پس از اینکه تسخیر ممالک را بانجام رساند، بهترین قوانین ملل تابعه خود را جمع کرده در پارت داخل کرد. مقصود از قوانین باید عادات باشد، زیرا یونانیها عادات را در غالب موارد چنین نامند. از اینجا باید چنین استنباط کرد، که دولت پارت، پس از اینکه دارای ممالک وسیعی گردید،

۱ - Philhellène.

کتاب چهارم - دوره یونانی . با عکس العمل سیامی

مهر دادا اول لازم دانسته درباری برای آن ، مانند دربارهای هادی و پارسا تشکیل دهد تا با وضع جدید دولتش موافقت داشته باشد و در انظار ملل تابعه دولت اشکانی را جانشین دولتهای قبل بنماید . پس از آن این خبر در قرون بعد العکس یافتند ، که مهرداد اول بهترین عادات ملل تابعه خود را در پارت دخیل کرده و دیودور - سبیلی راوی این انعکاس است . این نظر را دو چیز تأکید میکند ، عنوان پادشاه اشکانی ، که در ابتداء شاه و بعد شاه بزرگ بود ، در زمان مهرداد موافق عقیده غالب مورخین پشاهنشاه تبدیل یافت ، عبارت ( بازیلوس بازی ائون )<sup>۱</sup> بر مکوکات اشکانی روشن خوانده میشود و این عبارت ترجمه یونانی شاه شاهان است . دیگر اینکه میبینیم شاهان اشکانی نظری دائماً بسوریه و آسیای صغیر دارند و حتی ، چنانکه گذشت ، صراحة اظهار میدارند ، که این ممالک از آن نیاکان آنها بوده چون شاهنشاه از عناوین مختصه هخامنشی ها بود ( نه پادشاهان آسور چنین عنوانی داشتند<sup>۲</sup> ، نه شاهان ماد و نه سلوکیها ) پس باید گفت ، که اشکانیان خواسته اند ، عنوان شاهان هخامنشی را اختیار کنند . در باب سوریه و آسیای صغیر هم ، همان نظر وارد است ، چون شاهان هخامنشی این ممالک را داشتند و اشکانیان خودشان را وارث آنها میدانستند ، این است ، که همواره نظری باین ممالک دارند . در اینجا لازم است گفته شود ، که گودرز شاه اشکانی ، چنانکه از کتیبه بیستون او بزبان یونانی دیده میشود ، عنوان ساتراپ ساتراپها را اختیار کرده بود و ترجمه آن والی ولات است ، ولی بر روی سکه های عبارت « شاهنشاه آریانا » خوانده میشود ، در باب آریا . در صفحه ۱۵۵ توضیح داده ام ، بدانجا رجوع شود . بنا بر آنچه گفته شد ، عناوین شاهان اشکانی در ابتداء شاه و بعد شاه بزرگ و بعد تر شاهنشاه بوده . آئین ماریس آن گوید ،<sup>۳</sup> که از عناوین شاهان نیز عنوان « برادر آفتاب و ماه » بود ( کتاب ۲۳ ، بند ۶ ) .

بر بعض سکه های شاهان اشکانی لفظ تئوس<sup>۳</sup> خوانده میشود ، که یونانی

۱ - Basileus Basileon

۲ - عنوان پادشاهان آسور آقی شاهان بود .

۳ - Theos

فست تمدنی . فر نیات سلطنتی

بمعنی خداوندگار است . بر برخی لفظ *تثوپا* تر دیده میشود<sup>۱</sup> که یونانی به معنی پسر خدا است (یا صحیح تر گفته باشیم کسی که پدرش خدا است) اتخاذ این نوع عناوین ناشایست ، تقلید از اسکندر و سلوکیها بوده و چون در این باب بالا تر صحبت داشته ایم<sup>۲</sup> (صفحات ۲۰۹۷ - ۲۱۰۱) تکرار را جایز ندانسته میگذریم . بقدریکه از مسکوکات اشکانی معلوم میگردد<sup>۳</sup> از شاهان اشکانی آنهایی که این نوع عناوین را اختیار کرده اند ، اینها هستند : عنوان پسر خدا را : فرهاد اول - فرهاد دوم - اردوان دوم - سیناتروک - فرهاد سوم ، عنوان خداوندگار را : مهرداد دوم . مهرداد سوم . غیر از این عناوین الفاظ دیگر هم یونانی بر سکه های اشکانی خوانده میشود ، مثلاً *ابی فان*<sup>۴</sup> (نامی) - *دی کائیس*<sup>۵</sup> (عادل) - *ارور گت*<sup>۶</sup> (نیکوکار) ، این عناوین هم از سلوکیها اقتباس شده . تاج شاهان اشکانی ، چنانکه از مسکوکاتشان دیده میشود ، در ابتداء کلاه کوتاه مخروطی شکل سکائی بوده و بعد نیمتاجی ، که عبارت بود از نواری بھنی ، که دور سر میبستند و در عقب سر میبچیدند و دوسر آن از پشت آویزان بود . بعدتر شاید (از زمان مهرداد اول بعد) شاهان اشکانی تاج بلند و راست هخامنشی را اتخاذ کردند . هرودیان گوید (کتاب ۶ ، بند ۶) ، که اخیراً شاهان اشکانی دونیم تاج توأمأ بسر میگذارند . تاج یا نیم تاج را با جواهراتی از مروارید و غیره میآراستند . لباس شاهان اشکانی در ابتداء ساده و کوتاه بوده ، ولی بعدها لباس مادی را ، که گشاد و بلند بود و به *قوزک* یا *میرسید* ، اتخاذ کردند ، در موقع جنگ لباس کوتاه نظامی دربر میکردند و این لباس بر آن هایشان میرسید . بجای تاج در این موقع ، کلاه خودی بر سر داشتند و اسلحه شان اسلحه پارتی بود . موهای سر شاهان اشکانی و ریش آنها مجعد است ، شکل ریش گاهی مربعی است مستطیل و گاه به *نک* تیزی منتهی میگردد . اشکانیان گردن بند و گوشواره هم استعمال میکردند . شاهان اشکانی در موقع جنگ بر اسب مینشستند ، ولی گاهی هم سوار فیل میشدند . نقره و طلا برای آرایش اسب و اسلحه زیاد بکار میبردند . در موقع

۱ - Theopator.

۲ - Epiphane.

۳ - Dicaeus

۴ - Evergete.

جنگ خودشان فرمان میدادند و شخصاً داخل گیر و دار میشدند، ولی، اگر در موقعی شخصاً از جنگ احتراز میکردند، چنانکه در جنگ پارتیها با آن تونیوس چنین پیش آمد، مورد ملامت پارتیها نمیکشتند. در موقعیکه خود شاه جنگ میکرد، قروان مخصوص در اطراف او میجنگیدند. آجودانهای هم در اطراف شاه بودند، که باو در موقع سوار شدن یا پائین آمدن از اسب کمک میکردند. ملکه از حیث مقام خیلی پست تر از شاه نبود، تاج یا نیمتاج بر سر میگذازد و گردن بندهای متعدده استعمال میکرد، ولی این اشیاء ملکه، ظریف تر و قشنگ تر از جواهرات شاه بود. ز اولین سن گوید: اگر شاه عنوان خداوندگار داشت، ملکه را ربه النوع یا ربه النوع آسمانی<sup>۱</sup> میخواندند (چون مدرکی برای این عقیده ذکر نکرده، باید مبنی بر سگه ای باشد و، چون گر اور چنین سگه را ندیده ایم، فقط بذکر این خبر اکتفاء میوزیم، م. م.).

زنان غیر عقدی شاه، از ملکه جدا بودند و برای هر يك قصوری جدا گانه ساخته میشد. قصور را بر بلندی میساختند و پلکانی بآب هدایت میکرد. بقول فیلوستراتوس، شبروانی قصر در بابل از مفرغ بود و اشعه آفتاب و ماه از آن منعکس گردیده جلوه غریبی بآن میداد. رواقها و چهار طاقیها را باسیم و زر زینت داده بودند و این زینتها در دیوارها بسان پرده نقاشی مینمود. موضوع این کارها را از افسانه های یونانی مانند: آندرو<sup>۲</sup> مد<sup>۳</sup> یا اورفه<sup>۴</sup> و غیره اتخاذ کرده بودند و نیز از موضوع کارهای مزبور وقایع قشون کشی پارسی ها یونان بود، مثلاً داتیس<sup>۵</sup> تا کس<sup>۶</sup> را خراب میکند، آرتافر<sup>۷</sup> را برتری را محاصره کرده (صفحات ۶۶۸ - ۶۸۰ این تألیف) خشیارشا در جنگهای نامی اش فاتح است: جنگ ترموپیل، تسخیر آتن، خشک شدن رودها از کثرت نفرات قشون خشیارشا، ساختن پل روی دریا، حفر کانال در کوه آتس. "سقف یکی از اطاقها آسمان را با ستارگان مینمود

۱ - Théa - ourania

۲ - Andromède.

۳ - Orphée.

۴ - Datis.

۵ - Naxos.

۶ - Eréhrle.

۷ - Athos.

و نیز خدایانی را، که اشکانیان میپرستیدند. این کارها را با یاقوت کبود آسمانی و سنگهای دیگر انجام داده بودند. در چنین اطاقی شاه برای محاکمه و حکم مینشست، چهار چرخ سحر انگیز زرین، که در محور خود میچرخید، از سقف اطاق آویزان بود. این چرخها را زبان خدایان میدانستند و عقیده داشتند، که گردش روزگار را مینمایند و بشاه میگویند: «اگر فراموش کنی، که بشری و بخواهی خودت را فوق آن بدانی، گرفتار غضب نی مه زبس خواهی شد». این چرخها را مغانی که در قصر بودند، بجایش میآویختند (این اطلاعات از نوشته های فیلوسترانوس<sup>۲</sup> موسوم بزنگانی «آبولونیوس نینا» اخذ شده کتاب ۱، بند ۲۵، ص. ۴۰).

شخص شاه را مقدس میدانستند و پس از مرگش با تعظیم و تکریم نامش را میدادند. آتنه از قول بوسیدونیوس گویند (کتاب ۶، بند ۱۳)، که شاه اشکانی در موقع صرف غذا میزی جداگانه داشت، آنرا بر جایی بلندتر از محل میز مدعوین میگذازدند و کسی از دوستان شاه بر سر میز او نمینشست. نزدیکان او خیلی پائین تر بر زمین مینشستند و از سفره شاه بآنها غذا میدادند. فراوان مخصوص، وزراء و آجودانها در اطراف شاه می ایستادند، در این انتظار، که بیدک اشاره احکام شاه را مجری دارند. اشخاصی در تمام مملکت بودند، که آنها را چشمان یا گوشهای شاه میخواندند و اخباری را، که راجع بمنافع شاه یا سلامت او بود باو میرسانیدند (فیلوسترانوس، کتاب ۱، بند ۲۱ - ۲۸). شاه بر تخت خواب زرین میخوابید و احدی مجاز نبود بر بستری از زر بخوابد (یوسف فلاویوس، کتاب ۲۰، فصل ۳، بند ۳). بیدک نفریگانه نمیتوانست شاه را ببیند و، اگر آمدن چنین کسی مقتضی میشد، صاحب منصبی مخصوص او را نزد شاه میبرد. در اینموقع میبایست آن کس هدیه ای بشاه تقدیم کند و در ازای آن شاه هم هدیه ای باو میداد، در مواردی، که شاه میخواست عنایت مخصوص خود را بنماید، انتخاب هدیه

۱ - Ninésis ( ربه النوع مکافات بعتده یوانهدی قدیم ) .

۲ - Philostratus ، این نویسنده تقریباً از ۱۷۲ تا ۲۴۴ م. مزیت و معاصر بلاش سوه و جیره و بنجه بود . او رمانی ، راجع به ( آبولونیوس نینا ) نوشته ، که جاهلی از آن ضلعانی در باب ارت مذهب و صور میکند ، که این جها از حقیقت دور است .

کتاب چهارم - دوره یارنی ، یا عکس العمل سیاسی  
 را بخود شخصی ، که مورد عنایت بود و میگذارد ( فیلوسوفانوس همانجا ،  
 بند ۲۸ و ۳۴ ) . درباب شاهان اشکانی نیز باید گفت ، که از نگارشات موسی -  
 خورن در تاریخ پارت ، صفحه ۲۱۳ چنین برمیآید ، که پارتیهها شخص شاه اشکانی  
 را مقدس و مصون میدانستند و پس از مرگش مجسمه او را ساخته آن را محترم  
 میداشتند ( بعضی گویند میپرستیدند ) و نیز چنین بنظر میآید ، که بلند کردن  
 دست بر شاه اشکانی فعلی بوده ممنوع ، حتی در میان مدعیان سلطنت ، وقتیکه شاهی  
 اسیر میگردد ، کشتن او جایز نبود .

درباب تجمّلات دربار اشکانی هم اطلاعاتی صحیح بهمانرسیده . بعضی اطلاعات  
 مختصری را ، که پلوتارک راجع به سورنا فاتح کراسوس بیان میکنند ، شامل دربار  
 اشکانی نیز میداند ، ولی از يك قضیه جزئی نتیجه کلی گرفتن منطقی نیست .  
 بهرحال مورخ مزبور گوید ( کراسوس ، بند ۲ ) ، که سورنا بجنگ کراسوس  
 با این کبکبه رفت : دوست از آبه حرم ( زنان غیر عمده ) او را نقل میکرد و هزار  
 شتر بار و بُنه او را میکشید . ده هزار نفر از رعایایش با او بجنگ رفته بودند .  
 خود سورنا لباسی مانند لباس مادیه در برداشت ، صورتش را آراسته و بر خلاف  
 پرتیها ، که موهای ژولیده داشتند ، با « فرقی » موهای سر را مرتب کرده بود .  
 از اینجا استنباط میکنند ، که تجمّلات دربار اشکانیان همان تجمّلات دربار هخامنشی  
 بوده ، منتها چون پارتیهها درجه تمدن پارسیها را نداشتند ، ترتیبات و مراسم درباری  
 اشکانیان لطف ترتیبات دربار هخامنشی را نداشته .

نویسندگان عهد قدیم از جلال و شوکت دربار اشکانی بطور کلی حرف میزنند ،  
 بی اینکه چگونگی آن را ذکر کنند ، باوجود این چیزهایی ، که معلوم میباشد ،  
 این است : شاهان اشکانی بیلاق و قشلاق میکردند و عده ملتزمین آنها خیلی زیاد  
 بوده ، چنانکه گاهی آذوقه کم میآمده ( سزایون ، کتاب ۱۱ ، فصل ۹ ، بند ۱ ) .  
 شاه حرم بزرگی داشته و عده زنانش زیاد بوده ، وای یکی از زنان ، ملکه بشمار

۱ - یعنی باصطلاح کبوی ترك کرده . ۲ - مقصود از فرقی در اینجا خطی است ، که  
 فاصله میان موهای طرف راست و سمت چپ سر باشد .



## قسمت نهمی . ادارات

میآمد و سایرین زنان غیر عقدی او بودند. بقول هرودیان (کتاب ۶ بند ۱۹) زن عقدی، یا ملکه از میان زنان پارتی و در اکثر موارد از میان شاهزاده خانم‌های اشکانی انتخاب میشد. استرابون گوید: (کتاب ۱۱، فصل ۱۳ بند ۱) که ملکه ندرنا دختر یکی از شاهان مست نشانده بود. شاهان اشکانی میتوانستند یکی از کنیزکان را باین مقام برسانند (یوسف فلاویوس، تاریخ یهود، کتاب ۱۱۷ فصل ۲ بند ۴). بیشتر زنان غیر عقدی شاهان اشکانی یونانی بودند، گرچه بلوتارکس این خبر را راجع به سورنا ذکر کرده، ولی چون نجیبای پارتی از دربار تقلید میکردند، شاید بتوان این خبر را شامل دربار هم دانست.

در باب زنان شاه عقیده دارند، که از مردان جدا بودند و در محال مردان داخل نمیشدند. راجع بآنها در کتب نویسندگان یونانی و رومی تقریباً ذکر نشده. شاهان اشکانی برخلاف شاهان هخامنشی بزنان اجازه نمیدادند در امور دولت دخالت کنند، فقط يك استثناء از این قاعده کلی دیده میشود و آن موزا (یا ترموزا) مادر فرهاد پنجم است، که با پسرش بر تخت نشسته زمام امور مملکت را بدست دارد. غیر از این مورد شاه در تحت نفوذ زنان نیست، بادیستی قوی مملکت را اداره میکند و مانع از این است، که زنی یا خواجه و وزیر بر او نفوذ یابد. از خواجه‌ها در این دوره قضایائی ذکر نمیشود و معلوم است، که مقام درجه اول را حائز نبودند و زمام امور را هیچگاه بدست نداشته‌اند. از نوشته‌های فیلوستراتوس میتوان استنباط کرد، که بالاترین مقامی که آنها داده میشد، مقام والی ساتراپی بود و باین مقام هم گاهی میرسیدند. این صفت شاهان اشکانی برای قرون بعد سیران تولید بود، ولی مناسفانه بعضی تمدن برخی دودمان‌ها چنانکه بیداد، این رفتار تمدن اشکانی را پیروی نکردند. بی تردید میتوان گفت، که طول مدت ستمات در تمدن اشکانی، یکی از تابع این رفتار بوده.

از وضع ادارات دربارت اشکانی نیست و از نویسندگان  
 ادارات عهد قاجار هم خبری در این باب به ما نرسیده. نمیدانیم ادارات دربارت اشکانی چگونه تشکیل و کارهای دولتی چگونه تقسیم شده بود و وزیر چه

کتاب چهارم - دوره پارسی ، یا عکس العمل سیاسی

نام داشتند و چند تن بودند ، همینقدر همدانیم ، که سورنا رئیس خانواده سورن - پهلوسپهسالار کت قشون بود و او هم در موقع تاجگذاری تاج پسر شاه میگذاشت ، نیز معلوم است رجال و اعیانی بودند ، که در مجلس شیوخ (سنای رومیها) عضویت داشتند . بیش از این هر چه گفته شود ، مبتنی بر مدرکی نخواهد بود ، ولی میتوان حدسی نزدیک بحقیقت زد ، که رومیها مرفه ، ادارات دولت اشکانی ، مانند ادارات دولت هخامنشی و سلوکی بوده . یعنی شاه کسی را ، که طرف اعتمادش واقع میشد ، بخود نزدیک میداشت ، مانند وزیر اعظم قرون بعد ، کارها را باو رجوع میکرد و او هم کارکنان دولت را بنظر خود ، بانصوب شاه انتخاب کرده ، هر رشته ای را بکسی میسپرد و اینها بادستور و در تحت نظر وزیر اعظم کار میکردند . اما اینکه رشته های امور دولت کدام ها بود ، نمیتوان چیزی گفت ، بر حسب طبیعت ، امور میبایست این ادارات وجود داشته باشد : دفترخانه سلطنتی - اداره جنگ - اسلحه خانه - مالیه یا خزانه - چاپار خانه ها - ضرابخانه ها - ریاست تجار و کسبه و اداره گمرکات .

در باب امور خارجه فقط از روابطی ، که اشکانیان با رومیها داشتند ، اطلاعاتی بدست میآید ، این اطلاعات هم در ضمن تاریخ پارت گفته شده . خلاصه آنکه ، شاهان اشکانی در موقع جاوس قیصره روم سفارتی برای تبریک و نهنیت بروم میفرستادند و اگر در امری مذاکره با خود قصر مقتضی بود ، سفر مخصوصی بروم میرفت و نامه را داده ، در صورت لزوم توضیحاتی میداد ، ولی مجاز نبود چیزی بر مفاد نامه بیفزاید یا از آن بکاهد . و قنیکه سفیری از خارجه بدربار اشکانی میآمد ، سعی داشتند ، که او را با آسایش از سر حد بیای تحت برسانند و باز سر حد مراجعت دهند ، سفیر را خوب پذیرفته محترم میدانستند ، ولی در تاریخ پارت کمر زگری از ورود سفیر خارجه بدربار دولت اشکانی شده . باسفرائی ، که برای نهنیت بروم میفرستادند هدایائی میفرستادند و دولت روم هم هدایائی برای شاه اشکانی میفرستاد . زبان مذاکره زبان یونانی بود ، ولی در اواخر دوره پارسی زبان رومی بیشتر استعمال

فست تمدنی . ادارات

میشد . شاهان اشکانی بسیار مقید بودند ، که مقام سفر ایشان در خارجه گاه‌لا رعایت شود و ، چنانکه گذشت ، مهر داد دوم از سفیرش سلب حیات کرد ، که چراغی خود را به‌سوی مأمور سنای روم در آسیای صغیر داد و مقدم بر او نشست . سلاطین اشکانی از مهر داد اول بی‌عید نیز مقید بودند ، که رومیها آنها را شاهنشاه خطاب کنند و در نامه هاشان بقیصره خودشان را بنین عنوان میخواندند ، در موردی بلاش اول خود را شاهنشاه مطلق خواند ، نه شاهنشاه پارت . بعد ، چنانکه گذشت ، این عنوان باعث استهزاء و سپاسیانوس قیصر شد و او در نامه جوابی از عنوان خود ( قیصر و اگوست ) صرف نظر کرده ، باسم تنها اکتفاء ورزید ، ولی شاه اشکانی را شاهنشاه مطلق خواند .

اگر مذاکرانی هنگام جنگ پیش می‌آمد ، چه قبل از بهم افتادن فریقین و چه پس از مجادله ، پارتیها زه کمان را میکشیدند . این رفتار می‌رسانید ، که میخواهند باطرف درامری مذاکره کنند . بعد ، اگر رودی بین طرفین متحارین بود ، پلی بر آن میزدند و در وسط پل نمایندگان طرفین بمذاکره میرداختند و اگر جزیره‌ای در رود وجود داشت ، در آن جزیره ملاقات و مذاکره بعمل می‌آمد . وقتیکه هیچکدام از این دو صورت میسر نبود ، مفاقتی بین دولشکر معین میشد و نمایندگان طرفین در وسط آن یکدیگر را ملاقات میکردند . اگر مقصود حاصل میشد ، عهدی امضاء میکردند ، بعد طرفین با یکدیگر مر او ده مییافتند و ضیافت ها یکدیگر میدادند و آن نمایندگان بر میگشتند و جنگ دنباله مییافت .

بیرق دولت پارت معلوم نیست چه بوده . در دولت هخامنشی ، چنانکه در جای خود گذشت ، علامت شاهان هخامنشی عقبی بود از زر با بالهای گشاده . در دولت اشکانی گویند ، که گاه بتقلید از رومیها عقابی دوسر استعمل میکردند و گاهی ، باقتباس از بابل ، علامت ماه و ستاره را .

چون مدرک این خبر را نیافتیم ، بذکر آن اکتفا می‌ورزیم ، بی اینکه تصدیق یا تکذیب کنیم ، ولی از مکوکات اشکانی دیده میشود ، که بر تاج بعضی شاهن شکل ستاره نقش شده .

کتاب چهارم - دوره پارتنی، یا عکس العمل سیاسی  
اگر بخواهیم از سپاه پارتنی با مدرک صحبت کنیم، باید بآنچه،  
سپاه  
که از تاریخ جنگهای دولت پارت با روم در باب اول گفته  
شده، رجوع کرده اطلاعاتی را هم، که نویسندگان غربی بطور جستجوگریخته  
راجع بسپاه پارتنی داده اند، در این جا جمع و خلاصه کنیم.

اولاً این سؤال پیش میآید، که دولت پارت سپاه دائمی داشته یا نه؟ باین  
سؤال باید موافق نوشته های هرودیان (کتاب ۳، بند ۱) جواب داد، سکه  
نداشتند. در این دوره از سپاه دائمی دوره هخامنشی هم، که عده اش بده هزار  
نفر جانویدان میرسید و ذکرش در صفحه ۱۴۸۰ این تألیف گذشت، خبری  
نیست. سپاه پارتنی در وقت جنگ جمع آوری میشد و حال قشون چریک را داشت.  
معلوم است، که ساخلو پای تخت و اقامتگاه های سلطنتی و قلاعی، که اهمیت  
نظامی داشت و در بندها از این قاعده مستثنی بودند و دائماً مستحفظی داشتند.  
سپاه چریک پارتنی از دو نوع افراد تشکیل میشد: سوار و پیاده، به پیاده نظام  
اهمیت نمیدادند و دیده نمیشود، که این نوع افراد، در جنگی کاری کرده باشند.  
اینها در قشون برای خدمت داخل میشدند و در پس صفوف جنگ بحفظ و حراست  
محلها و خدمات افراد سواره نظام و غیره بکار میرفتند و عده شان هم خیلی کمتر  
از عده سوارها بود، اما سواره نظام اهمیت داشت و باید گفت، که سپاه بمعنی  
واقعی از این قسمت تشکیل میشد. سواره نظام را هم باید بدو قسمت تقسیم کرد:  
سنگین اسلحه و سبک اسلحه. اولی برای جنگ تن بتن با دشمن تدارک شده  
بود و اسلحه نعرضی و دفاعی داشت. اسلحه دفاعی عبارت بود اولاً: از زرهی  
بلند، که بزانو میرسید. این زره را از پوست شتر ساخته بآن قطعاتی از آهن یا  
بولاد میدوختند، ثانیاً کلاهخودی از آهن یا بولاد بر سر میگذاشتند و بک شلوار  
چرمی گشاد هم، که تا قوزک پا میرسید و گاهی پائین تر هم میآمد، میپوشیدند.  
این لباس جنگ برای حفظ بدن از ضربت های دشمن بود. از نوشته های پلوتارک  
راجع بجنگ پارتنیها با کراسوس دیده میشود، که وقتی که، اشعه آفتاب باین قطعات

## فست تمدنی . سپاه

آهن سیفل یافته یا پارچه های پولادین مبتداید ، سواره نظام پارتی جلوه وشکوه حیرت آوری داشت . چنین بنظر میآید ، که سوارها سپر نداشتند ، زیرا آنها را کلاهخود وزره از این سلاح دفاعی مستغنی میداشت .

اسلحه تعرضی سپاه سنگین اسلحه عبارت بود از : نیزه ضخیم و محکم بلند و تیر و کمان و شمشیری در دمه شبیه بقمه . قمه وقتی بکار میرفت ، که بادشمن دست بگیرد بدان میشدند . سوار های سنگین اسلحه اسب هایشان را هم یا زره یا با بر گستوانی از چرم مسلح میساختند و قطعاتی از آهن یا پولاد بر آن نصب میکردند . چنین بود اسلحه دفاعی و تعرضی سواره نظام سنگین اسلحه . اما سواره نظام سبک اسلحه نه کلاهخودی داشت ، نه زرهی و نه بر گستوانی و اسلحه تعرضی نیز منحصر به تیر و کمان بود . این دسته با این مقصود ، نداشتند شده بود ، که سبکساز و چست و چالاک باشد بخصوص ، در جدال جنگ و گریز ، زیرا پارتیها در این اسلوب جنگ شهرتی بسزا داشتند . وقتیکه جنگ شروع میشد ، اینها دشمن حمله کرده باران تیر بر آن میباریدند و چون در تیر اندازی ماهر بودند ، تلفات زیاد بدشمن وارد میآوردند ، در این وقت سپاه سنگین اسلحه رومی برای اینکه زودتر داخل جنگ تن بتن گردیده ، این سواران سبک اسلحه را تارومار کند ، با حرارت حمله کرده با این سواره نظام داخل کارزار میشد ، ولی ناگهان سواران سبک اسلحه پارتی پشت برگردانیده فرار میکردند . در این حال وجد و شغف رومیها را حدی نبود ، چون آنها میپنداشتند ، که پارتیها واقعاً رو بفرار گذارده اند ، شتابان و سخت بتعقیب دشمن میپرداختند ، اما پارتیها در این حال بهر طرف فرار کرده دشمن را از عقب خود کشانیده از میدان جنگ خارج میساختند و چون پارتیها در سواری ماهرتر از رومیها بودند ، رومیها بیارتیها نمیرسیدند و پارتیها دائماً برگشته باران تیر بطور قیتحاج بر رومیها میباریدند . از طرف دیگر معلوم است ، که بر اثر تعقیب رومیها پارتیها را ، صفوف سپاه رومی بهم میخورد و این وضع دواء میدرفت تا آنکه بکلی سپاه مذکور پراکنده ، خسته و فرسوده میگشت ، زیرا رسیدن سواران

## کتاب چهارم - دورهٔ پارسی ، یا عکس العمل سیاسی

سبکسار سبک اسلحه ، که بر اسبهای باد پیمانشسته بودند ، کاری بود پس دشوار . بنابراین ، وقتیکه این موقع درمیرسید ، یعنی صفوف رومی بهم خوردند و سپاهیان مذکور پراکنده و خسته و فرسوده گشته بودند ، سواران سبک اسلحهٔ پارسی برگشته از هر طرف دشمن را احاطه میکردند و ، چون تلفاتی زیاد بدشمن میرسائیدند ، بالاخره آنرا از حیز انتفاع میانداختند ( بجنگ سور. تا با کرا سوس و جنگ پارتیها با آن تونیوس رجوع شود . م . ) . چنین بود کار سواران سبک اسلحه . آنها سواران سنگین اسلحهٔ پارسی برای جنگ تن بتن تدارک شده بودند و ضربت های آنها بقدری قوت داشت ، که نیزهٔ آنها بایک ضربت از دوشتر میگذاشت . این را هم باید گفت ، مهارت پارسیها در تیر اندازی بود ، ولی وقتیکه در جلگه ها با دشمن طرف میشدند ، در جنگهای تن بتن مانند رومیها سترگ نبودند ، زیرا اثریونهای پیاده نظام روم درزیده تر و دارای اطاعت نظامی سخت بود . از جنگهای کوهستانی نیز پارسیها احتراز داشتند ، زیرا سواره نظام آنها در کوهستانها نمیتوانستند ، چنانکه بایست ، هنرشان را بنمایند و ، حال آنکه در جلگه ها و دشتهای پهناور از حیث جنگ گریز و اسب سواری و تیر اندازی مثل و مانند نداشتند . در باب قشون پارسی نیز باید گفت ، که در فن محاصره و قلعه گیری هیچ مهارت نداشت ، چنانکه محاصره سلوکیه چند سال بطول انجامید ، تا پارسیها فائق آمدند . آلات محاصره و قلعه گیری نیز نداشتند و هر زمان این نوع اسباب و ادوات رومیها را میگرفتند ، چون نمیتوانستند از آن استفاده کنند ، خراب میکردند ( گرفتن اسباب و ادوات قلعه گیری در جنگ با آن تونیوس ) .

کلیهٔ باید گفت ، که پارتیها در جنگ دفاعی قوی تر از جنگ تعرضی بودند . این است ، که میبینیم ، هر زمان رومیها باین طرف فرات میگذردند باستثناء یکی دومورد ، که در موقع انحطاط دولت پارت رویداد ، شکست میخوردند و نیز هر وقت پارتیها بسوریه و آسیای صغیر حمله میکنند . دیری نمیگذرد ، که با عدم بهره مندی بر میگرددند ( حملهٔ پاکر بسوریه و پارتیها با آسیای صغیر در زمان ارداوول . م . ) .

## فست نمایی . سپاه

شروع پارتیها بچنگ وحشت آور بود، زیرا با فریادها، غوغا و همهجه حمله میکردند و در این وقت صدای طبل و دهل مانند غرش رعد در اطراف و اکناف میپیچید. پلوتارک گوید (کتاب کراسوس، بند ۲۹)؛ پارتیها خوب دریافتند، که در انسان هیچ حاسه ای مانند حاسه ساهمه متاثر نمیشود، این صداها اثری غریب در رومیها میگذازد و آنها را مرعوب میساخت. از شایبور و کارنای در قشون پارتی خبری نیست، بنا بر این باید گفت، که ابن آلت جنگ را نداشته اند. در جنگ اردوان بنجم با رومیها دیده میشود، که پارتیها شتر سوارانی غرق آهن و پولاد دارند. از چه وقت چنین سپاهی ترتیب داده بودند، معلوم نیست، ولی چنین بنظر میآید، که در اواخر دولت پارت این سواره نظام بوجود آمده و جهت آن از این جا بود، که شترسنگینی مردم مسامح را بیشتر و بهتر تحمل میکرد، سوار بلندتر مینشست و بهتر میتوانست تیر اندازد، ولی با این وصف سواره نظام مزبور قوی نبود، زیرا رومیها گاو له های خاردار، بمیدان جنگ میباشیدند و شترها، که نعل نداشتند، نمیتوانستند بی مانع بدوند، چه این خارها پیاپی شتران فرورفته آید، از کار میبنداخت. کلیه چنین بنظر میآید، که از این اختراع در عهد قدیم بزودی صرف نظر کرده باز اسب را بر شتر ترجیح داده اند.

از برق نظامی پارتیها ذکر می نشده و نمیدانیم چه بوده. راجع باسلحه خانده و ذخیره و جباخانه از جنگ با کراسوس دیده میشود، که از راه هائی پر از تیر در پشت صفوف پارتی حاضر و آماده بوده و تیر اندازان پارتی، هر زمان تیر هایشان تمام میشده، دور زده و باسلحه خانه در آمده بقدر کفایت تیر بر میگرفته اند. چنانکه پلوتارک گوید، در جنگ با کراسوس همین نکته یکی از جهات یأس رومیها از بهره مندیشان گردید، زیرا فهمیدند، که اسلحه پارتیها تمام شدنی نیست.

یک از شاهکارهای پارتیها در وقت جنگ این بود، که قشون خارجه را بداخله مملکت بکشند و همواره عقب نشسته و آذوقه را معدوم و چاه های آب را برکنند، تا دشمن مستحاصل گردد و پس از آن بر او از هر طرف بتازند و نیز جفا داشتند، که

۱. Tribulus.

کتاب چهارم - دوره پارتی . یا عکس العمل سیاسی

اهالی را بر قشون خارجه بشورانند . آن تیوخوس سوم پادشاه سلوکی و تراژان قیصر روم را با همین اسلوب بیچاره کردند و بالاخره اوگلی از در صلح در آمد و دوئی عقب نشست . این اسلوب جنگ ، که ذکر شد ، در عهد قدیم معروف با اسلوب سکائی بود ، زیرا در لشکر کشی داریوش اوگلی به سکائی و جمله اسکندر به سکاها در طرف سیحون ، چنانکه گذشت ، آنها همین اسلوب را اختیار کردند . نیز باید گفت همین اسلوب بود ، که نویسندگان عهد قدیم را با شتاب انداخته و تصور کرده اند ، که پارتیها هم از سکاها هستند . پارتیها از آریانههای ایرانی بودند نه از نژاد سکائی ، ولی چون از طرف آسیای وسطی بایران آمده و مدتها در جوار اقوام سکائی زیسته ، بودند ، این عادت جنگ و بعضی عادات دیگر آنها را هم پذیرفته بودند . باین مسئله ، که سپاه پارتی از چه قسمت هائی ترکیب مییافت ، بطور کلی چنین میتوان جواب داد ، که از خود پارتیها و از افراد جنگی ممالک تابعه .

وقتیکه ، دولت یارت خبر مییافت ، که قشونی از خارج بمملکت حمله خواهد کرد ، پیک هائی سوار بر اسب هائی تند رو با طراف و اکناف مملکت میفرستاد و از پادشاهان دست نشانده و ولات سپاه میطلبید . امراء و نجیبای خود پارتی هم بمر دولت از تیولات خود سوار و بیاده گرفته حرکت میکردند . بعد این افراد در جائی جمع شده لشکری بوجود میآوردند . دسته هائی ، که از طرف پادشاهان دست نشانده میآمدند ، میبایست دارای لباس و اسلحه باشند . افرادی را ، که صاحبان تیولات ( سیورغال ) از رعایای خودشان گرفته بجنگ میآوردند ، نیز میبایست ملبس و مسلح باشند .

ژوستن گوید ، که عده نجباء در جنگ پارتیها با کراسوس بچهارصد نفر میرسید و عده قشون اشکانی به چهل یا پنجاه هزار ( کتاب ۱ ، بند ۲ ) ، ولی عده افراد جنگی يك نفر رئیس خانواده یا هلاکی گاهی بده هزار نفر میرسید ، چنانکه در باب سورنا از قول پلو تارک ، بالاتر گذشت .

افراد پارتی ، که در سپاه داخل میشدند ، از سه نوع مردم ترکیب مییافتند : از



قسمت نندی . سپاه

آزادان ، بندگان ، اسراء و اسراء زادگان . اسراء اشخاصی بودند ، که در موقع جنگی اسیرگشته بودند ، اینها را بین نجبای پارتی تقسیم میکردند و ایشان باینها زن داده زاده هان اسراء را برای جنگ تربیت میکردند و هریک از اسراء و بزرگان میبایست در موقع جنگ عده ای از اسراء یا اسراء زادگان خود را برای دخول در سپاه شاه باداره نغام بفرستند . اینها از بندگان بشمار میآمدند ، و او اینکه چند پشت میگذاشت .

معلوم است ، که سرپرستی و کفالت اسراء و اسراء زادگان بعهده صاحبان و آقاییان آنها بود .

پارتیها عادت داشتند ، که در موقع جنگ علاوه بر اسبی ، که بر آن سوار بودند یک اسب یدکی نیز همراه خود داشته باشند ، تا اگر اسب اول خسته شد و در ماند ، بر اسب تازه نفسی بنشینند ( دیوکاسیوس ، کتاب ۴۱ ، بند ۲۴ ) ، ولی از نویسندگان رومی دیده نمیشود ، که مزایائی برای این ترتیب قائل شده باشند . بنابر این باید گفت که اولاً هم پارتیها این عادت را نداشته اند و ثانیاً چون اداره کردن اسب یدکی در گرو دار جدان مشکل بوده ، نمیتوان گفت ، که حسن دانستن اسب یدکی بر نداشتن آن میچربیده ، پارتیها عادت داشتند ، که کزنشون پیارسیه نسبت میدهد ( کتاب عقب نشینی ، فصل ۳ ، بند ۴ ) و آن چنین بود ، که شب جنگ نمیکردند و ، همینکه هوا تاریک میشد ، دست از جنگ کشیده اردوی خود را دور از دشمن میزدند . جهت این بود ، که پارتیها اردوشان را با خندق و استحکامات دیگر محکم نمیکردند و ، چون عده قشون پارتی از سواره نظام ترکیب مییافت و سوار با سببتر علاقه مند است و حاضر کردن اسب برای سواری در شب مشکل است و مستلزم وقت ، دور از دشمن اردو زدن این مزیت را داشت ، که اردوی پارت ناگهان مورد حمله دشمن واقع نمیشد ( دیوکاسیوس ، کتاب ۴۰ ، بند ۱ ) . در موقع تعقیب قشون دشمن هم ، چنانکه از نوشته عمی بلوئرک دیده میشود ( کتاب آن نویوس ، بند ۲۷ ) همینکه شب در می رسید ، پارتیها ، تاروژ دیگر از تعقیب صرف نظر میکردند

کتاب چهارم - دوره پارسی ، یا هکس العمل سیاسی

و نیز استنباط میشود ، که پارثیها در زمستان جنگ را دوست نداشتند ( کتاب آن تودیوس از قول یلو تارک ، بند ۴۰ ) ، ولی جنگ فرهاد دوم با آن تیوخوس سی ده و جنگ بلاش اول با پنه توس برخلاف اینقاعده در زمستان روی میدهد ( بکفیات این جنگها در قسمت تاریخی این کتاب رجوع شود ) . جهت اینقاعده از اینجا بود ، که پارثیها در تیراندازی مهارت داشتند و چون زه کمانها از رطوبت زمستان سست میگشت ، آنها نمیتوانستند از این مهارت خود نتیجه مطلوب بگیرند .

پارثی ها حرارت آفتاب را خوب تحمل میکردند و بیش از رومیها از این حیث برد بار بودند ، چنانکه دیوکاسیوس گوید ( کتاب ۴ ، بند ۱۵ ) رومیها تصور میکردند ، که پارثیها برای تحمل گرمای شدید دوائی میخورند ، زیرا میدیدند ، که پارثیها زود زود آب نمیشامند و آب زیاد هم با خود بر نمیدارند ، ولی باید گفت ، که این تصور مبنائی نداشته ، تحمل و برد باری پارثیها از عادات آنها بسختیهای جنگ بوده . این هم طبیعی است زیرا پارثی یعنی يك مرد جنگی و دوات پارت یعنی يك اردوی نظامی . بهمین جهت پارثیها صلح مآنادی را دوست نداشتند و شاه جنگجورا بر شاهی صلح طلب ترجیح میدادند و نیز از این جهت بود ، که در عشت جنگی ، که رومیها با پارثیها کردند ، فقط در یکی بهره مند گشتند و آنهم در زمان اعلی درجه انحطاط دوات پارت ( جنگ آویدیوس کاسیوس با پارثیها ) . در باقی جنگها در دشت برد شکست خوردند یا پارثیها ، بی اینکه داخل جنگ شوند ، چنان دشمن را مستأصل کردند ، که جنگ بعقب نشینی رومیها خاتمه یافت . چون کفیات تمامی این جنگها در قسمت تاریخی این کتاب گفته شده ، تکرار را زاید میدانیم .

فیل جنگی در قشون پارثی استعمال نمیشد ، شاید پارثیها هم مانند اسکندر عقیده بمضید بودن این حیوان در جنگ نداشتند و ، چنانکه در کتاب دوم و سوم این تألیف گذشت ، کراراً قیلها از جهت برداشتن زخمهای زیاد برگشته بقشون خودی بیش از قشون بیگانه زیان میرسانیدند .

از اربابه ها یا گردونه های داس دار دوره هخامنشی نیز خبری نیست و باید

قسمت تمدنی - اسلحه

گفت، که کلیهٔ ارابه درقشون پارتی استعمال نمیشود. فقط در بیک مورد پلوتارک از آن ذکر میکند و آنهم برای حمل زنان غیر عقدی سورنا است (بکیفیات جنگ کراٲسوس با پارتیها رجوع شود).

ادارهٔ حمل و نقل قشون پارتی خوب تشکیل نشده بود، ولی هزاران شتر برای حمل بنه و آذوقه و اسلحهٔ قشون حاضر بود.

پارتیها زنانی را باخود بجنگ میبردند، ولی بر خلاف پارسیها، زنان عقدی در خانه هامیماندند. زنانیکه با اردوها حرکت میکردند، غالباً زنهای یونانی سلوکیه یاسایر شهرهای یونانی و مقدونی بودند. رومیها این نوع زنانرا همخوابهٔ مینامند، که بزبان پارسی کنونی زنان غیرعقدی یا متعه باید گفت. از نوشته های پلوتارک چنین بر میآید، زیرا او گوید، که دوپست دستگاه تخت روان، زنان غیر عقدی سورنا را حمل میکرد (کتاب کراٲسوس، بند ۲۱). بعضی این زنان زنهای بد عمل بشمار میرفتند و عده ای زیاد از آنها خواننده یاسازنده بودند.

وقتیکه پارتیها میخواستند با قشون دشمن داخل مذاکره کردند، چنانکه بالاتر گفته شد، زه کمان را کشیده و بدشمن نزدیک شده مقصودشان را اطلاع میدادند، بعد ملاقات در منطقهٔ بیطرفی، چنانکه بالاتر گذشت، بعمل میآمد. رومیها گویند، که در بعضی موارد پارتیها از این حق سوء استعمال و دشمن را اغفال میکردند، ولی جز مورد ملاقات سورنا با کراٲسوس موردی برای خدینت پارتیها ذکر نشده و آن مورد هم، چنانکه در جای خود گفته شد، محقق نیست، زیرا خود پلوتارک گوید، که هر کس حدسی میزند و خبری صحیح ندارد، بهم.

این است اطلاعاتی، که از نویسندگان عهد قدیم راجع بسباه پارتی بدست میآید. کسانیکه میخواهند اطلاعات بیشتری بیابند، باید بشرح جنگهای پارتیها با رومیها، که بالاتر در قسمت تاریخی این کتاب ذکر شده، رجوع کنند.

اسلحهٔ پارتیها همان بود، که ذکر شد. در میان اسلحهٔ تعرضی  
تیر اهمیت مخصوصی داشت و بعضی باین عقیده اند، که تلاوت

۱. Concubina (Concubine).

کتاب چهارم - دوره پارسی، یا عکس العمل سیاسی

قوم پارت بود. باید هم چنین باشد، زیرا مهارت پارتیها در تیر اندازی معروف و در همه جا مشهور است؛ کم تر ملتی است، که این هنر مندی پارتیها را نداند. وقتیکه به لژیونهای رومی امر میشد بجنگ پارتیها روند، ارزه بر اندامشات میافتاد (در کیفیت جنگ کراسوس دقت شود)؛ بعد از تیر نیزه هم اهمیت داشت. چوب نیزه و ننگ آنرا خیلی محکم میساختند، چنانکه گاهی با یک ضربت دو نفر را میافکندند. پس از این دو اسلحه شمشیر دو دمه و قمه و کارد نیز استعمال میشد و اسلحه دفاعی، چنانکه گذشت، عبارت بود از کلاهخود و زره بلند و شلواری گشاد از چرم.

بر اسبها هم زره و برگستوانی میپوشیدند و سوار با اسبش غرق آهن و پولاد میگشت.

از بحرّیه پارسی ابدأ ذکر می در نگارشات نویسندگان غربی نشده بحرّیه است و بنا بر این باید گفت، که دولت پارت بحرّیه نداشته. باید هم چنین باشد، زیرا در بنای گرگان در دست یک دولت دریائی نبود و ارتباطی هم با دریا های دیگر نداشت. خلیج فارس از پارت خیلی دور بود و بالاخره استیلای پارت بر سوزیه یا آسیای صغیر چند ماهی بیش دوام نیافت. اما برای گذشتن از فرات قایقهای بکار میانداخته اند.

از امور مالیّه دولت اشکانی اطلاع نیست و نمیدانیم مالیات - مالیّه هائی، که میگرفتند، چه بوده و چگونه وصول میکردند و تشکیلات مالی آنها بچه اساس گذارده شده بود. آیا دولت اشکانی ترتیبات دولت هخامنشی را رعایت میکرده (صفحه ۱۵۷ این تألیف) یا ترتیبی دیگر، که تقابلاً از سلوکیها بوده مقرر داشته بود، ولی ظن قوی این است، که از ولات پارتی (ند از پادشاهان دست نشانده) بر حسب مقاطعه و جوهی بخزانده وارد و بانظر شاه خرج میشده. در این دوره چیز تازه ای، که دیده میشود، گمراشته است. در دولت هخامنشی، چنانکه گذشت (صفحه ۱۵۱ این تألیف) ذکر می از گمراشته میشود، و این پارتیها تقلید

نسبت تمدنی . مسکوکات اشکانی

از سلوکیها از امتعه وارده و صادره هر دو در سرحد گمرک میگرفتند ، اما اینکه چه میگرفتند ، در باب تجارت یائین تر صحبت خواهد بود و راجع بگمرک نیز .

در این مبحث کتابی ، که در عهد قدیم نوشته شده باشد ، وجود ندارد ، ولی در عهد جدید و بخصوص معاصر ، علمائی رنج

برده در مسکوکات اشکانی مدافعه و تحقیقات عمیقی کرده ، نتایج را بوسیله کتبی نفیس و گرانبهاء انتشار داده اند . گنجاییدن تمامی اطلاعاتی ، که آنها میدهند در

این مبحث کاری است ، که از حدود کتاب تاریخ خارج است ، زیرا سکه شناسی خود رشته ای است جداگانه و اگر کسی بخواهد اطلاعات کامل از آن بیابد ،

باید این رشته را تحصیل کند . اما در صورتیکه بخواهیم از موضوع فنی صرف نظر کرده فقط نتایجی را ، که بتاریخ مربوط است ، اتخاذ کنیم ، میتوان از این

نوع کتب استفاده های گرانبھائی برای تاریخ کرد و ما این اصل را پیروی کرده از بعض این نوع کتب اطلاعاتی بدست آورده ایم ، که در اینجا ذکر میکنیم .

زاید است علاوه کنیم ، که تعیین سبب سلطنت شاهان اشکانی ، چنانکه در قسمت تاریخی این کتاب گذشت ، بجز مستثنیاتی چند نیز نتیجه همین رشته سکه شناسی است .

اسامی بعض علمائی را ، که در این رشته رنج برده اند ، با اسم کتاب آنها مینویسیم تا اشخاصی ، که طلب اطلاعات بیشتری باشند ، بدان کتابها رجوع کنند :

بارتولومه<sup>۲</sup> تحقیقات در باب سکه شناسی اشکانی ، خاطرء های مجمع آثار عقبه جلد دوم .

آ. کن برنه<sup>۳</sup> - خاطرء هائی راجع بتاریخ سلطنت و تصویر بردن شاهان اشکانی درت ، پاریس ۱۸۵۳ .

کانت بروکس<sup>۴</sup> آستن<sup>۵</sup> - سکه های پادشاهان پارت ، پاریس ۱۸۷۴ - ۱۸۷۵ .

۱ - Numismatique. 2 - Bartholomaei Recherches sur la numismatique Arsacide

: Mémoires de la soc. d'archéol. t. III. 3 - A. de Longpérier, Mémoires sur la

chronologie et l'iconographie des rois Parthes Arsacides (Paris 1853)

4 - Comte Paul Esch-Osten. Les monnaies des rois Parthes (Paris 1874-1875).

کتاب چهارم - دوره پارتی ، یا عکس العمل سیاسی

متنم این کتاب از آنکسیس دو مارکف<sup>۱</sup> - مسکوکات پادشاهان پارت ، پاریس

۱۸۷۷ . لیندزی<sup>۲</sup> - تاریخ و مسکوکات پارتیها ، 'کُرک' ، ۱۸۵۲ .

پرسی گاردنر<sup>۳</sup> - مسکوکات پارتی ، لندن ، ۱۸۷۷ .

معلوم است ، که بعضی علمای دیگر کتبی در رشته سکه شناسی هند و باختر و غیره نوشته اند و اطلاعاتی نیز در باب مسکوکات پارتی میدهند ولی از کتبی ، که مستقیماً راجع بسکه شناسی پارت و اشکانیان پارتی است اینها بیشتر معروفند .

مسکوکات دولت اشکانی از نقره و مس است . از مفرغ هم سکه هائی هست ، ولی نادر است ، جنس این سکه ها برنجی است ، که روی آن را اعرابی از مس داده اند ، از طلا سکه نمیزدند . جهت آنرا بعضی تصور میکنند از این جا بوده ، که دولت روم میخواست ضرب این سکه از مختصات آن باشد و با دولی ، که معاهده میبست ، این شرط را قید میکرد و نیز مقرر داشته بود ، که تجار رومی مسکوکات طلای خارجه را در معاملات قبول نکنند . باید این نظر صحیح باشد ، زیرا وقتیکه پارسی ها بر دولت اشکانی غلبه کردند و اردشیر پاپکان باقیصر روم آلکساندر سور<sup>۴</sup> در جنگ شد ، مخصوصاً سکه طلازد ، تا این امتیاز رومیها را نشناخته باشد . اما اینکه گویند ، که يك جای نوشته بروکوپ راجع بزمان ژوستی نین نیز مؤید این است ، که ضرب سکه طلا بروم اختصاص داشته ، بنظر مؤلف پذیرفتن این عقیده مشکل است .

مورخ مذکور گوید ، که اعراب باجی بروم فرستاده بودند ، که از پول طلا بود ، ولی صورت قیصر را نداشت ، این اقدام باعث جنگ ژوستی نین با آنها گردید . این خبر میرساند ، که دولت روم شرقی یابیزانس میخواسته مسکوکاتش متحد الشكل باشد و سکه را در خزانههای دولتی بزنند ، نه اینکه ضرب سکه طلا بدولت بیزانس اختصاص داشته است و دیگر در این مورد صحبت از اعرابی است ، که با جگذار روم

۱ - Alex. de Narcofi. Les monnaies des rois Parthes (Paris 1877)

۲ - Lindsay. History and Coinage of the Parthians (Cork 1852).

۳ - Percy Gardner. The Parthian coinage (London 1877).

فست تمدنی ، مسکونات اشکانی

شرقی ، یعنی تابع آن بودند و دولت اشکانی هیچگاه تابع روم نبود .  
بهر حال مسکونات اشکانی از نقره و مس بود و اوئی از دو قسم : قسمی را در اخم  
مینامیدند و آن اصلاً پول یونانی بود ، قسم دیگر را چهار در اخمی ( در اخم در  
قرون بعد درهم گردید ) .

در اخم گاه چهار گرام وزن داشت و گاهی کمتر . معلوم است ، که چهار در اخمی  
چهار مقابل در اخم وزن داشته . در باب قیمت درهم اشکانی نمیتوان به تحقیق  
چیزی گفت ، زیرا معلوم نیست ، که نسبت طلا بنقره در این زمان چه بوده .  
هرودوت در جائی ، که از مالیاتهای مقرر داریوش صحبت میدارد ، نسبت طلا را  
بنقره سیزده و ناک معین میکند ( صفحه ۱۲۷۴ این تألیف ) ، ولی معلوم نیست ،  
که این نسبت تا دوره اشکانیان یا در آن دوره ثابت مانده باشد . چون در اخم  
یونانی را از حیث وزن ۴ گرام و ربع دانسته ارزش آنرا بود و سه سانتیم فرانک  
طلای کنونی معین کرده اند ، بنا بر این اگر حد وسط وزن در اخم اشکانی راه  
همین قدر فرض کنیم ، ارزش آن پول کنونی همانقدر میشود . پول مسین اشکانی  
تقریباً یازده گندم وزن داشته و چون نسبت مس بنقره در دوره امپراطوری روم  
تغییر کرده بدین معنی ، که اعلی درجه ترقی اش نسبت يك را بهفتاد و ادنی تنزلش  
نسبت يك را به ۴ داشته ، نمیتوان ارزش پول مسین اشکانی را محققاً معلوم داشت ،  
بخصوص ، که طول دوره اشکانی ۴۷۵ سال بود . بر سکه های اشکانی نوشته هائی  
نقر شده و زبان و خط این نوشته ها یونانی است ، ولی در اواخر دوره اشکانی  
بر بعضی سکه ها نوشته های آرامی نیز دیده میشود . شاهان اشکانی اسم شخصی را  
کتر ذکر کرده بهمان اسم ارشک اکتفاء ورزیده اند و این عده ذکر اسم شخصی  
تعیین این مسئله را ، که فلان سکه متعلق بکدام شاه اشکانی است ، بسیار دشوار  
کرده است و در بعض موارد این مسئله محققاً حل نشده است ، ولی بر برخی از  
سکه ها اسم شخصی شاه ذکر شده ، مخصوص در مواردی ، که چند نفر در بیات زمان  
۱ - لفظ در اخم را بعضی معترضین میکنند ، که از کلمه در اخم من ( سوزی آمده و نه ای  
نصبت يك (۱/۴) من است . من وزن بابی است .

کتاب چهارم - دوره یازمی ، با عکس العمل سیاسی  
 در ایران سلطنت کرده اند مثلاً بلاش ، پاگردوم و اردوان چهارم ، چنانکه گذشت .  
 برای نمونه نوشته های منقوش چند سگه را ذکر میکنیم :  
 از تبر داد اوگ : بیونانی - بازی لوگس . مگالی آرزاسکی ( یعنی شاه بزرگ  
 ارشک ) .

از اردوان اوگ : بیونانی - بهمان منهن .  
 از فری یابت : بیونانی - مگالی آرزاسکی فیلاذلی ( ارشک بزرگ محب  
 برادر ) .  
 از مهر داد اوگ : بیونانی - بازی لوگس . مگالی آرزاسکی ایی فانیس ( شاه  
 بزرگ ارشک نامی ) .

از کامناسگیر یا مناسگیر پسر فرهاد : بیونانی - بازی لوگس . مگالی آرزاسکی  
 اورگه تی ایی فانیس فیلا هلدنس ( شاه بزرگ ، ارشک نیکوکار نامی ، محب یونان ) .  
 از مهر داد اوگ : بیونانی - بازی لوگس بازی به ان آرزاسکی دیگانی اورگه تی  
 کای فیلا هلدنس ( شاه شاهان ، ارشک عادل ، نیکوکار و محب یونان ) .  
 از فرهاد سوگ : بیونانی - بازی لوگس مگالی آرزاسکی فیلا یاترس اورگه تی  
 ایی فانیس کای فیلا هلدنس ( شاه بزرگ ، ارشک پدر دوست ، نیکوکار نامی و  
 محب یونان ) .

از ارد اوگ : بیونانی - بازی لوگس آرزاسکی اورگه تی فیلا هلدنس  
 ( شاه ارشک نیکوکار و محب یونان ) .

ایضاً از ارد اوگ : بیونانی - اردس بازی لیس ( ارد شاه ) .  
 از فرهاد چهارم : بیونانی - بازی لوگس بازی به ان آرزاسکی اورگه تی دیگانی  
 فیلا هلدنس ( شاه شاهان ، ارشک نیکوکار عادل محب یونان ) .

ایضاً از فرهاد چهارم : بیونانی - فرا آتس بازی لوگس ( فرهاد شاه ) .  
 از بلاش دوگ : بیونانی - بازی لوگس بازی به ان اورگه تی دیگانی ایی  
 فانس فیلا هلدنس ( شاه شاهان ، ارشک نیکوکار ، عادل نامی ، محب یونان ) .

از بلاش بیگ : آرمی - واکس ارشک هلدان ماسکا ( بلاش ارشک )



قسمت تمدنی، مسکوکات اسکایی

شاهنشاه) ، سکه دیگر: آرامی - و لکائی ملکا ( بلاش شاه ) ، این سکه را حدس میزنند ، که از بلاش پنجم است .

نیز سکه ای آرامی - میدتردات ملکا (مهرداد شاد) ، این سکه را بد مهرداد چهارم نسبت میدهند .

بر مسکوکات علامت شهری ، که سکه زده است نمایان است<sup>۱</sup> و از این علامات استنباط میکنند ، که این شهرها ضرابخانه داشته اند: فیلاکس ، خارا کس (در خوزستان) آرامی تا نزدیک قزل ریاط کثونی (در کرمانشاهان) . علامات شهرهای دیگر نیز بر سکه ها دیده میشود ، ولی بعضی را نتوانسته اند معین کنند ، که متعلق بکدام شهر است و برخی را تقریباً معین کرده اند . عدده این شهرها زیاد است و ضمن قوی مبرود ، که در هر کداه از مهالك تابعه شهری بوده ، که ضرابخانه داشته .

برای اینکه بنهائیم نوشته سکه دمیتریوس دوم پادشاه سلوکی را ، که امیر پارثیها گردید ، ذکر میکنیم :

بازی لوئس دمیتری<sup>۲</sup> که ای فیلا دانی نیکات<sup>۳</sup> ریس . یعنی شاه دمیتریوس خداوند ، محب برادر ، فاتح ، پس از اینکه این پادشاه سلوکی در جنگ شکست خورده امیر پارثیها گردید و ، چنانکه در قسمت تاریخی این کتاب گفته شد ، چند سال در گرگان زیست ، از قرار معلوم سکه ای زده ، که نوشته اش این است ، بازی لوئس هگائی<sup>۴</sup> آرزائکی<sup>۵</sup> یعنی شاه بزرگ ارشت ، از این سکه بعضی استنباط میکنند ، که او در اسارت ، چون دام شاه اشکانی بوده ، پادشاه دست نشانده گرگان بشمار آمده و از این جهت سکه زده است .

بر سکه های بارتی علاوه بر نوشته هائی ، که بزبان و خط یونانی است ، حرف الفبای یونانی و ندرتاً حروف آرامی نیز مشاهده میشود ، بدین ترتیب ، که بهر سکه یکی در حروف الفبای یونانی نقش شده ، نوشته های یونانی در اوایل دوره بارتی خوب است .

۱ - Monogramme. ۲ - Philaces, Charax, Artanita.

کتاب چهارم - دوره پارسی ، یا عکس الفبا سیاهی

ولی در اواسط دوره رو با انحطاط رفته و در اواخر آن خراب است و خواندنش مشکل . جهت را از اینجا میدانند ، که در اوایل دوره پارسی ضربخانه ها فقط در پارت بالاخص ، یعنی در مستملکات دولت ساوکیها بوده و استادان یونانی در ضربخانه ها کار کرده اند ، ولی در زمان مهرداد اول دولت پارت وسعت یافته شامل پارس و ماد و خوزستان و بابل و غیره شد و چون میبایست ضربخانه های جدید بنا شود ، این نوع مؤسسات در هر مملکتی ایجاد گردید . بعد ، چون استادان از قوم یونانی نبودند و زبان یونانی را نمیدانستند ، از سگه های یونانی تقلید میکردند و عبارت دیگر صورت نوشته ها را میساختند . این قسم نوشته ها را محققین مکوکات لژاند بر بری مینامند .

در ابتداء و اواسط دوره پارسی نوشته ها منحصرأ بزبان و خط یونانی نقش شده ، ولی از مهرداد چهارم بعد بزبان و خط آرامی نیز .

سگه ها از ۳۷ ق. م . تاریخ دارد ( گوت شمید ، تاریخ ایران الخ ، صفحه ۱۷۱ ) و تاریخ را مثل سگه های سلوکی با حروف الف بای یونانی معلوم داشته اند ، مانند جداول ابوریحان بیرونی ، که عده سنین سلطنت شاهان اشکانی را بحساب حروف ابجد مینماید .

اما اینکه تاریخ یا چنانکه اکنون گویند تقویم دولت پارت چگونه بوده ، در این باب یابین تر ( صفحه ۲۶۸ ) صحبت خواهد شد . خلاصه آنکه دو تقویم داشته اند ، پارسی و سلوکی ، مبدأ اوای تاسیس دولت پارت یا ابتدای سلطنت مهرداد اول است ، که با ۲۴۷ ق. م مطابقت دارد و مبدأ دوومی تاسیس دولت سلوکی یا ۳۱۲ ق. م . برسگه ها علاوه بر نوشته هائی بزبان یونانی و گاهی آرامی بعضی صورتها و علامات نیز نقش شده ، که ذکر میکنیم ، پیشت بعض سگه ها صورت اشک اول ارشک است ، که برسنگی مخروطی شکل نشسته گمانی بدست دارد . ارشک برسگه ها عقاب و عصای سلطنت بدست گرفته ( سنگ مخروطی شکل تقلیدی است از یونانیها )

۱۰. Légendes barbares.

فست تمدنی ، مسکوکات اشکانی

زیرا در معبد داف مجسمه آپلن<sup>۱</sup> رب النوع آفتاب ، پسر زوس<sup>۲</sup> رب الارباب یونانی را بر چندین سنگی نصب کرده اند . م . ) . از ارباب انواع دیگر یونان نیز گاهی صورت یا اعلامانی مشاهده میشود : ۱ - زوس یا ژوپی تر<sup>۳</sup> ، خدای بزرگ یونانیها و رومیها . ۲ - نیکه<sup>۴</sup> ربه النوع فتح ، که تاج بر سر شاه مینهد . ۳ - پالاس رب النوع جنگ . ۴ - ربه النوع عدالت با ترازوئی بدست . ۵ - آرتنه میس ربه النوع شکار . ۶ - هراکل یا هرکول نیم رب النوع یونانی و رومی ، که ذکرش کرداراً در کتاب دوم این تألیف گذشته . ۷ - فرشته شهری ، که در ضربخانه آن سکه را زده اند ، گاهی این فرشته ها تاج کنگره دار بر سر دارند . علامات دیگر اینها است : کمان یا قربان یا بی آن - تیر یا تیرهایی - هلال و ستاره بدین شکل<sup>۵</sup> - شاخ حیوان ، که علامت فراوانی است . از حیوانات : عقاب ، اسب ، فیل ، گاو ، گاو کوهان دار . از نباتات : برگ شبدرا ، برگ نخل<sup>۶</sup> ، که بدست فرشته است .

بر بعض مسکوکات شکل لنگر کشتی بخوبی نمایان است . در این باب باید گفت ، که این تصویر تقلیدی است از ساوکیها ، ولی بنظر میآید ، که اشکانیان از این کار مقصودی داشته اند ، لنگر کشتی در یونان علامت آپلن رب النوع آفتاب و صنایع بود و سلوکیها ، چنانکه بالاتر ذکر شد ، نسبت سلکوس اوژ را باین رب النوع یونانی میرسانیدند ( افسانه لا اُدیسه ، صفحه ۲۰۵۳ این تألیف ) . اشکانیان چون از سلوکیها زن میگرفتند ، خواسته اند نیز بفهمانند ، که علاوه بر هخامنشی ها نژادشان از طرف زنان ساوکی باین رب النوع هم میرسد .

معلوم است ، که تمامی این علامات بر هر سکه ای نیست ، بعضی دون بعضی دارای یکی دو علامت از علامات مذکوره میباشدند . از مسکوکات دیده میشود ، که پادشاهان دست نشانده اشکانی هم سکه ای با اسم خود میزدند ، مثلاً مسکوکاتی از باختر و آذربایجان پارس و هفواد کرمان و پادشاهان یزد و آست یا بست ( که در جنوب

۱ - Apollon.

۲ - Jupiter.

۳ - Niké

۴ - ) .

۵ - Palme.

کتاب چهارم - دوره پارسی ، یا عکس العمل سیاسی

سیستان در کنار رود هیرمند است ) و عراق عجم و هرات بدست آمده . سکه عراق عجم از اردوان نامی است با این نوشته منقوش ، آراق ملکو ، یعنی پادشاه عراق و نیز از همدان از ارد مدائی (یعنی مادی) .

در باب علائم باید گفت ، که بیشتر تقلید از یونانیها و سلوکیها است ، ولی هلال و ستاره باید تقلید از بابل باشد ، عقاب از رومیها و عقاب بابالهای گشاده از هخامنشی ها ، زیرا کزغون ، چنانکه در کتاب دوم گذشت ، در دوجا گوید ، که علامت شاه عقابی بود زرین بابالهای گشاده ، ولی این علامت دیده نشده . بر سکه فرهاد پنجم عقاب نیمتاجی بمنقار گرفته . بر مسکوکات اشکانی شکل زن ندرتاً نقش شده ، ولی سکه فرهاد پنجم صورت مادر او را دارد .

صورت خود شاه بر یک طرف سکه و صورت موزا ( یا تر موزا ) بر طرف دیگر بخوبی نمایان است ، ولی نباید تصور کرد ، که صورت زن فقط بر سکه این شاه دیده میشود . یکی دو سکه دیگر هم بدست آمده ، که پشتش دارای صورت زن است ، محقق نیست ، که اینها کیانند و سکه ها از کیست .

درجه قوت یا کثرت مسکوکات اشکانی ، که بدست آمده چنین است : از اشک اول اشک از همه کمز یافته اند . از سایرین درجه کم و زیادی متناسب با تقدم و تاخر آنها از حیث زمان است ، یعنی عدده سکه های شاه مؤخر بیش از سکه های شاهان مقدم است .

بر سکه سر شاه نقش شده ، ولی سکه ای هم بدست آمده ، که شاه بر اسب سوار است . تاجها مختلف الشكل است و نیمتاجها نیز . بعض سکه هازنجیره دارد و برخی آن را فاقد است . کیفیات دیگر از گراورهای این کتاب دیده میشود و از این جهت بذکر آن نه میپردازیم ، بالاخره باید گفت ، که هر چند سکه های اوایل دوره پارسی ضریف تر از مسکوکات او آخر آن دوره است ، ولی کلیتاً سکه های اشکانی از حیث ظرافت پست تر از سکه های دولت ساسانی است .

چنانکه از مسکوکات اشکانیان پارسی مشاهده میشود ، شاهان اشکانی چیز های

قسمت تمدنی . مسکوکات اشکانی

زیادی از یونانیها و سلوکیها تقلید کرده اند و اینگونه رفتار ایشان در بادی نظرباعث حیرت است؛ با آنکه آنها رَجَد داشته اند نژاد خودشانرا به هخامنشیها رسانیده به ایرانیها بفهمانند، که جانشینان شاهان مزبور میباشد، چگونه رفتارشان غیر آن بوده؛ جهت را بعضی چنین بیان میکنند، که در ابتداء اشکانیان پیارسیها نزدیک شده خواستند از آنها استفاده کنند، ولی پارسیها، چون پارٹیها را دوست نداشتند، آنها را با اصطلاح به «بازی تگرفتند» و در نتیجه یارنیها از پارسیها مأیوس گردیده ترتیبات یونانی را تشویق کردند، تا آنها را رو به خود کنند و آنها پارٹیها را بکلی قومی برابر (خارجی) نسبت بخودشان ندانند، ولی این نظر نباید صحیح باشد.

اولاً از نویسندگان عهد قدیم کسی این نظر را ذکر نکرده، راست است، که بعضی نویسندگان مزبور گویند، پارسیها و مادیهها از خشونت پارٹیها شکایت داشتند، ولی این خبر نمیرساند، که تقلید آنها از یونانیها مبنی بر عدم همراهی پارسیها و مادیهها از آنها بوده باشد. ثانیاً باید در نظر گرفت، که اگر پارٹیها میخواستند پیارسیها نزدیک شوند، جهت نداشت، که پارسیها نخواهند در ادارات پارٹی داخل شوند، چنانکه در قرون بعدی بینیم، که حتی در ادارات دولتهائی مانند دولتهای مغول داخل میشوند، و حال آنکه پارٹیها از حیث تمدن از مغولها بمراتب برتر بودند. ماعقیده داریم، که پارٹیها از دو جهت نخواستند به پارسیها نزدیک شوند:

اولاً - ترتیبات دوره هخامنشی در این زمان از میان رفته (ریات پارسی گوید، که اسکندر آنها را بر انداخته بود) و ترتیبات یونانی جای گیر آن گردیده بود، ثانیاً - شاهان اشکانی حس میکردند، که با بودن شهرهای یونانی زیاد در خود ایران و داشتن سروکار با سلوکیها و یونانیها و رومیها زبان و خط یونان و سایر چیزها بترتیب دوره هخامنشی مقاصد آنها را حاصل نمیکند.

زبان و خط یونانی در آسیای غربی از آسیای صغیر و سوریه گرفته تا باختر و دورتر بیش از زبان پارسی قدیم انتشار داشت و تمدن یونانی بیش از تمدن پارسی رایج بود و چون اشکانیان خودشانرا جانشینان هخامنشیها و اسکندر میدانستند،

کتاب چهارم - دوره یارنی ، یا عکس العمل میاسی

چنانکه بهمین عنوان آسیای صغیر و سوریه را مطالبه میکردند ، عیبی در این نمیدیدند ، که ترتیبات یونانی را هم آتخاز و یونانیها را بخودشان نزدیک کنند . در ایران شهرهای یونانی ، که این پول را بکار میبردند ، زیاد بودند . بعلاوه ، این پول در تجارت خارجه هم استعمال میشد و بخارجه میرفت و چون زبان یونانی در آسیای غربی و مصر و هند خیلی انتشار داشت ، معلوم است ، که زبان و خط یونانی باعث رواج پول اشکانی میگردد .

بهترین دلیل این نظر آنکه درجه تقلید اشکانیان از یونان بسته بقوت تمدن یونانی است و در اوایل دوره اشکانیان یونانیت قوی تر از قسمتهای دیگر آن دوره میباشد . جهت معلوم است ، هر قدر دولت سلوکی ، که مشوق تمدن یونانی است ، مست وضعیف میگردد ، از قوت یونانیت هم میکاهد ، مثلاً زبان و خط یونانی روی سکه ها بزبان و خط آرامی مبدل میگردد . دانستن زبان و ادبیات یونانی رو با انحطاط میگذارد ، خط سکه ها بقدری بد است ، که خوانا نیست و قس علیهذا . پس این تقلید از قوت تمدن یونانی ناشی گردیده بود و نیز از آنجا ، که در این زمان ترتیبات دولت هخامنشی را بر انداخته بودند . بالاخره باین نتیجه میرسیم ، که چنانکه دولت ماد و دولت اول پارس ترتیباتی زیاد از آسور و بابل آتخاز کرده بودند ، دولت پارت هم چیزهای زیادی از یونانیها و گاهی هم از رومیها اقتباس کرد . شاهان اشکانی از القاب و عناوین لقب شاهنشاهی را آتخاز کردند ، تا برسانند که جانشینان هخامنشیها هستند . آتخاز باقی القاب مانند لقب : عادل ، نیکوکار ، محب برادر ، پدر دوست و غیره برای رقابت با سلوکیها است و بالاخره عبارت ، محب یونان برای جذب قلوب یونانیهای داخلی استعمال شده .

بالاتر گفتیم ، که دولت اشکانی پول طلا سکه نمیزد ، از این معنی نباید استنباط کرد ، که طلا بایران وارد نمیشد . در دوره اشکانی پول طلا از راه تجارت بایران میدمد . چنانکه پول نقره اشکانی هم بخارجه میرفت و با دینار رومی رقابت میکرد ، پول طازی رومی ، که از مستملکات روم بایران وارد میشد آثوری نام داشت ،

فست تمدنی . تاریخ (تقویم)

که بمعنی طلائی است ، چنانکه در يك هخامنشی هم بهمین معنی است . آئوربهای روم ویزانس مختلف بود ، گاهی ۴۰ و گاهی ۲۷ آئوری را معادل يك لیرای<sup>۱</sup> طلا میدانستند و لیرای طلا ۳۲۸ گرم یا تقریباً ۶۵ مثقال وزن داشته ، بنابراین وزن آئوری از چهار گرم و نیم تا ۸ گرم و دوعشر بوده و وقتیکه ۴ گرم و نیم یا تقریباً يك مثقال وزن داشت ۲۵ دینار رومی محسوب میشد . علاوه بر تجارت غرامتی ، که اردوان پنجم از رومیها گرفت باعث ورود طلای زیاد بایران گردید ، ولی ساسانیان بیش از اشکانیان از آن استفاده کردند . اشکانیان عنوانی هم از رومیها آنگاز کردند و آن لفظ اوتوکرات<sup>۲</sup> بود ، که بمعنی حاکم مطلق است ( یعنی پادشاهی ، که حکومتش محدود نیست ) . آنگاز ابن عنوان در دولت پارت با آنچه ، که راجع بترنیبات سلطنتی گفته شده است ، صوری بنظر میآید ، زیرا با بودن مجلس مهستان پادشاه پارت حکومت مطلقه نداشته .

تاریخ تقویم شاهان اشکانی دو ترتیب داشت : ترتیب سلوکی و پارتی . مبدأ تاریخ اولی از ۳۱۲ ق م . یا از ابتدای تأسیس دولت سلوکی بود . سال موافق این تقویم قمری است ، یعنی دارای دوازده ماه است و چون با سال شمسی مطابقت ندارد ، هر سه سال عدّه ماه ها را بجای دوازده سیزده حساب میکردند ، تا با سال شمسی مساوی گردد ، معلوم است ، که تقویم سلوکی تقلید از تقویم یونانی و مقدونی است ، که نیز سالش سال قمری است . مبدأ تاریخ پارتی ابتدای سلطنت تیرداد اول یا ۲۴۷ ق م است . سالها شمسی است و اسامی دوازده ماه همان اسامی اوستائی است ، که اکنون نیز معمول است . فروردین ، اردیبهست ، الخ ، بر سگه ها هر دو تاریخ ذکر میشد ، ولی در میدان مرده تنها تاریخ پارتی رواج داشت . لوحه هائی در بابل یافته اند ، که متعلق بدوره اشکانی است و فقط تاریخ پارتی دارد و چون اسم خرداده ، ( هور و نات ) در لوحه ای ذکر شده معلوم است ، که ماهها همان ناههای اوستائی بود . در این جاسمئوالی طرح میشود ، که سالهای شمسی پارتی را چگونه کیسه میکرده اند ، زیرا مسلم است ، که سالهای

۱ - Libra

۲ - Autocrate.

کتاب چهارم - دوره پارتی؛ یا عکس العمل سیاسی

شمسی آوستائی ۳۶۵ روز است (۱۲ ماه فی ۳۰ روز، بعلاوه پنجروز، که در آخر سال بر ۱۲ ماه میافزودند) و حال آنکه سال طبیعی ۳۶۵ روز و پنجساعت و چهل و هشت دقیقه و پنجاه ثانیه است و بنابراین در هر چهارسال عرفی تقریباً یک روز از سال طبیعی پیش میافتد و در هر صد و بیست سال تقریباً یکماه، چنانکه در جای خود در دوره ساسانی بناید. در دوره ساسانیان برای رفع این نقص در هر ۱۲۰ سال سال را کیسه کرده بجای ۱۲ ماه ۱۳ ماه حساب میکردند و ماه سیزدهم را بنوبت بعد از ماهی افزوده، مثلاً میگفتند فروردین اول، فروردین دوم، اردیبهشت اول، اردیبهشت دوم، خرداد اول، خرداد دوم الخ. بنابراین میبایست در دوره اشکانی ترتیبی اتخاذ شده باشد، زیرا اختلاف برای ۶۷۵ سال مدت دوره اشکانی تقریباً چهارماه میشد و ترتیب فصول بکلی بهم میخورده، امور زراعتی و اعیاد مذهبی و امور مالیاتی نیز اختلال مییافت. متأسفانه اطلاعی در این باب نداریم و نمیدانیم، که اشکانیان برای رفع این عیب چه میکردند. شاید کیسه کردن سال عرفی در هر ۱۲۰ سال از زمانی قدیم معمول بوده و اشکانیان هم مانند ساسانیان رفتار میکردند، یا از یونان و روم تقلید میشده و سال قمری را کیسه میکردند، اما سال شمسی در تمام دوره اشکانی بحال سال سیار باقی میماند.

### فصل دوم

## طبقات - مذهب - اخلاق و عادات - زبان - خط - معارف

طبقات در باب طبقات قوم پارت اطلایی نیست، جز اینکه اعیان و اشراف پارتی خیلی متفرد بوده اند و چنانکه بالا تر ذکر شد، مجلس اعیان از آنها تشکیل شده بود. آنها در مجلس مهستان هم نفوذی زیاد داشتند و حکومت شاه اشکانی را محدود میساختند، بهمین جهت است، که گویند: اقدار و نفوذ اعیان و اشراف پارتی بیش از اقدار اعیان و اشراف هر پادشاهی بود، که در مشرق سلطنت کرده، مقام اعیان و حقوق آنها موروثی بنظر میدید. عضویت مجلس مهستان چیزی بود، که بر حسب میل شاه اعطاء شده باشد، بل مبنی



فست تمدنی ، طبقات

برحقی بود ، که طبقه اعیان داشت و ممکن نبود آن را از این طبقه سلب کرد و چون این مجلس شاه را انتخاب میکرد و دره واردیکه بالاتر گذشت ، تغییر میداد اعیان مورد ملاحظه و احترام شاهان اشکانی بودند . بعلاوه باید در نظر داشت ، که اعیان قوت و قدرت مادی هم داشتند ، زیرا هر کدام از آنها عده ای سوار و اشخاص جنگی نگاه میداشت و این سوارها در موقع جنگ مورد استناده میشد . راست است ، که شاه هم دسته ای برای حفاظت خود داشت و مستحفظین و قراولان او میتوانستند از عهده سواران و طرفداران اعیان و اشراف برآیند ، ولی در این موارد اعیان بکمک یکدیگر میآمدند ، تا حقوق و منافعشان محفوظ بماند . این ترتیب را نه در دوره مادی میبینیم ، نه در دوره هخامنشی و نه در ادوار دیگر تاریخ ایران چه قبل و چه بعد از ظهور اسلام .

در دول دیگر مشرق هم از دوره های مختلف چنین ترتیبی دیده نمیشود ، بنابراین میتوان گفت ، که اعیان پارتی با اعمال شاه نظارت داشتند و در امور دولتی دارای رأی بودند . این وضع معایبی داشت و محسّناتی نیز . عیب بزرگ این بود ، که اقتدار اعیان گاهی باعث مصادمه بین این طبقه و سلطنت میگردد و جنگهای داخلی پیش میآید . حسن آن استحکامی بود ، که استقلال این طبقه پارتی بدولت پارت میبخشید و آنرا در مقابل دشمنان پارت و نیز در موارد مشکل قوی ، مهیب و بانبات میساخت ، زیرا در این موارد فقط منافع شاه در خطر نبود ، بلکه اعیان هم از هستی ساقط میشدند . بنا بر این استقلال دولت پارت استقلال خود آنها بود و هرکوشی ، که برای حفظ استقلال دولت خود میکردند ، نفعی عاید خود آنها میگشت . این ترتیب در هیچ کدام از دول مشرق زمین از شرق نزدیک تا شرق اقصی وجود نداشت و بن آن فقط در دولت پارت برمیخوریم . بنا بر این جای حیرت نیست ، که دولت پارت تقریباً پنج قرن در مقابل آن همه فشارهای خارجی از طرف مغرب و مشرق ایستاد و در حالی هم ، که مختصر بود و میمرد ، بارلژ بونهای رومی را تار و مار کرد و غرامتی سنگین از قیصر روم گرفت .

کتاب چهارم - دوره یازمی ، یا تمس العمل سامی

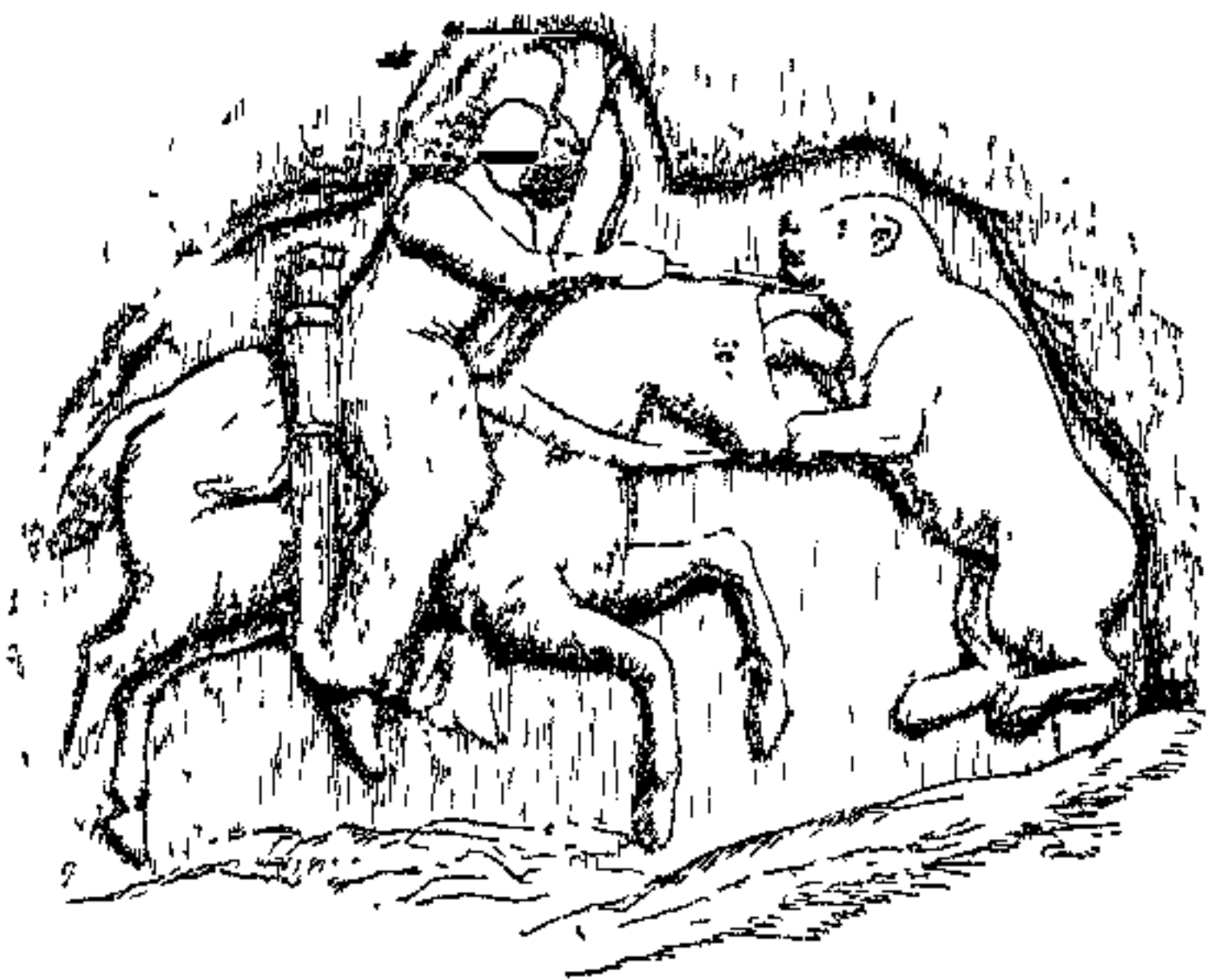
چنین نظر میآید ، که اعیان بدرحائی تقسیم میشدند ، وای حیرت منجیحی در

این باب نداریم

ارنوشته های بلو تارک راجع بحگ کر اسوس معلوم است ، که سور نا بالان برین  
مقام را دارا بود ، شعل سپهسالاری قشون را داشت و باح برسر پادشاه میگذاشت  
سایر چیزهای این خانواده را بالان ذکر کرده ایم ( ارقول ناوتارک در قسمت تاریخ  
این کتاب )

بعدها دارای املاکی وسیع بودند ، در اراضیشان رندکان میگردیدند و در موقع  
حگ نا سواران و رعانای خود بحگ مرفتند ، اما در موقع صلح بوراء یا بوالی  
محل خودشان در کارها کمک میکردند و گاهی هم مستشار شاه واقع میشدند  
معص اینها سرکش بودند و از این جهت اختلافات و حتی زد و خوردهایی بین  
حکومت و اینها روی میداد و اراقدمدار سلطنت میگذاشتند بحضای نارتنی حگرا  
دوست میداشتند و هنگام صلح عالیا شکار مرفتند در گرگان سرریاد و در  
در کوههای کردستان حرس و در بین الشهرین در دو طرف قراب و دحانه و در بالایی  
ها بلنگ و شبر چناکه ارنوشته های فیلسرافاتوس استنباط میشود ( کتاب اول ،  
نصف ۳۸ ) شاهان اسکانی ناع های وحش وسیعی ایجاد میکردند ، در آن جاها حرس  
و بر و بلنگ نگاه میداشتند و در موقع شکار نا این جاواران مواحه میدادند  
هر چند محظرات این وع شکار از خطر شکار نا جاواران مذکور در حاکل ها و  
دشت ها کمتر است ، باز وررش خوبی بود و شجاعت شکارچی ها را بحریک میآورد  
( فیلسرافاتوس ، کتاب ۱ ، نصف ۳۸ )

لباس پارتیها ، چناکه ارنوشته های روسین ( کتاب ۴۱ ) و هرودوتان ( کتاب  
۶ ، نصف ۲۰ ) استنباط میشود ، عارب و داردای نامدی ، که ناهورک امیرسندوربر  
آن چیزی میداد ارحاق و ساوار میبوشدند این لباس از رنگهای مختلف بود و عول  
لوکیان گاهی این را در دور ناسم نمت نیز میبوشدند و عول بوست فلاونوس  
کتاب ۱۸ ، فصل ۲ ، نصف ۲ ) حیدر باقمه ای را کرد آستانه و آن را لباس اسایح نا رار



نگار حوری (مصحف کتاب فلاس و کتب)

که نگار وارد شد بعدی در پی است در اوایل دولتی در وقت حور و  
 آسامین معدن زدند، ولی بعدها در حور و رند آمدن ساد کردند (ار  
 حور از ناپ است - تاریخ صغی، کتاب ۱۱، مد ۵۳)  
 رسیده روح تنی در منجی که از مذهب سخن خواهد بود، صحت حور  
 دست

جمع مذهب دار و و به آن سکنی در تحولات حتی  
 مذهب که است، و حور این از کتب اصلاحی، که رسیده،  
 چند زمانه که زنی به اول از نسل نوری به بد و زنی، که سکه معسر  
 یا همجواری بود مانند به آر بها حاضر را سرستند و بر ساندن آنها و ماد  
 و سترگی در مذهب آنها داخل بود بعد از آن آمده، مردمن دیگر  
 از این معسر شدند هر مردی مذهب آنها کردند، ولی از این هم از مذهب

کتاب چهارم - دوره پارسی ، یا عکس العمل سیاسی

سابق پارتیها در آنها ماند ، بالاخره بعد از آمدن اسکندر بایران و انتشار یونانیست در ایران ، صور یا علامات ارباب انواع یونانی هم بر مسکوکات اشکانی پدید آمد . بنابراین پارتیها دارای مذهبی گشتند ، که ترکیبی بود . این نظری است ، که بطور کلی و روبهمرفته از تاریخ دولت پارت حاصل میشود . حالا باید دید ، که کیفیات مذهب ترکیبی پارتیها چه بوده . متأسفانه این کیفیات تاریک است ، ولی در این تردیدی نیست ، که پارتیها موافق مذهب قدیمشان ، قبل از آمدن بایران ، اجدادشان را میپرستیدند ، صورت یا هیکل آنها را ساخته در خانه هاشان با مراقبتی مخصوص حفظ میکردند و بقدری بآن علاقه مند بودند ، که حتی در زمان مسافرت هم نمیتوانستند از هیکل های اجدادی مفارقت جویند و این اشیاء را با خودشان بر میداشتند ، زیرا در ازمینه تاریخی هم چنانکه پائین تر بیاید ، این چیز ها را می بینیم . بزرگترین خدایان پارسی آفتاب و ماه بودند ، البته آفتاب را مهر مینامیدند ، هنگام طاووش او را میپرستیدند ( هرودیان ، کتاب ۶ ، بند ۳۰ ) . در معابدشان برای اوقربانیها میکردند و نیازها میدادند و هیکل هایی برای اوساخته آن را باماه نماینده روشنائی میدانستند ( موسی خورن ، تاریخ ارمنستان ، کتاب ۲ ، بند ۷۴ ) . خدای آفتاب حامی خانواده سلطنت و هیکل های اجداد بود ، خانواده اشکانیان به آلهه دیگری نیز معتقد بودند ، اجدادشاهان اشکانی مقامی در میان خدایان خانواده سلطنت داشتند و ایزد آفتاب در میان این آلهه مقام اول را حائز بود . پس از اینکه پارتیها و اشکانیان هر مزد پرستی را پذیرفتند ، این خدایان معاونین یا وزرای هر مزد گردیدند ( موسی خورن ، همانجا ) . از نوشته های یوسف فلاویوس ( تاریخ یهود ، کتاب ۸ ، فصل ۹ ، بند ۳ ) چنین استنباط میشود ، که شاهان اشکانی و اعضای خانواده شان بدم این آلهه سوگند یاد میکردند ، ولی نگارشات همان مورخ ( همان کتاب و همان فصل ، بند ۵ ) صریحاً میسراند ، که سواد مردم پارت هیکل اجدادشان را میپرستیدند . این هیکل ها را در جای محترمی در خانه ها میگذارند و همیشه پرستشی برای آن داشتند . مذهب مزده پرستی عبارت بود از اعتقاد بخدای

## قسمت تمدنی . مذهب

خوبی و بدی یا هر مز و اهر بمن و محترم داشتن <sup>۱</sup>مغها ، نیاز دادن بآنها ، تقدیس آتش و مخصوصاً رودها (ژوستن ، کتاب ۱ ، بند ۳) و دفن نکردن میت ، تا آنکه طیور و وحوش آن را بدرد (همان جا) . يك قسمت بزرگ مجلس مهستان از مغها ترکیب مییافت و اختیارات مجلس مزبور در انتخاب شخصی بسلطنت و باخاع او از سلطنت در موارد لزوم کم نبود (سترابون ، کتاب ۱۱ ، فصل ۹ ، بند ۹) ، ولی باید گفت ، که احترام اشکانیان بآتش هر مز و مراقبت بحفظ آن بمرور رو بضعف گذارده از میان رفت (موسی خورن ، تاریخ ارمنستان ، کتاب ۲ ، بند ۷) . این کار از اشکانیان ارمنستان شروع گردید و ظن قوی این است ، که اشکانیان پارسی بابتی قیدی باین کار مینگریستند ، زیرا پارتیها اجساد مردگان را میسوزانند و ، حال آنکه در مذهب زرتشت آتش مقدس است و مرده پلید (هرودیان ، کتاب ۶ ، بند ۳۰) . چنانکه از نوشته های آگاتیانس (کتاب ۲ ، بند ۲) مستفاد میگردد ، <sup>۲</sup>مغها نفوذ خود را در دوره اشکانیان بمرور فاقد شدند و از احتراماتشان خیلی کاست ، بنابراین پارتیها ب مذهب قدیمشان ، که پرستش آفتاب و ماه و هیکل های اجدادشان بوده ، بیشتر علاقه مند بودند ، تا ب مذهب زرتشت و مخصوصاً هیکل اجدادشان را خیلی محترم میداشتند . این هیکل ها گرانبهاترین اشیاء خانه های پارتی بود . پارتیها با اینکه خیلی ب مذهب زرتشتی علاقه مند نبودند ، همانعتی هم برای پرستش هر مز یا ترویج این مذهب نمیگرددند ، چنانکه در پارس ، که یکی از <sup>۳</sup>ممالک تابعه <sup>۴</sup>ارت پارت بود ، این مذهب پیشرفت های عمده داشت و سلسله پادشان روحانی پارس (آذربانان) در امور مذهبی بکلی مستقل بودند . همین روید نسبت بشهر هنی یونانی ایران دیده میشود ، زیرا یونانی ها بمعتقدات مذهبی خود و آلهه <sup>۵</sup>آلمپ باقی بودند و کسی بآنها مزاحمتی نه برسانید (یولیوس کاسی تولینوس ، قبصر و روس ، بند ۸) . چنین بود نیز احوال یهودیه های بابل و تصیین و جاهای دیگر ، که آزادی کامل در حفظ و حراست مذهب موسوی داشتند (یوسف - فلاویوس ، تاریخ یهود کتاب ۱۸ ، فصل ۹ ، بند ۱) . اینکه سهل است ترویج

کتاب چهارم - دوره یارتی، یا عکس العمل سیاسی

این مذهب را هم شاهان اشکانی با نظر بد نمینگریستند و اشخاصی زیاد در آدیابن و خوارکس و جاهای دیگر باین مذهب در میآوردند. مذهب مسیحی هم همین حال را داشت و در ممالک تابعه دولت پارت انتشار مییافت؛ بی اینکه کسی با آن ضدیت کند. حتی گویند، که در یکی از ممالک تابعه پارت دین مسیح مذهب رسمی گردید. پادشاه خسروین مسیحی بود. در باب نامه آپکار به مسیح<sup>۱</sup> بالانز ذکر شده و نیز معلوم است، که<sup>۲</sup> مذهب قبل از آخر قرن دوم م. بیروان زیاد در اردن با تاخت خسروین داشت و از اردن به ممالک دیگر هم سرایت میکرد، چنانکه در ماد و پارس و حتی باختر بیروانی هیماقت (باز دسن<sup>۳</sup>) کتاب ۶، بند ۱۰، ولی بیروان این مذهب بقدری زیاد نمودند، که بتوانند باعث تغییراتی در دولت اشکانی گردند.

مقصود ما این است، که دولت پارت در امور مذهبی تبعه خود دخالت نمیکرد و آنها را با حوال روحی خودشان وا گذارده بود.

وقتی که از مسکوکات اشکانی صحبت بود، گفته شد، که بر سکه های آنها صورت یا علامت چند تن از آلهه یونانی نقش شده است؛ در همانجا تذکر دادیم، که آلهه روی سکه های یونانی اینها هستند: زوس<sup>۴</sup> یا ژوپیتر - رب النوع بزرگ یونانیها و رومیها، پالاس - رب النوع جنگ، نیکه - رب النوع فتح، آرتیمیس<sup>۵</sup> - رب النوع شکار، اکتوناس<sup>۶</sup> - رب النوع عدالت، هراکل<sup>۷</sup> یا هرکول - رب النوع یونانی و رومی. از اینکه اشکایان صورت یا علامت این آلهه یونانی و رومی را بر سکه هایشان نقش کرده اند، باید استنباط کرد، که چون شهرهای یونانی زیاد در ایران بوده اشکایان برای جذب قلوب تبعه یونانیهای این صورت و علامات را بر سکه هایشان نقش کرده اند. اگر بررسی برای این آلهه یونانی میداشتند، لابد میبایست آداب مذهبی یونانیها را هم رعایت کنند و حال آنکه خبری در این باب نیافتیم. از تمامی چیزهایی، که گفته شد، باین نتیجه میرسیم، که قوم پارتی مذهبی داشته

۱ - Artemis. ۲ - Epitela.

## قسمت تمدنی . مذهب

ترکیبی ، ولی بمذهب زرتشتی خیلی نزدیک ، زیرا اگر هم بمذهب قدیمش علاقه مند بوده ، در آن مذهب مهر پرستی قوت داشته و مهر ، چنانکه میدانیم ، یکی از ایزدان مهم مذهب زرتشت است . اگر خانواده اشکانی به آلهه دیگری هم غیر از مهر معتقد بوده ، از کجا ، که این آلهه همان ایزدان مذهب زرتشت یا آلهه خانواده هخامنشی ، که در کتیبه های تخت جمشید بطور کلی بلفظ « بنغای بیش » ( یعنی با سایر خدایان ) ذکر میشود ، نبوده اند ، بنابر این یگانه تفاوتی ، که در میان مذهب اشکانیان و پارتیها از یک طرف و مذهب زرتشت از طرف دیگر دیده میشود ، پرستش اجداد است . اما اینکه ضدیت اشکانیان را با مع ها یا سوختن میت را دو آئینی دلیل برگشتن پارتیها از مذهب زرتشت میدانند ، در این باب از جهت کمی مدارک نمیتوان صحیحاً اظهار عقیده کرد . کم کردن نفوذ مغها از نظر سیاسی بوده و روشن نیست ، که نظر مذهبی در این کار دخالت داشته .

سوختن اموات در آتش از کجا ، که تقلید پارتیها از مقدونیها و سلوکیها نباشد ؟ زیرا از نظایر دیگر میدانیم ، که پارتیها و اشکانیان باسانی تریبات سایر ملل را میپذیرفتند و نیز میتوان گفت ، که شاید از نفوذ هنود بوده و معتقدات هندی بایران سرایت کرده بود .

راجع بمذهبی بودن شاهان اشکانی خبری نرسیده است ، اما در باب بلاش شاه اشکانی روایت باری گوید ، که در صدد جمع آوری اوستا بر آمد ، ولی معلوم نیست ، که در اینکار موفق شده باشد . روایت همان است ، که در نتیجه ۱۵۱۶ - ۱۵۱۷ ذکر شده و ما حاصل آن اینکه در زمان اسکندر اوستا را سوزانیده بودند و بلاش شاه اشکانی ، اول کسی بود ، که در صدد جمع کردن آن بر آمد . ظن قوی این است ، که این بلاش بلاش اول بوده ، زیرا این نکته ، که قرداد اراد در مسافرت خود بروم راه خشکی را اختیار کرد ، تا از ملوث کردن آب در سفر دریایی ، اجزای جوید ، میرسد ، که خانواده بلاش اول مذهبی بوده . در باب مغها عقیده این است ، که شغل آنها منحصر بامور مذهبی نبود ، بلکه

کتاب چهارم - دوره پارسی، یا عکس العمل سیاسی

بسیاری از آنها طیب و مدرس و معلم و منبج و سالنامه نگار نیز بودند. 'مغها' لبنان سفید در بر میکردند و بسه درجه تقسیم میشدند، 'آنهائی' که از درجه اولی بودند جاننداری را نمیکشتمند و غذای حیوانی نمیخوردند. کلمان. اسکندرائی<sup>۱</sup> گوید: در میان 'مغها' فرقه ای بود، که زواج را ممنوع میدانست. از این اطلاعات، اگر صحیح باشد، 'بر میآید' که مذاهب هندی در دوره اشکانیان بایران سرایت کرده بود، زیرا احترام از کشتن جاننداری مخالف دین زرتشت است و موافق تعلیمات آن باید جانوران مودی یا مخلوقات اهریمن را نیست و نابود کرد و دیگر اینکه در مذهب زرتشت ترك دنیا و احترام از زناشوئی کاری است نكوهیده. کسی، که اینکار کند دوست هر مزدنیست، دوست هر مزدآنست، که خانواده تأسیس کند، زمین را شخم بزند، حشم تربیت کند، کاربز بکند، زمین موات را احیاء دارد و غیره و غیره (سعی و عمل با درستی و راستی).

سترابون گوید، که روحانیین این زمان را حافظین آتشکده مینامیدند، این لفظ ترجمه (آثروان) یا بیارسی کنونی آتش بان است. در باب مذهب پارتیها و اشکانیان پیش از این اطلاعاتی بما نرسیده و از آنچه گفته شد بخوبی معلوم است، که در دوره پارتی هم مانند دوره هخامنشی مذهب رسمی وجود نداشته و مردم ایران و کلبه ملل تابعه دولت پارت در اختیار مذهبی آزاد بودند. خلاصه آنچه، که تا اینجا در باب پارتیها و اشکانیان گفته شد، همان است، که در صفحه ۱۵۳۳ هم ذکر شده. دو چیز از خصایص دولت پارت است: عدم مرکزیت در امور سیاسی و آزادی مذهب در امور دینی. در باب مذهب زرتشت و شعب آن در اینجا ذکری نخواهد شد، زیرا بیشتر اطلاعات راجع باین مذهب از دوره ساسانی ما رسیده است و، اگر بخواهیم با مدرک از این مذهب سخن گوئیم، باید تأمل کنیم، تا بزمان جمع آوری منابع و مدارک این مذهب و نوشته شدن کتبی، که اطلاعات راجعه را حاوی است، برسیم و این زمان جزء دوره ساسانی است.

۱ - Clément d'Alexandrie از عنای مسیحی بود، که در قرن سوم میلادی زیست.



اخلاق و عادات راجع باخلاق و عادات پارسی این اطلاعات رسیده است ( کتاب جمشید جی مانکجی اون والا ، بمبئی ۱۹۲۵ )<sup>۱</sup> .

خانواده پارسی از نویسندگان خارجه<sup>۱</sup> که معاصر با اشکانیان بوده و نوشته اند نتیجه ذیل حاصل میشود . تعدد زوجات در نزد پارسی ها

متداول بوده ولیکن بیش از یک زن عقدی نمیتوانستند داشته باشند ( ژوستن ، کتاب ۱ ، ۴۱ ، بند ۳ ) . تعدد زنان غیر عقدی در میان آنها وبخصوص در خانواده سلطنتی از

زمانی متداول شده بود ، که شروت رسیده بودند ، زیرا زندگانی صحراگردی مانع از داشتن زنهای متعدد است . شایمان اشکانی زن عقدی خود را از شاهزاده خانمها

یا لااقل زنان پارسی انتخاب میکردند . زن قبل از فوت شوهرش نمیتوانسته شوهر دیگر اختیار کند ، یعنی طلاق جائز نبود ، ولیکن زن محترمه ، در صورت عدم رضایت

از شوهر خود ، باآسانی طلاق میگرفته . مرد فقط در چهار مورد میتواند زن خود را طلاق بدهد :

۱ - وقتیکه زن عقیمه بود ،

۲ - بجادوگری میپرداخت ،

۳ - اخلاقی فاسد بود ،

۴ - ایام قاعده را از شوهر پنهان میکرد . بعضی از مورخین خارجه ازدواج

شاهان اشکانی را با اقرباء و خویشان نزدیک با نهایت نفرت ذکر میکنند . چنین

نسبتی را نیز هرودوت بد کبوجیه و پلوتارک بد اردشیر دوم هخامنشی داده اند ،

ولیکن بعضی از نویسندگان با رسی زرتشتی این نسبت را رد کرده میگویند کلمه

خواهر را در مورد اشکانیان نباید بمعنی حقیقی فهمید . کلیه شاهزاده خانمها را

شاهان پارسی خواهر میخواندند ، زیرا از یک دودمان و خانواده بودند و دختر عمو

و نوه عمو و غیره ها نیز در تحت این عنوان در میآیدند ، ولی چون در تاریخ نویسی

باید حقیقت را جستجو کرد و نوشت ، حاق<sup>۲</sup> مسئله این است ، که ازدواج با اقربای

۱ - Observation sur la religion des Parthes basée sur les matériaux historiques numismatiques et épigraphiques par Jamshedji Maneckji Umali, Ph. D. (Heidelberg) Bombay, 1925.

کتاب چهارم - دوره بارتی ، یا عکس العمل سیاسی

خیلی نزدیک در ایران قدیم ، موسوم به خو نکا دس<sup>۱</sup> ، پسندیده بود و ظاهراً جهت آنرا حفظ خانواده و یابی نژاد قرار میدادند ، ولی معلوم است ، که زرتشتی های ازمنه بعد آنرا ، مثل سایر ملل ، فوق العاده مذموم دانسته اند ، چنانکه امروزه هم از چنین نسبتی کاملاً متنزه میباشند ، زندهای پارتیها با مرد ها خلط و آمیزش نداشته اند ، ولیکن بعضی از ملکه ها ، بطوریکه از سگ های شاهان و بعضی آثار دیگر معلوم میشود ، در مجالس جشن حاضر میشدند ، چنانکه فرهاد پنجم با مادر خود بتخت نشست و سگ های او صورت مادر و فرزند را داراست و حجاجیهای تنک سا اولک<sup>۲</sup> ، که بارون دوید در کوههای بختیاری در سنه ۱۸۴۱ ق . م یافته و بعضی از محققین مربوط بدوره اشکانی میدانند ، این نظرها تأیید میکند .<sup>۳</sup> قاعده عمومی بر جدا بودن زنها از مردها بوده ، زیرا اندرونی نجبای بارتی از بیرونی مجزا بوده و زنها در زندگی خارجی مرد ها شرکت نمیکردند . کتبه مقام زنها نزد پارتیها پست تر از مقام آنها نزد مادیها و پارسیها بوده . یکی از خصایص دوره اشکانی عدم مداخله زنها است در امور دواتی . این است ، که برخلاف بعضی از شاهان هخامنشی در این دوره نفوذ حرم سرا و خواججه سرایان در امور درباری و دواتی هیچ دیده نمیشود . جنایاتی ، که در خانواده واقع میشد ، مثل قتل زن بدست شوهر یا پسر و دختر بدست پدر و باخواهر بدست برادر یا جنایاتی مابین برادران و برادران بعدلیه رجوع نمیشد و بایستی خود خانواده قرار می داد اینگونه جنایات بدهد ، زیرا بعتیده پارتیها این نوع جنایات بحقوق عمومی مربوط نبود و تاؤر میداده اند ، که فقط بحقوق خانواده خلل وارد میآورد ، ولیکن اگر دختر یا خواهر شوهر دار موضوع چنین جنایاتی واقع میشد ، امر بعدلیه محمول میکشت ، زیرا زنی ، که شوهر میکرد ، جزو خانواده شوهر محسوب میشد . از مجازاتهای این دوره اطلاعانی در دست نیست ، همینقدر معلوم است ، که مجازات خیانت زن بشوهر خیلی سخت بوده و مرد حق کشتن زن را داشته و دیگر اینکه اگر کسی مرتکب عمل سنیعی برضد طبیعت میشد بایستی خودکشی کند و در این باب پارتیها باندازه ای سخت

۱ - J. Darmesteter. Le Zend-Avesta

۲ - شرح این مجلس پابین تر بناید .

فست تمدنی . اخلاق و عادات

بودند ، که هیچ استثنائی را روا نمیداشتند . این است مختصر اطلاعاتی ، که از اخلاق پارسی بعد رسیده است .

پارتیها دارای بعضی عادات بودند ، که آنها را مانند مردمان متمدن کنونی مینماید ، اولاً داشتن مجلس اعیان و مجلس مهستان ، دوم رفتار خوب با اسراء ، سوم پناه دادن باشخاصی ، که بیارتیها پناه میآوردند ، چهارم نگاهداشتن قولی ، که میدادند . در مقابل این صفات خوب بعضی عادات نیز داشتند ، که دلالت بر پستی تمدن آنها میکرد ، مثلاً زجر در موقع استنطاق برای اینکه متهم یا مقصر را باقرار بیاورند ، ناقص کردن بدن دشمنان خونی . بکار بردن شلاق برای تنبیه در موقع تقصیرات جزئی یا بی اهمیت . کلبه عقیده ای ، که از نویسندگان یونانی و رومی حاصل میشود این است ، که پارتیها از حیث تمدن خیلی پست تر از یونانیها و رومیها بودند ، ولی اگر باید با دلیل و موافق انصاف حرف زد ، باید نیز گفت ، که این پستی بهر حال نه بآن اندازه است ، که آنها میخواهند بنمایند ، حتی در يك مورد پارتیها از رومیها بمراتب بالاتر اند ، زیرا می بینیم ، که در ایران نظر دولت پارت ب مذهب مسیح و رای نظری است ، که در زمان بعض قیصره در روم مشرک پیدا شد و باعث تعقیب عیسویان و افنای همه مردم گردید ، آنها با زجر هائی ، که تاریخ بشر کمتر نظائرش را یاد دارد . جهت چیست ؟ جهت همان است ، که در صفحه ۱۵۳۳ این تألف گفته شده است و خواننده باید بدانجا رجوع کند ، خلاصه آنکه وقتیکه آریالها بایران آمده اند ، دو چیز از خصایص آنها بوده :

عدم مرکزیت در شکل حکومت و تساهل و تسامح در امور دینی . پارتیها هر دو صفت را از ابتداء تا آخر تاریخشان حفظ کردند .

دو بهمرفته از نوشته های نویسندگان یونانی و رومی راجع بپارتیها این نظر حاصل میشود ، که جز در موقع تصدیق شجاعت و مردانگی پارتیها ، در موارد دیگر غالباً نویسندگان مزبور اوضاع و احوال زمان و مکان را ، بطوریکه شایسته است ، در نظر نگرفتند .

کتاب چهارم - دوره پارسی ، یا عکس العمل سیاسی .

راجع به زندگانی پارسیها آنچه معلوم است این است ، همه قسم گوشت میخوردند ، شراب خرمای زیاد میآشامیدند ، جنگ و شکار را دوست داشتند ، انواع بازیها و ورزشها در نزد آنها خیلی معمول بود و در آخر مجالس میهمانی میرقصیدند ، آلات موسیقی آنها نی و تنبور بود .

**زبان**  
 زبان مادر زاد پارسی آن مرحله زبان پارسی است ، که در میان علماء زبان شناس معروف بزبان وسطی یا زبان پهلوی است ( زبان وسطی نامند ، زیرا بین زبان پارسی قدیم ، معمول دوره هخامنشی و تقریباً زبان قرن نهم هجری است ، که امروز هم معمول است ) ، ولی زبان پارسی زبان شمال ایران است و جزئی تفاوتی با زبان پهلوی جنوبی ، که معمول دوره ساسانی بود دارد .

**خط**  
 خط پارسی خط آرامی است و این معنی از دو چیز استنباط میشود :

یکی سکه هائی است ، که روی آنها کلمات پهلوی با خط آرامی نوشته شده است ( مثل سکه های مهرداد چهارم و بلاش اول و سوم و چهارم و پنجم و ارشادان پنجم و غیره ) و دیگری نسخه نوشته است ، که در اورامان کردستان در ۱۹۰۹ پیدا شده و در نسخه از آن به خط یونانی و سومی بزبان پهلوی و خط آرامی است . هر سه روی پوست آهن نوشته شده و متعلق بدوره اشکانیان است ، زیرا تاریخ آن سند ۳۰۰ اشکانی است ، که مطابق سنه ۵۳ م . میشود و ایکن نباید تصور کرد ، که خط میخی بکلی متروک بوده ، زیرا در بابل لوحه هائی یافته اند ، که متعلق بدوره اشکانی است و به خط میخی نوشته شده . در این لوحه ها مطالب قانونی و نجومی و سرود مذهبی مندرج است ( مضمون این لوحه های کوچک را تقریباً بیست سال قبل سزسای زیر انتشار داده )

بعین شاهان اشکانی و نجیبای پارسی با زبانهای خارجه آشنا بودند . دلمو تارک این خبر را راجع به آرد ذکر میکند و گوید ، که با زبان یونانی آشنا بوده و نمائشی در این زبان از یوری پید مصنف یونانی در دربار میدادند ( صفحات ۲۳۲ - ۲۳۵ )

فست ثبانی . تجارت و صنعت

۲۳۲۷ این تألیف) ' روی سکه های پارسی نیز معرفی شده بخط یونانی است . بعد از زبان یونانی زبان و خط آرامی هم در روی سکه ها استعمال میشد . در يك مورد از کتاب لئندزی دیده میشود ، که خط آریایی ، بطوریکه در باختر معمول بوده استعمال شده . یوسف فلاویوس مؤرخ یهود کتاب خود را در باب جنگ های یهود ، قبل از اینکه بزبان یونانی بنویسد ، برای خوانندگان پارسی بزبان آرامی نوشته زیرا خواننده زیاد بین پارسیها داشته .

معرف  
در باب معارف همین قدر میتوان گفت ، که پارسیها خط داشتند و اشخاص با سواد در میان آنها کم نبود . ادارات دولت با یکدیگر مکاتبه میکردند . پارسیها بجای کاغذ برای کتابت در اوائل کتان استعمال میکردند ، ولی بعد مانند مصریها پایروس ( کاغذ حصیری ) را ، که در حوالی بابل میروئید بکار میبردند ( پلین ، تاریخ طبیعی ، کتاب ۱۳ ، بند ۱۱ ) . احکام مرکز برای ولات فرستاده میشد و ولات هم راپورت های کتبی بمرکز میفرستادند ( هرودیان ، کتاب ۳ ، بند ۱ ) .

### فصل ششم

تجارت و صنعت - صنایع مستظرفه : موسیقی ، معماری ،  
حجاری و زینت سازی

تجارت و صنعت  
ایران در دولت پارت تجارت زیادی با روم داشت و در سرحد گمرک خانه ای بود ، که امتعه ورودی و صدوری بدان جا وارد و در کتابچه هائی ، که مخصوص این کار بود . ثبت میشد ( فیلوستراتوس ، فصل ۱ ، بند ۲۰ ) . در شهر های بزرگ مواظب ورود اشخاص خارجی بودند ، اسامی آنها را ثبت میکردند و دروازه بانها در این باب راپورت میدادند ( همانجا ، بند ۲۷ ) . تجارت با روم ، بتوسط تجار بعمل میآمد و مال التجاره ای ، که بروم میرفت ، عبارت بود از : منسوجات گوناگون و ادویه و قالی و قالیچه و پارچه های ابرشمنی .

کتاب چهارم - دوره پارتی - یا عکس العمل سیاسی

پارچه های ابریشمی ایران را محترمانه رومی خیلی استعمال میکردند .  
 پلین گوید ، که قالیچه های ایران از رنگهای مختلف بقیمت های گزاف فروخته  
 میشد و زینت قصور رومی بود . در میان مال التجاره ایران ، که بروم میرفته ، اسم  
 صنغ و کتیرا و جگن معطر نیز برده شده ( پلین ، تاریخ طبیعی ، کتاب ۱۱ ، بند  
 ۲۳ - کتاب ۸ ، بند ۴۸ - کتاب ۱۲ ، بند ۹ ) . نانی از روم بایران وارد میشد ،  
 که رومیها آن را نان پارتی مینامیدند<sup>۱</sup> ( پلین ، تاریخ طبیعی ، کتاب ۱۸ ، بند ۱۱ ) .  
 این نان خیلی سبک و متخلخل بود . در میان امتعه دیگر ، که از روم بایران وارد  
 میشد ، فلزات و چیزهایی ، که در کارخانهجات رومی درست میکردند ، زیاد بود .  
 در باب صنعت پارتی چیز کمی میتوان گفت و آنهم راجع به پارچه های ابریشمی  
 و قالی و قالیچه است ، که بالاتر ذکر شد .

از تجارت ایران با مهالك دیگر ( غیر از روم ) اطلاعاتی از دوره پارتی نیست  
 و نمیدانیم چه بایران وارد و چه از آن صادر میشده ، فقط در نوشته های چینی در  
 يك مورد از روابطی ، که بادوات اشکانی داشته اند ، ذکری شده و آنهم راجع بزمان  
 مهرداد دوم است . در این زمان ( بین ۱۲۰ و ۸۸ ق . م ) در دفعه اولی سفارتی  
 بایران آمده و نیز در ۹۷ م . کان یینگ<sup>۲</sup> نامی از طرف سردار معروف چینی ( یان چاو )  
 بد ایران و روم فرستاده شده . این سفیر از شهر صد دروازه و همدان تا بابل رفته و  
 میخواست از خلیج فارس تا خلیج عقبه در دریای احمر از راه دریا برود ، ولی بعد  
 منصرف شده ( گوت شمید ، تاریخ ایران الخ ، صفحه ۱۳۸ - ۱۴۸ ) . چنین بنظر  
 میآید ، که دولت پارتی وقت نخواست چینی ها راههای دریائی را بدانند و بعد از  
 چندی باز سفیری آمده و مینویسد ( تاتسن ) یعنی روعیها میخواهند از راه ایران  
 با چین تجارت نمایند ، ولی ( آسیه ) یعنی پارتیها مانع اند و میخواهند ، که تجارت  
 ابریشم چین توسط آنها بشود . بعد دیده میشود ، که بواسطه این ممانعت امپراطور روم  
 مارک آدرک<sup>۳</sup> آشوان در ۱۶۶ م . مال التجاره ای مثل استخوان فیل و لاک پشت

۱ - Paris-Parthicus.      ۲ - Kan-Ying.

فست تمدنی . صنایع مستظرفه : معماری و حجاری و زینت سازی  
 از راه هند و چین میفرستند . این اطلاعات دلالت میکند ، بر اینکه ایران واسطه  
 تجارت بین شرق و غرب بوده و بارتیها میخواستند ، این مقام مهم اقتصادی را  
 حفظ کنند . کلابه باید این نکته را در نظر داشت ، که چون فلات ایران پلی  
 است ، که آسیای بالاخص یعنی آسیای بزرگ را باین النهرین و آسیای صغیر و سوریه  
 اتصال میدهد ، همیشه ایران واسطه مبادلات آسیا با اروپا بوده و تجارت ترانزیت  
 از راه ایران بعمل میآمده ، ولی بعد از باز شدن راههای دریائی و حفر کانال سوئز  
 خصوصاً ، امروز از این مقام افتاده است .

صنایع مستظرفه از این صنایع پارسی همینقدر میتوان گفت ، که بات نوع موسیقی  
 داشتند ، ولی از آلات موسیقی پیدا است ، که موسیقیشان  
 خشن بوده ، زیرا در ضیافتها فقط نی و تنبور میزدند و گاهی هم این آلات را با هم  
 مینواختند و میرقصیدند . بنا بر این موسیقیشان بیشتر موسیقی ضرب بوده  
 ( هرودوتان ، کتاب ۲ ، بند ۲۰ ) . نوسنده رومی گوید ، که يك آلت موسیقی نیز  
 داشتند موسوم بـ سام بوکا ، ولی نمیکوید ، که شبیه چه آلتی بوده ، شاید لفظ دنیك  
 پس از تصحیف رومیها سامبوکا گردیده .

از ادبیات پارسی بما هیچگونه اطلاع نرسیده ، ولی معلومست ، که آوازهائی  
 داشته اند ، که نثر مرسل<sup>۲</sup> نبوده و آن آوازه ها را میخوانده اند .

معماری و حجاری از زمان آمدن اسکندر بمشرق تا زوی کار آمدن ساسانیان ،  
 در تاریخ معماری و حجاری شرق یکنوع جای خالی دیده  
 و زینت سازی میشود ، باستثنای چند مورد این دوره طویل ، که پنجقرن  
 نیم است ، تقریباً از شاهکارهای معماری و حجاری عاریست . در دنبال صنایع  
 آسوری و بابلی صنایع هخامنشی میآید و دنباله آن برای پنجقرن ونیم قطع شده پس  
 از آن صنایع ساسانی شروع میشود . جهت چیست ، جهت آنکه حس زیبا -  
 پسندی قوم بارت باین تر از همان چیز باریستهاست و ، چنانکه بالا تر گفتیم ، بارتی

۲ - در لغت عربی اصل پارسی فرومیشه ریست ، معماری از هر کوه گفته است . - Sumbuca

کتاب چهارم - دوره پارسی - یا عکس العمل سیاسی



( ۱۵۶ ) - گلدایان ، سبو و لامای ماری ( مطابق کتاب آفتوس )

یعنی يك مرد جنگی و دولت یارت یعنی يك اردوی نظامی . بنا بر این يك نوع خشونت و سادگی ابتدائی در همه چیزشان دیده میشود : در عادات ، در لباس ، در طرز زندگی ، در آئین ، در حجاری ، در موسیقی ، و غیره و غیره ، هر چه هم در این دوره نسبت بدوره هخامنشی تغییر میکنند ، مبتنی بر تقلید است . هخامنشیها چه آنکه گذشت ، اقتباس میکردند ، وای تصرفی هم در چیز اقتباس شده بعمل میآوردند ، بحدیکه آثار ظریف تر و صنعت هخامنشی میکرد . مناسقونهای مصری ، سرستونهای آسوری و غیره ( صفحات ۱۵۵۵ - ۱۵۶۲ این تألیف ) ، وای پارسی بهمان تقلید قناعت ، زیرا از بهتر کردن عاجز است و خود تقلید هم خشن است . کتیبه در ایندوره ای ، که از اسکندر تا روی کار آمدن ساسانیان امتداد مییابد و پنج قرن و نیم است ، آثار از قبیل ابنیه و عمارات عالیه و کارهای بزرگ مانند دوره آسوریه و بابلیها و ایرانیان ( هخامنشیها ) دیده نمیشود و آن روح ، که در این سه ملت ظاهر شد و باعث آنقدر ابنیه و آثار گردید ، از میان میروید . راست است ، که پادشاهان بارت دارای ثروت و تمول بوده اند ، وای ارجحیت ابنیه و قصور و قبور و غیره آنها را نمیتوان در ردیف پادشاهان بابل و آسور و ایران هخامنشی قرار داد ، زیرا عده تناسب و نازیبائی در کارهای آنها ، بیسز آثار قبل از تاریخ شباهت دارد . از این جهت است ، که اگر در دوره فاضل بین اسکندر و



فلسفۀ تمدنی، صنایع منظره‌ها، معماری و حجاری و زینت‌سازی

فتوحات اسلام از فن معماری و حجاری در آسیای غربی (ایران و بین‌النهرین) سخن  
بیش آید، نظرها بآثار ساسانی متوجه میشود، زیرا بارتیه‌ها را در جزء معماران  
جهان بمعنی حقیقی این لفظ نمیتوان محسوب داشت و دیگر اینکه معاویه  
نیست، چه آثاری محققاً از دوره بارتیست و اگر هم معلوم باشد، عدّه این موارد  
خیلی کم است.

بازی آثار بیا، که پیش‌ترها فن بدو در بارتی نسبت میدهند، اینهاست. در  
ابتداء آثار بیا شرح میدهم، که در ایران است، اگرچه بعض آثار، که در خارج  
ایران کنونی واقعست، در اهمیت از این آثار میکنند:

اول - در کنگاور<sup>۱</sup> آثار خرابه هائیت، که از حیث شیوه ساخت و ترکیب  
بنا و غیره خیلی شبیه آثار یونانی بود. این بدور خاراکی (صفحه ۱۹۳ این  
تألیف) که در زمان تولد مسیح<sup>۲</sup> باز ایستاده، گویند، که این معبد برای  
ربه النوع شکار، که نزد یونانیها موسوم به آرتمیس<sup>۳</sup> بود و رومیها او را دیانا<sup>۴</sup>  
مینامیدند، ساخته شده بود. معماری این بنا، معماری یونانیست، ولی قدری از  
سبک و اسلوب اصلی منحرف شده اند. این بنای وسیع را در عهد اشکانیان  
ساخته بودند و مناسبت بر طاق‌های در وسط و رواقی بسبک یونان در اطراف.

معبد در رومی نیه ای واقع بوده و کار و ایاها از بنای تپه میگذاشته اند. اکنون  
تمام سطح بنای قدیم را خانه ها و کوچه ها پوشانده. ساکنانی، که بنای معبد بر آن  
بوده، امروز جزء یکی از محلات کنگاور است، ولی بطوریکه ستان میگویند  
در زاویه شمال غربی محل، نزدیک مسجد کوچک قصبه، قسمتی از معبد سالم مانده،  
قطعاتی از مرمر سفید رواق هنوز باقی است، تا این معنی، که در دیوارخانه ها و  
عمارات جدید این قطعات را نگاهداشته اند. مرستونها و زیر ستونهای معبد  
افزاده و سنگهای کوچکتر را اهالی سلسله و در بناهای تازه بکار برده اند. تقریب

۱ - نطق کنگاور در عهد ساسانی بناور بوده و وسعت کنونی رومی این اسم را از کنگور صفت

۲ - در این محل در ۱۶ فرسنگی رمانسه از طرف مشرق است.

۳ - Artemis

۴ - Diane.

کتاب چهارم - دوره یازمی ، یا عکس العمل سیاسی



( ۱۵۷ ) - فریز سردر معبد الجفر ( مطابق کتاب راس )

یکقرن قبل دوفرسبیاح فرانسوی موسوم بد فالاندن و کست<sup>۱</sup> توانسته اند قسمتهای  
بنا را بیابند و نقشه آنرا ترسیم کنند.

بیفایده نیست گفته شود<sup>۲</sup> که در زمان فتوحات عرب این معبد ویران بود ،  
چنانکه اعراب قصر المقصور را بدان نام داده اند ( یعنی مأمن دزدان ) .

در ایران قدیم ربه النوع دیان را با آناهیتا عبادت میداده اند . در باب آناهیتا  
در صفحه ۱۵۲۸-۱۵۲۹ مختصری گفته شده و در جایی<sup>۳</sup> که در باب ایزدان  
صحبت خواهد بود ( در دوره ساسانی ) مشروحتر ذکرش بیاید . بعضی عقیده  
دارند ، که مقصود از « دختر » و « قبیله محلی را باو نسبت میدهند ، مثلاً میگویند  
کوه دختر ، پل دختر ، گردنه دختر و غیره همین ایزد بوده و این اسم از ایران  
قدیم مانده . برخی این معنی را پذیرفته اند و عقیده دارند ، که دختر به معنی سخت  
یا محکم استعمال شده . چون برای عقیده<sup>۴</sup> اولی مدبری ذکر کرده اند ، چنین بنظر  
میآید ، که باید معنی دوم را ترجیح داد .

در اینجا بمناسبت مطلب ذکر می هم از معبد همدان می‌نویسیم ، اگر چه نمیتوان  
گفت ، که این معبد در دوره استکانی ساخته شده بود ، زیرا از معبد آناهیتا در زمان

۱ - Flandin et Coste.

۲ - ایزد هه .

فست تمدنی - صنایع، منظره، معماری و حجاری و زینت سازی  
 اردشیر دوم (باحافظه) ذکر می‌شود (صفحه ۱۵۳۰ این تألیف). بهر حال  
 معلومست، که در دوره اشکانی معبدی هم در همدان بوده، که از شیوه های مختلف  
 معماری ترکیب شده بود و ستونهایش شباهت زیاد بستونهای 'دریک' یونانی داشت،  
 این معبد را هم از آنهایی دانسته اند، مردم زیاد در دوره اشکانی بدانجا برای قربان  
 کردن میرفتند و نیاز میدادند. بالاتر در قسمت تاریخی گفته شد، که آن تیوخوس  
 سوم سلوکی آن معبد را غارت کرد و چهار هزار تالان (۱۲۰ میلیون ریال پپول  
 کنونی) از ذخائر آن ربود.

دوم - قصبه سرپل زهاب بر جاده و تنگی مشرف است، که برگرفته  
 با طاق منتهی میشود. این محل از ازمینه خیلی قدیم سکونت و آباد بوده  
 چنانکه نقوشی نزدیک قصبه از آبادی گذشته این محل حکایت میکنند و یکی  
 از این نقوش را از دوره اشکانی میدانند، زیرا بنام اردوان است (معلوم نیست  
 کدام اردوان). دو نقش دیگر بزبانهای خیلی قدیمتر مربوطست و باید بدوره  
 هائی مربوط باشد، که قبل از دو هزار سال ق. م است، یعنی قبل از آنکه  
 آریانها روی کار آمده باشند. چون این مطلب در اینجا خارج از موضوعست و  
 ربطی با تاریخارتی ندارد، میگذریم. چیزیکه منسوب بدوره پارتیست، نقش برجسته  
 ایستکه در تنگه کوه سرپل زهاب واقع است و یکی از پادشاهان پارت را نشان میدهد،  
 پادشاه سوار اسب است و گلی را از دست رعیتی میگیرد، شاه دارای کلاهیت، که  
 اطراف آنرا رشته شرابه سلطنتی گرفته و گوشه های بلند آن روی شانه شاه افتاده.  
 شاه لباس تنگی در بردارد، ولی شلوارش گشاد است، بجذیکه روی چکمه ها را  
 پوشیده، اسب کوچک است، ولی قوی بنظر میآید. هیکل شاه با اسب، اگر چه  
 نامتناسب است، ولی رویهمرفته بد ساخته نشده، اما هیکل رعیت خیلی بد  
 حجاری شده و مثل این است، که شخص صنعتگر فقط برای هیکل شاه متحمل  
 زحمتی شده و شکل رعیت را با بی اعتنائی برگذار کرده.

۱ - Dorique (یکی از شیوه های چهارگانه ستون سازی یونانی است).

کتاب چهارم - دوره یازمی ، یا عکس العمل ساسی



(۱۵۸) - حجری دوازی رحمه الله سه اسکای و کن ایرنا (مضای اب فلاس و کیر

سوّم - ر س و ن ، که عرنا د سس ورسکی کرما ساه درس ۴-۳-۲  
که همداں مبرود ، گو درر اوّل بقلید ارداروس ردگ اردد فتح خودرا سب

قیمت تمدنی، صایح مسطره، معماری و حجاری و رست ساری

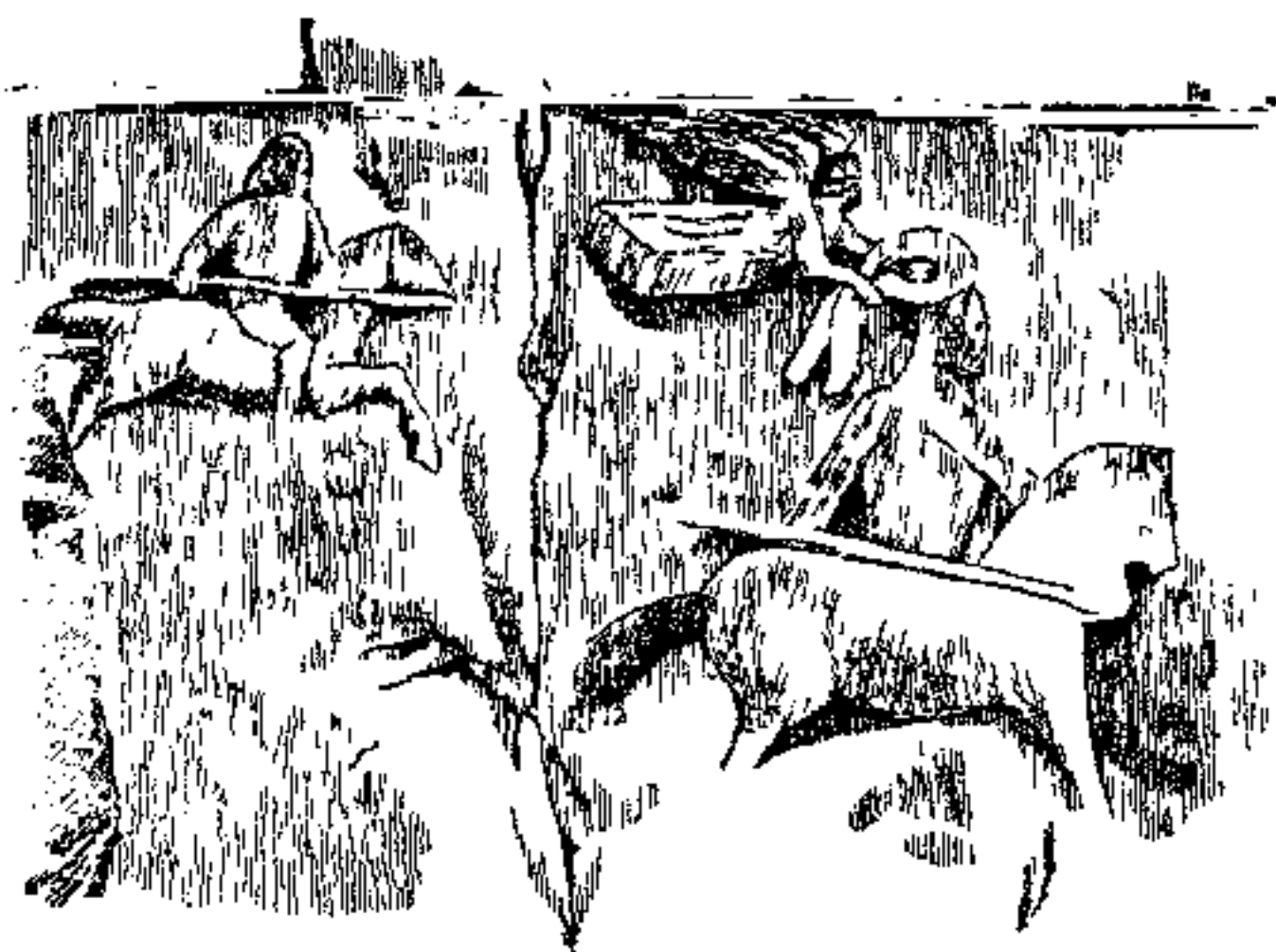
به مهر داد و کاسوس زومی با حجاریهای دیواری نشان داده و کتیبه ای هم نویسانده، که در خلاف کتیبه داربوش، یونانیست شاه روی اسب است، پیره بنیست دارد، که حرکت میدهد و بیکه، ربه النوع فتح عقده یونانها، بالای سراو دروازه مانند در اینجا، چنانکه در صفحه ۲۲ ۴ ۲ گفته شد، گو در حدود را ساتراب ساترابها، یعنی والی و ناله میخواند، در عکس سگه ای از همان شاه، که رآن شاهشاه آرنانا، مهر شده است. این حجاری دیواری موقعی را نشان میدهد، که گو در با حریف خود مشغول برد است و فاتح برون آمده حجاریها بواسطه طول زمان و دست مردم جاهل حراب شده

راوا این س در باب این آثار چین میخواند (سهمین دیوات، صفحه ۳۹۰) حال حاضر این محسمه بی نهایت بد است، زیرا با آب و هوا و حوائط حوی صورتی را بحدی محو کرده که آنرا با نهایت اسکا میتوان تشخیص داد. یکی از حکام احمر کرمانساهر از روی کتاب جهانب و وحسگری لوحه سکی بر هلالی، که در آن بعضی عبارات بی معنی کنده اند، در وسط کتیبه مر و جای داده، بنحویکه ماحالته امکان اسکا میخوانم در باب زبانی و طرافت چند صنعتی، که فعلاً در آخرین درجه حراسیدگی و فرسودگی در مقابل ما جلوه گر است، قضاوت کنم، ولی با کمال حرأت میتوان اظهار داشت، که این کتیبه در بهترین حال اولی اس در، در صورتیکه با طائر انگور آسیائی مطابق بود، از جاه آثار مهم و ر حسته بوده است

ومع و صفات عمومی این کتیبه بس در بعضی سانسانی شنیده است تا بعضی بررسی و آسور، صور و اسکا هنکها بسار حش و با متناسب میباید و تشخص آنها بسار مشکل است

صور اسها در صعوت بهر داده میسود و سات عده اسها بسردن متناسب و کوچکت، هنکل و رستد ست نهکل حش، که میخواهد تاح بر سر او گدا، بر با متناسب است حشی احی، که در دست فرشته است حشلی میخواهد اس بر

کتاب چهارم - دوره پارسی ، یا عکس العمل - اسی



(۱۵۹) - حوزی دوازی بر حسه از کودری اسکای در سون ( مواص ' اب دلائل و اس )

خود ناح نادره فرشته است از طرفی مشاهده مسود ، که در طرز عزم و تصمیم  
و حرکت سواران تک نوع زندگی و روح مخصوصی موجود است ، و در سواران  
هوا بحال در و بار است و بالاخره این کتبه و حتماری از حسوتها و ناهمواریهای  
که در ضمن آثار صنایع گران ساسانی ما را متادئی میدارد ، کاملاً آزاد است

چهارم - حتماریهای هم در ننگ سا اولک در کوههای نجساری در سال

۱۸۴۱ م اروپا دوند یافته ، که محققین بدوره اسکایی سبت میدهند این حا  
تک ماکه اشکایی در میان سه هر مرد ، که دوسر اراتها سره در دست دارند ، دراز  
کشیده و معی مشغول خواندن دعا است این محاس نشان میدهد ، که شاه نسکار  
رفته ، ملک ، نگر است و منتظر مراجعت او ، و مع رای سلامی شاه دعا میخواهد ،  
بارده هر تاساچی در دو صفا شب سر هم آساده اند و سخن اولی ، که در مس است ،  
روی چهار پایه بسته صورت و اسکاا حیلی مدرس و حراست ، همکل مع خوب

فصل سومی صنایع مسطوره معماری و حجاری و ریخت ساری



(۱۶۰) - حجاری دوازی برحد از نامع (معانی کتب ثلاث و کتب)

مخروط هائده و لباس روحانیون نارت را نشان میدهد گسوان این خام محقق  
و امود است و یکجایه گل درگ قسگی در دست دراز کرده او است  
اوجه دیگری در همان سنگ ولی نه در همان جهت موجود است محاسنی را  
که نشان میدهد احسانی از این است که یک سوار مسلح نارتی نارت و کهن و سر  
نایب حیوان که حمله کرده و حرس ساهت دارد در برد است در این حاس

کتاب چهارم - دوره پارتی ، یا عکس العمل سیاسی

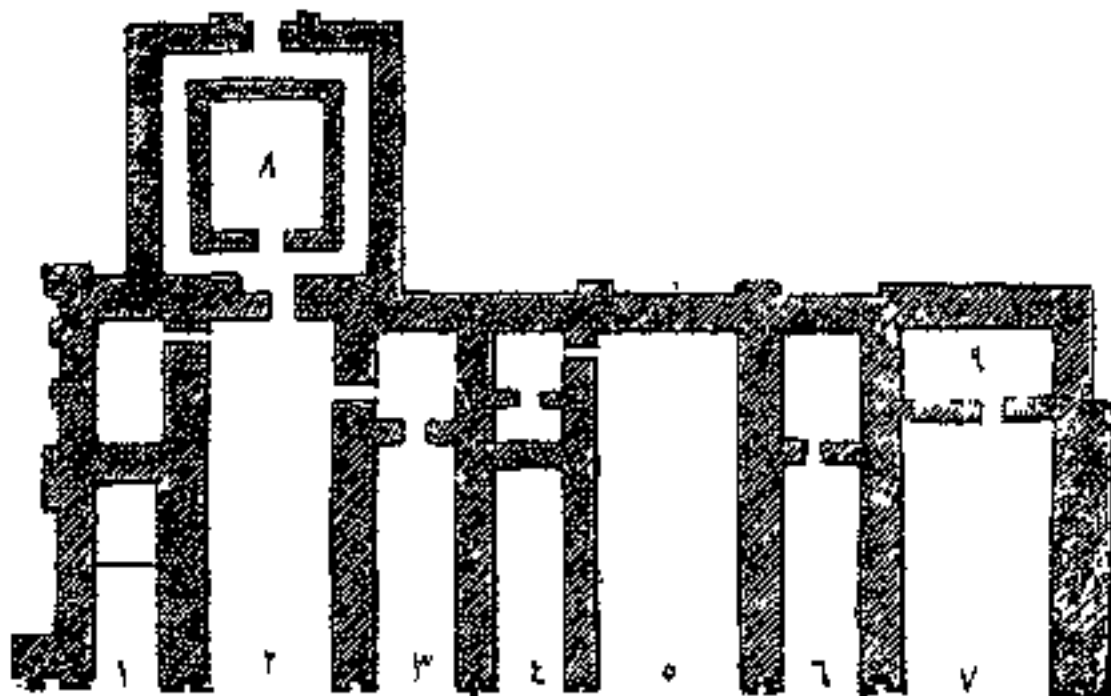
و شلوار معمولی پارتیها دیده میشود و این شخص کلاه مدور تیار بر سر دارد ، گیسوانش انبوه است و در حال بر آمدگی میباشد . کمان بدست چپ او است و ترکیبی روی زین در عقب سوار آویخته ، در حالی ، که سوار نیزه را بگلوئی حیوان فرو برده . ساختمان و حجاری این آثار بسیار خشن است ، وای ، چون از مرور زمان خیلی صدمه دیده ، تفاوت مشکل است ( گراورنمره ۱۵۸ ) . اینها است و امثال اینها آثاری ، که از دوره پارتی مانده یا اهل فن بآن دوره منسوب میدانند . اگر بخواهیم يك تفاوت کلی در باب این آثار بکنیم ، باید بگوئیم ، که از حجاری و کارهای صنعتی دوره هخامنشی پست تر است و در دوره پارتی صنعت حجاری ایران نسبت باین صنعت در دوره هخامنشی عقب رفته ، چون پارتیها دارای سرمشقهایی مانند صنایع تخت جمشید و نقش رستم و غیر آن بوده ، از طرف دیگر سرمشقهای یونانی دسترسی داشته اند ، این حجاریها را باید خیلی خشن و نامتناسب دانست ، اگر چه کشیدن خط فاصلی هم بین حجاریهای آندوره و دوره ساسانی بی اشکال نیست . این آثار نشان میدهد ، که قوم پارت اعتنائی بصنایع مستظرفه نداشته ، قوای خود را در جنگ و شکار و حکومت و مملکت داری صرف میکردند و در این راه بپهره مندیهائی خیلی بزرگتر رسیده است .

تا اینجا صحبت از آثار پارتی در ایران بود . چون در بعض جاها ، که امروز خارج از ایران بشمار میرود ، نیز برخی آثار را بیارتیها یا بدوره آنان نسبت میدهند ، مقتضی است نظری هم باین آثار بیفکنیم . بنا بر این گوئیم ، مهمترین آثاری ، که در خارج ایران بتوسط اهل فن بدوره پارتی مربوط گردیده ، همانا آثار الحضر است . این آثار را لاریار<sup>۱</sup> انگلیسی در تاریخ ۱۸۴۶ دیده ، راس<sup>۲</sup> جلد نهم مجله انجمن جغرافیائی سلطنتی انگلیس و نیز فرگوسن<sup>۳</sup> در کتاب خود راجع بتاریخ معماری ذکر کرده اند و اشخاصی ، که مایل باشند ، در آثار پارتی بیشتر دقیق شوند ، بتالیفات مذکور رجوع خواهند کرد . چون مقصود ما از شرحی ، که در اینجا نوشته میشود ، ذکر کلیت نیست از آثار پارتی ، در توصیف آثار الحضر هم از این اندازه تجاوز

۱ - Layard.      ۲ - Rass.      ۳ - Fergusson.



فلسفه تمدنی، صنایع مستظرفه، معماری و حجاری و زینت سازی



(۱۶۱) - نقشه معبد الحضر  
(مغایق کتاب فیکوین وراس)

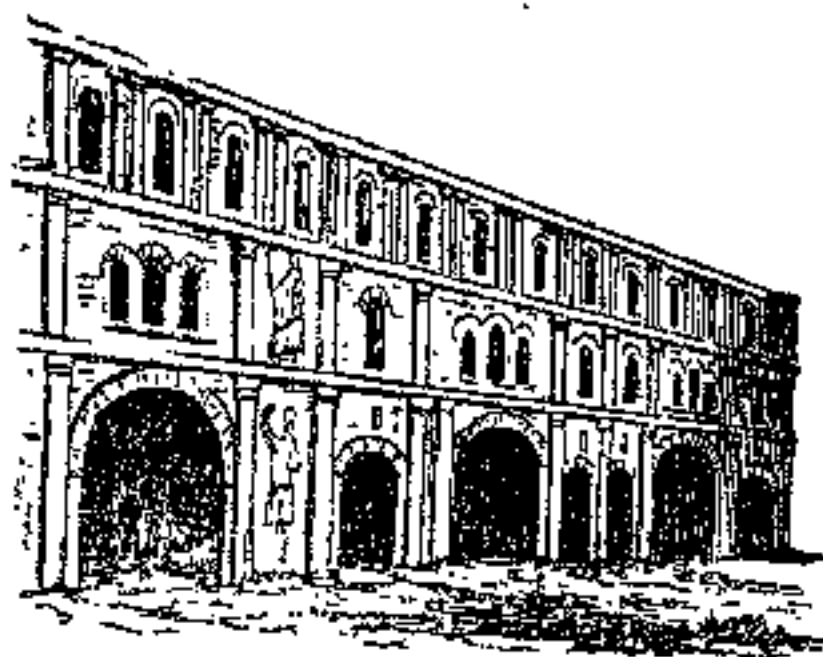
نخواهیم کرد.

پنجم - الحضر چنانکه بالا تر، در قسمت تاریخی این کتاب، گفته شد این شهر در اوایل قرن دوم م. موقعی مهم داشت و بواسطه بهره مندی، که در ۱۱۶ م. در مقابل قیسری مانند تراژان و در ۱۹۸ در مقابل قیسری دیگر معروف به سپ تیموس سور روس یافت، دارای معروفیت خاص گردید و مقامی بس ارجحند دارا شد. در اینوقت الحضر شهری پر جمعیت بود و دیوارهای محکم و متین داشت و در درون آن معبدی بود، معروف بقصر آفتاب، که بواسطه نزدیکی و نیازهای گرانبهایی، که از طرف مردم مقدس باین معبد تقدیم میشد، پرازذخایر و اشیاء نفیس بود و همین ذخائر طمع دو قیصر مذکور روم را بحرکت آورد، باعث آن دو محاصره تاریخی گردید. دو محاصره ای، که نام الحضر را آتقدربلذ کرد و موجب ناکامی تراژان و سورروس گردید. این شهر از سنه ۳۶۳ ر بوبرائی نهاد، تا اینکه خالی از سکنه شد، بنابراین باید دوره آبادی آنرا در حدود

کتاب چهارم - دوره پارنی ، یا عکس العمل سیاسی

۱۰۰ الی ۳۰۰ م . دانست . شاید بهین جهت باشد ، که آثار و ابنیه الحضر را به ۱۵۰ م : تقریباً نسبت میدهند . آثار مذکوره ، بطوری که اهل فن تشخیص داده اند ، چنین است (ششمین دولت بزرگ مشرق ، صفحه ۳۷۳ - ۳۸۴) : این شهر دیوار مدور ضخیمی داشته و بواسطه برج و باروهایی محکم حفظ و حراست میشده ، محیط آن بیشتر از سه میل بود و خندق عمیق بهی شهر را در احاطه داشت . از درون شهر ، مجاور خندق ، خاکریز ضخیم و بلندی ساخته شده بود و دو قلعه محکم از میانه شهر جلوگیری میکرد . یکی از طرف مشرق و دیگری از سمت شمال . دیوار شهر دارای چهار دروازه و مهمترین آنها در سمت شرق واقع بود ، نهر آبی داخل شهر را بدو قسمت تقسیم میکرد . در باب قسمت شرقی ، اندازه نسبتاً خالی از ساختمان بود ، حدس میزنند ، که قبرستان بوده ، ولی قسمت غربی دارای عمارات سلطنتی و ابنیه و ساختمانهای سکنه شهر بود . مهمترین ابنیه در وسط شهر قرار گرفته بود و آنرا قصر یا معبد مینامیدند . این قصر در وسط محوطه‌ای بشکل مربع مستطیل ، که ۸۰۰ پا طول و ۷۰۰ پا عرض داشته ، واقع و دیواری محکم با قلاع و استحکاماتی ، مانند استحکامات اطراف شهر ، آنرا محارست میکرد . محوطه دارای دو دستگاه حیاط و عمارت بود ، حیاط بیرونی در طرف شرق بنا ، مدخل محسوب میشده ، و حیاط اندرون دارای دو دستگاه ساختمان متصل بوده . از دو عمارت مزبور آنکه کمز اهمیت داشته ، عمارتی بوده ، که در طول محوطه از شمال بجنوب بنا شده و اتصال بحیاط خارج یافته بود . این عمارت دارای اتاقهای کوچکی بوده ، که شاید بمستخدمین و مستحفظین اختصاص داشته ، ولی عمارت دیگر اهمیتی زیاده نداشته و مرکب از هفت طالار مسقف خربی باديوار های ضخیم بوده ، که همه متوازی باینکدیگر و بطرف مشرق ساخته شده بود ، در این عمارت سه طالار بزرگ و چهار طالار کوچک ساخته بودند ؛ طالارهای کوچک دارای ۳۰ پا طول و ۲۰ پا عرض و ۳۰ پا ارتفاع و طالار های بزرگ دارای ۹۰ پا طول و از ۳۵ تا ۴۰ پا عرض و ۶۰ پا ارتفاع .

فست تمدنی . صنایع مستظرفه : معماری و حجای و زینت سازی



(۱۶۲) . معبد الحضر روزبکه آباد بوده  
(مطابق کتاب آئین سوزن)

کلیه طالارها از روی یک سبک  
و نقشه ساخته شده و همه دارای  
سقفهای ضربی نیم دایره‌ای و بدون  
پانجره بود و از درهای هلالی شرقی  
تحصیل روشنائی میگردد و آن  
درها هم با تماماً باز میمانند یا بوسیله  
پرده‌هایی پوشیده و بسته میشوند.  
جبهه شرقی عمارت علاوه بر اینکه  
دارای هفت اطاق در یک ردیف بوده،  
از لحاظ زینت نیز با یک سلسله ستونها  
و پایه‌هایی داشته که از روی آنها

پایه‌های طاق شروع میشود و غالباً نیز صور برجسته‌ای بر سنگهای آن طاقها منقوشست  
و در فواصل طاقها و سرستونها یکی دو مجسمه و صورت اشخاص حجاری گشته.  
حجاری طاقها عبارت بوده از کله‌های انسانی و یا از صور زنانه، که بطور وضوح  
و آشکار در فضا حرکت می نمودند.

فضای بین طاقهای چهارم و پنجم مجسمه شیر پرداری را با دم بیچ خورده  
نشان میدهد و این مجسمه بقدر پنج پا از سطح زمین فاصله دارد. کلیه طول  
جبهه عمارت قریب ۳۰ پا میشود است. داخله طالارهای کوچکتر بهیچوجه  
دارای تزیینی نبوده، لیکن درون طالارهای بزرگتر فوق العاده تزیین شده بود.  
دیوارهای اطراف این طالارها بواسطه سه پایه و جرزه‌هایی، که بشکل مربع تا  
زیر سقف ضربی میرسند، از هم جدا شده‌اند و بر ستونهای منقشی، که  
مراکب از اشکال بیضی شکل است، منتهی میشوند، در وسط هر بیضی قطعه سنگ سیاه  
گردی قرار دارد. تقریباً بفاصله دو الی سه پا زیر این ستونها حاشیه کتیبه‌ای  
قرار دارد، که از تمام جرزه‌ها و ستونها گذشته و تمام طول اطاق را بپیموده منقش

کتاب چهارم - دوره پارسی . یا عکس العمل سیاسی

از گله‌ها و بر گله‌های نیم بیضی میباشد ، هر يك از آنها نیز مانند سرستون‌ها در وسط نیم بیضی خود سنگ‌های سیاه نیزگردد دارد . بالاخره در روی پایه ها نزدیک کتیبه معمولاً دو یا سه کله انسانی حجاری شده ، طول هر کله تقریباً دو پا است و انواع اشکال صور انسانی را نشان میدهد . بعضی را پیر ، برخی را جوان ، پاره ای را مرد ،



(۱۶۳) - هیکل پارسی (مطابق کتاب لفنوس)

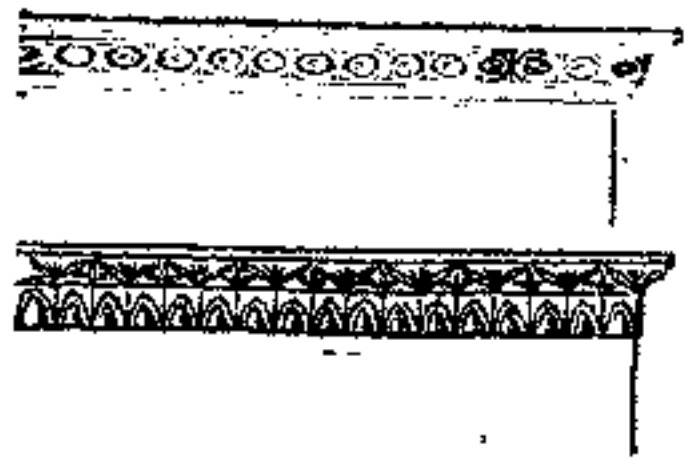
نمده ای را زن ، بعضی صور حقیقی است و برخی مجازی و خیالی ، کم و بیشی هم از حیث ساختمان نامناسب و نامنظم است . ساختمان کله‌ها ، چنانکه گفته شد ، دارای روحی کامل بوده ، اثرات ظاهری آنها نیز دارای حالتی گیرنده و زنده بنظر میآمده است .

هفت طالار ، که بالاتر ذکر شد ، بدو قسمت تقسیم شده بود ( سه طالار در یک قسمت و چهار طالار در طرف دیگر ) و معجز کوتاهی ، که از شرق بغرب ممتد بود ، از وسط حیاط داخل و دیواری ، که حد فاصل طالار سوم و چهارم بود ، عبور کرده حیاط اندرونی را از بیرونی بطور کلی جدا میکرده . احتمال می‌رود که این معجز برای جدا کردن اطاقهای مردانه از زنانه ساخته شده بود . دیگر از علائم و آثاریکه دلالت میکند ، که این طالار ها اختصاص بزنان داشته ، همان رابطه مخصوصی است ، که بین معبد و این طالارها موجود است ، زیرا طرز بناطوری بوده ، که ممکن نبوده از قسمت عمارات بیرونی بدون گردش در اطراف معبد آنجا برسند ، خود معبد نیز عمارتی بوده بشکل مربع ، که هر ضلعش ، یاد داشته و بوسیله دالاتی مسقف و ضربی کاملاً احاطه شده بود و فقط از در پنجره ، که در زوایای شمال غربی و جنوب غربی آن واقع بوده ، کسب روشنائی میکرده است .

معبد فقط دارای يك مدخل بوده و کاملاً در جهت مخالف مدخل طالار نمره ۲ ساخته شده بود و بالای راهرو آن علامتی مجلل نصب بوده ، که مقصود و موضوع

فست تمدنی . صنایع مستظرفه ، معابری و حجاری و زینت سازی مذهبی بودن آن عمارت را بخوبی نشان میداده است . درون معبد دارای تزیینی نبوده ، فقط سقفی ضربی داشته و چنانچه روشنائی ضعیفی ، که منحصر آ از يك دربان می رسیده ، وجود نمیداشت ، تاريك میبمانده است ، ولی در طرف غربی آن از خارج در بچه ای بوده ، که فقط بدالان راه داشته است . سوای این طالارهای عمده بنا بر آنکه ما شرح میدهیم دارای يك عده اطاقهای کوچکی نیز بوده ، که در عقب طالار ها واقع و بانها راه داشته ، در عقب طالار های كوچك هم يك یا دو تا از این اطاقها واقع بود ، که بزرگتر آن اطاقها در عقب طالار نمره ۸ ( رجوع بگراور نمره ۱۶۱ شود ) واقع گشته و آخرین بنای عمارت زاویه غربی را تشکیل داده بود ، این اطاقها هم سقفشان ضربی و بدون پنجره بوده و روشنائی را فقط از همان راهروهای كوچك كسب میکرده . عده ای چنین معتقدند ، که تمام این عمارت یا لاقل قسمت اعظم آن دارای طبقات فوقانی بوده . از بعض علائم و آثار که بالای طالارهای نمره ۱ و ۶ دیده میشود چنین بنظر میرسد ، که کلیه بنا دارای طبقات فوقانی بوده است ، حتی یکی از سیاحان عمارت مزبور را با ارتفاع سه طبقه تحقیق و تصدیق کرده و با جرأت تمام طبقات دوم و سوم را نشان داده ( گراور نمره ۱۶۲ ) . بعقیده همین سیاح قسمتهای فوقانی این بنا از بسیاری جهات شبیه قصر بزرگ سلطین ساسانی بوده ، که آثار شکوه و عظمت آن هنوز در تیسفون ، در مکانیکه بقصر خسرو یا تخت خسرو معروف میباشد ، باقی است ( مقصود طاق کسری است ) ، ولی آن قصر از لحاظ طرح و نقشه با الحضر تفاوت زیادی داشته ، زیرا آن قصر فقط دارای طالارهایی بوده ، که از همه طالارهای الحضر بزرگتر و در طرفین آن طالار دوجناح واقع بوده ، که یکی برای خوابگاه و دیگری بمنزلگاه اختصاص داشته است . معدودی از پنجره های موجود در الحضر ، که بشکل مربع مستطیل است . رویهمرفته مدخل اطاقها را تشکیل داده در يك نقطه هم درگاهی هلالی شکل دیده میشود ، که فعلا مسدود است . بجز روایکی که معبد را احاطه کرده ، راهرو و معبد دیگری وجود ندارد . اطاقها بطور عموم بیکدیگر راه داشته ، غالباً سر در راهرو ها فقط از يك تخته سنگ ، که در نازك

کاربهای خیلی ظریف تزیین شده بود ، ساخته شده و بیشتر راهروها در زاویه و گوشه اطاقها بود ، ولی راهرو معبد در مرکز دیوار شرقی واقع بوده است . بطور کلی طرز ساختمان الحضر را با سلوب معماریهای روم و بیزانس تشبیه کرده ، حتی گفته اند ، که سبک و اسلوب تزیینات و صور حجاری شده آن نیز بعید نیست ،



(۱۶۴) - گنبد و شیشه سرستون در الحضر (مطابق کتاب راس)

که ناشی از ضعف سلیقه و ذوق صنعتگران قسطنطنیه بوده ، لیکن دلایل بسیاری هست بر اینکه قصر الحضر تقریباً دوست سال قبل از ایجاد و احداث قسطنطنیه ساخته شده بود ، گرچه طاقهای ضریبی مدور رومی شکل آنرا ممکنست مربوط بافکار معماری روم دانست ، ولی ماخذ و مدرک ثابتی برای اثبات این مدعا وجود ندارد ، تا تصور شود ، که سوای یارتی ها و صنعتگران رومی اشخاصی در این کار مداخله داشته یا بنای الحضر غیر از یک نمونه زیبای معماران یارت ، که در اواخر دوره دولتشان بمنصه شهود رسیده ، کار دیگران باشد .

قصر بلاش سوم در تیسفون ، که بواسطه مهاجمه آویدیوس کانسوس ویران و خراب گردید ، از خیلی جهات دارای همین وضع بوده و عبارت است از مجموعه طالارهای بلندی مختص پذیرائی و نایشات و جلسات بانضمام یکعده اطاقهای کوچک تاریک برای خواب و استراحت ، که بان طالارها راه داشته و کلیه این ساختمانها در وسط محوطه ای سنگ فرش واقع بوده و بانیان بانهایت احتیاط و مراقبت اطاقهای مردانه و زنانه آن قصر را از هم جدا میکردند . آثار و خرابدهای موجوده بیشتر از احاطه عده زیادی قبر و آب انبار قابل دقت است .

مصالح و موادیکه در الحضر استعمال شده است ، بطور کلی عبارتست از یان

فست بدنی ، صنایع مستظرفه ، معماری و حجاری و زینت سازی

نوع سنگ آهکی قهوه‌ای رنگ روشن ، که بطور ظریف و صاف بریده و نصب شده است. انسان مردّد میشود ، **صکه** آیا محتاج با استعمال گچ و آهک هم بوده اند یا نه . فرضاً مواد آهکی هم استعمال کرده بودند ، فعلاً معلوم نیست و همه جا سنگها اتصال یافته و جفتگیری شده بنظر میرسد . امروز بعضی ابنیه و آثار در ایران موجود است ، که تاریخ آنها پیشتر از ساختمان بنای الحضر نمیباشد و بطور کلی ممکن است آن آثار را بدوره ساسانیان مربوط داشت نه بدوره پارتیها ، لذا در اینجا از آنها ذکر نمیخواهد رفت . کافی است ، که تصور کنیم ، اسلوب معماری آنها طبعاً از روی سبک معماری پارتیها اقتباس شده و از این لحاظ حق است ، که ذوق معماری شرقی را ، که پس از قرنهای خواب خمول تجدید حیات کرده و در اندک زمانی آثار برجستهای مانند تخت خسرو (طاق کسری) و خرابه‌های عمارت شاپور و طاقستان بوجود آورده است ، باالتمام مقروض و مرهون عصر پارتیها بدانیم .

ششم - زینت آلات و صنایع سفالین عصر پارتیها از آثار منکشفه بابل در سنه ۱۸۵۰ الی سنه ۱۸۵۲ فوق العاده قابل توجه و شایان دقت بود . از يك عده اشیاء سفالین و فازی ، که در ضمن مسکوکات پارتی در ارض قدیم یا ارضهای امروز بوسیله لفتوس کشف گردیده ، میتوانیم از طرز تزیینات پارتیها مطلع گردیده از اسلوب تزیینات شخصی و لوازم زندگانی آنان ، **صکه** دارای کیفیت صنعتی بوده ، آگاهی یابیم . آثار منکشفه عبارت است از قطعات بسیاری آثار معماری و اشیاء سفالین و آجر و عده زیادی تابوتهای زینت شده و چندین مجسمه کوچک سفالی ، کوزه ها ، سبزه ها ، کاسه ها ، چراغهای گلین و بعضی بطریهای شیشه‌ای و اقسام زیور آلات شخصی از قبیل مهره‌ها و انگشترها و گوشواره‌ها و غیره .

قطعات معماری عبارت است از سرستونها و از حواشی و لبه ستون و نمونه‌هایی از باک قسم اشیاء مثبتات ، که تصور مبرود برای تجریر و برده با حاجب نازکی استعمال میشده است . سرستونها از حیث شکل و اندازه تا حدی قطور و سنگین است و در نظر اول سبک حجاری آن غیر متمدن جلوه میکند ، لیکن در همین حال دارای

کتاب چهارم - دوره یارتی ' یا عکس العمل سیاسی

مهارت و رشادت صنعتی بوده و غالباً از لحاظ زیبایی کمتر از صنایع غربی گوتیک<sup>۱</sup> بنظر نمیرسد، مخصوصاً یکی از آنها بالاتر انسان را نشان میدهد، که دارای هوئی متحد و انبوه یا زلف عازیه<sup>۲</sup> که معمول پارتیها بوده، میباشد و با رنگی قشنگ و زیبا، که از گردنه ستون برخاسته و با طراف



(۱۶۵) - سرستون یارتی (مطابق کتاب لغتوس)

گیلویه آن می پیچید، شایان دقت و توجه است و شباهت زیادی به صنایع دوره آخر بیزانس دارد.

حاشیه ستونها هم نظاره کننده را بیداد صنایع ظریفه الحضر میاندازد، زیرا دارای همان مزایای آزادی صنعتی و اختراعی میباشد، لیکن عجیب ترین این آثار منحنه عبارتست از یکنوع قطعات مشبک گلین، که از دو طرف دارای اشکال هندسی است و طرح نقشه آن از دو طرف مختلف میباشد.

این نقشه ها گرچه از بسیاری لحاظ بتفشیحات اسلامی و عربی بی شباهت نیست، ولی بطور کلی بنظر میرسد، که پیشرو سر مشق معماری اعراب باشد. اعراب زوایا و نیمدایره ها و کنگره های هندسی آنرا، از لحاظ زیبایی طرح و نقشه در دوره عظمت و اقتدار فتوحات اسلامی اقتباس و در اقصی بلاد عالم آروز منتشر کردند، تابوتهای مزین بگلی خشن، ولی صیقل شده و صاف، دارای رنگ سبز روشن و از حیث شکل شبیه بکفش راحتی است، از لحاظ اندازه مختلف و از سه پائین تا ۶ پا طول ساخته شده، دهانه کشادی در قسمت بالای تابوتها بوده، که از همان دهانه جسد را داخل آن میگرداند. درب بهینی، که مانند همان تابوت تزیین شده، دهانه آنرا می بسته و با گل سمنت رقیقی محکم و مسدود میشود. در قسمت با این تابوت منفذ کوچکی برای خروج هوای فاسد و گازها و مواد پوسیده تعبیه شده است.

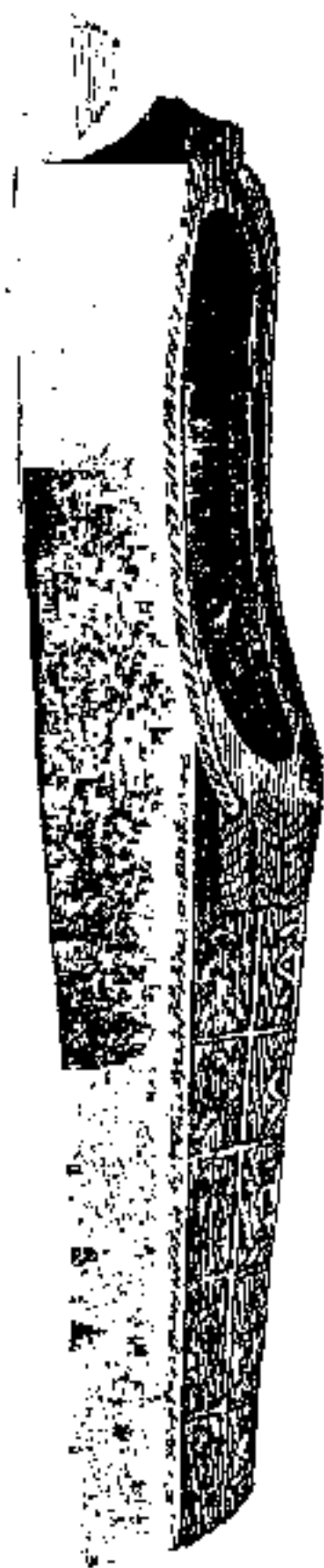
۱ - Gothique (شیوه جنای).



قسمت تمدنی، صنایع مسد آرفه، معماری و حجاری و زینت سازی

تزیینات ثابتها مختلف بوده، از صور کوچک انسانها تا بزرگها تا ۷ اینچ طول داشته، از جمله حوریکه بیشتر معمول بوده، صورت شخص جنگجویی را فر میگرداند، در حالی که دستهای بسته و پاهایش باز بوده و بر سر آرایش و زلف برجسته‌ای و بکمر شمشیری داشته است، چنانکه بر سگه یارتمی دیده میشود. یکی از مجسمه‌های گچی بسیار عجیب هیکل یک نفر یارتمی جنگجویی را مجسم می‌سازد، این نظامی دراز کشیده مشغول نوشیدن از جامیست، که در دست چپ خود دارد (گر او زمره ۱۶۳). تمام هیکل بازره پوشیده، بر سر دارای کلاهخود و درپا دارای زنگال است، سایر مجسمه‌ها از اشکال زنانه می‌باشد، این مجسمه‌ها دارای کلاههای بلند است، که غالباً دو گوشه‌ای مانند شاخ دارد و نیز دارای نقابها و روپوشی است، که قسمت بالای بدن را پوشانده، ولی صورت آنها باز و پاهایشان از زانو به پایین پهنند است. کوزه‌ها، سبوها، چراغها و کاسه‌ها تمام شبیه اشیاء دوره آسور بوده، ولی رویهم رفته از احوال صنعت زبانه و قسنگتراوند، این ظروف تماماً از حیات قد و اندازه مختلف است و چنین بنظر میرسد، که بعضی آنها را برسم هدیه و نذر و نثار دوستان و خیر خواهان میت و برخی را بیشتر از احوال موهوم برستی، یعنی برای اشد خاطر میت زاده در حال انتقال از عالم زندگانی به عالم مرگ از حیات آب و روشنائی آسوده کرده باشند، در قبور آنان میگذاردند.

(۱۶۳) - دولت پوری (مطابق کتاب نفوس)



۱ - اینج فر با دوسا بدر و نم است.

کتاب چهارم - دوره پارسی، یا عکس العمل سیاسی

بظریه‌ها گمان می‌رود، از جنس کارهای شیشه‌گری قدیم بوده، شکل مخصوصی نداشته و تقریباً شبیه بهمان قسم معمول دوره‌های بابل و آسور ساخته شده بود. اینها دارای همان رنگهای هفنگاند قوس قرچی، که در شیشه‌های منکشفه عهد سلطنت بابل و آسور دیده می‌شود، بودند و این در اثر ماندن زیر خاک بوده، که در جاهای دیگر تا این حد تغییر شکل نداده، لیکن در این مورد، بواسطه الوان طبیعی، ظرافت، زیبایی و درخشندگی اوایی آن ده برابر شده است، زینت آلات شخصی عبارت بود از اسلحه، دست بندها، مهرها، انگشترها و گوشواره‌ها، که از طلا و نقره و برنج و مس ساخته شده بود. طرح و شکل بعضی زینت آلات کوچک طلائی از قبیل گوشواره‌ها و گردن بندها اعم از مهره یا لوحه از حیث ساختمان فوق العاده قشنگ و ظریف بوده. انگشترها از حیث ساختمان قدری خشن است، ولی انگشترهای پا و آلات اسلحه و دست بندها اغلب ناهموار است و زشت و خشن ساخته شده. معروفست، که کلاههای نوک تیز بلند طلائی مختص بزنان گاهگاهی کشف شده، لیکن تابحال هیچیک از موزه‌های اروپا موفق نشده آنها را بدست آورد، چه معروف می‌باشد، که آنها را کاشفین آب کرده اند. برآنها و نوارهای زرین، که از کلاه آویخته می‌شود، زناد تر دیده شده، حتی لفتوس برای العین مشاهده کرده است. رویهمرفته این زینت آلات از عشقی سرشار بخود نمائی و تظاهر بر ثروتمندی فوق العاده، حاکی است. اما بهیچوجه وسعت ذوق و سلیقه و هوشتندی کامل از طرح ریزی و فلز کاری پارسیها مشاهده نمی‌شود. چنین بنظر می‌رسد، که پارسیها از فن صنعت زیبا و ذوق زیبا پسندی (صنایع مستظرفه) یعنی فنی، که بهیچوجه متضمن فکر نفع و فائده‌ای نباشد، ابدا بهره‌ای نداشته‌اند. نیز بنظر می‌رسد، که پارسیها در مدت پنج قرن حکمرانی و قدرت بیش از شش کتیبه حجاری شده در کوهها از خود بیادگار نگذاشته‌اند و بطور تحقیق فقط یکی از حجاریها را از خطوط منقور در آن میتوان قطعاً و جفاً بعهد پارسیها مربوط دانست (حجاری بیستون و کتیبه آن).

فست تمدنی . صنایع مستظرفه ، معماری و حجاری و زینت سازی  
سایر حجاریهای برجسته ، که از آثار پارثیها فرض شده و متخصصین فن قضاوتی  
کرده بآنها نسبت داده اند ، فقط از این لحاظ است ، که این آثار از حیث طرح و نقشه  
و موقع در حدود سلطنت پارثیها واقع شده و فاقد صفات و مزایای صنعتی ملل قبل  
و بعد از آنها است .

بنابر این بیشتر آثاریکه بدوره پارثی نسبت میدهند از روی فرض است و مبنی  
بر قرائنی ، نه اینکه محقق باشد ، زیرا چنانکه بالا تر گفتیم ، بین آثار پارثی و ساسانی  
خط فاصلی کشیدن بی اشکال نیست .

هفتم - يك مجسمه ، که سرش از مفرغ است در یکی از موزه های برلن هست .  
این مجسمه را با وجود اینکه دماغش شکسته است ، بواسطه سگه ها تشخیص میدهند ،  
که مجسمه ارد اوّل اشکانی است ، از شکل تاج و وضع ریش و موها ارد کاملاً  
شناخته میشود .

مجسمه دیگر در برلن موجود است ، که تصور میکنند مجسمه آناهیتا ایزدها باشد ،  
زیرا خصایص ظاهری او با شرحیکه در اوستا نوشته شده مطابقت میکند .

مجسمه دیگری باز هست ، که از عاج ساخته شده و هر دو مجسمه دارای کیفیات  
و صفات شرقی میباشد و ، چنانکه استاد فردريك زاره گوید ، يك مجسمه کوچکی  
در شمال آلمان پیدا شده و در شهر استاندال در يك موزه است . این مجسمه نشان  
میدهد ، که چگونه صفات مشرق زمین بانفوذ یونانی تغییر کرده و از کیفیات مشرق  
زمینی چه ها باقی مانده ، نفوذ مشرق در موها و لباس دیده میشود تصور میکنند ،  
که این مجسمه از مصر یونانی است و یکنفر سرباز رومی آنرا با آلمان آورده .

هشتم - از آثاریکه بدوره پارثی نسبت میدهند ، حجاری دیوار برجسته نمرود  
داغ است ، که آن تیوخوس اوّل پادشاه کمانزن را با ایزد مهر نشان میدهد ، نمرود  
داغ تپه ای است در محل کالاه پایتخت قدیم آسور ، که در ۱۳۰۰ ق . م بنا شده بود  
( در چهار میلی خرابه های نینوا ، که قبل از کالاه پایتخت آسور بوده و بمسافت  
پنجساعت راه از موصل ) . این حجاری برجسته متعلق بفرمان تیوخوس مزبور است

کتاب چهارم - دوره یازمی ، یا عکس العمل سیاسی



( ۱۶۷ ) سراندار یازمی کار وای و سرمای در موره ، و دولت در لی  
{ اراکبات اسناد راره - صنایع ایران - قدم }

فست منی صنایع مسطریه معماری و حجاری و ریخت ساری

و چون بهتر حفظ شده ، بشیر میتواند مورد مطالعه گردد و تصویری در باب آثار ساوکی و پارتی بماندهد . شوه این آثار شوه آثار تحت حمشد است و مهر اپرد آفتاب مانند حجّار بهای بر جسته انرای تصوّر شده و در توی اربور اورا مانند هلیوس رب النوع آفتاب یونانی احاطا کرده

چنانکه معلوم است آن دیو حوس پادشاه کماژن نسب خود را به هجامبشی ها رساند اما در باب کماژن نالار کرارا گفته ایم ، که تابع روه بود

بهم - محشمه یاک مردی را ، که شسته و نائین تمه اش را از حجرّات در رأس العین در شمال بین الدهرین نافه اند ، سر ارحیب حلال لاس ورنادی حواهر ، که حسی روی شاور استعمال شده ، از آثار پارسی میباشد گمان میکنند ، که آن محشمه آکار پادشاه ریدس است . اگرچه سر این محشمه را ندیده اند ، با وجود این تصوّر میکنند ، که شبیه پادشاهان پارسی است ، که محشمه شان از عاچ یا فائر و عره رناب است ، لباس پارتی دارد و موهای محمّد و تاجی بر سر

دهم - حجّار بهای پالمیرا ( تندُمره ) واقع در شاماب را ، که واسطه تجارت بین ایران و درنای معرب بوده و نیز بعض اشائی را ، که در افغانستان و هند از حجرّات بدست آمده ، بدوره پارتی مربوط مینمایند ، ولی از این جهت متماثر اند ، که احتلاط شوه یونانی و مشرق زمینی در آنها دسر است و مانند آثار سمرقند از شیوه صحیح پارتی هستند

از آنجا ، که در باب آثار پارسی و صنایع این دوره گفتمان ما با ساج میرسیم اولاً چنانکه ساج هجامبشی در بحث تأثیر صنایع آسیوی در آما - ود ، صنایع پارسی در ریخت تأثیر صنایع یونانی وده ، مخصوصاً سده ستون ساری یونانی بحوی حس میشود . معنی معتقد ، که شوه رومی هم در صنایع پارتی تأثیر کرده بود ، زیرا در معدد الحجر طاق استعمال شد ، و اکثر اهل فن طاق را از معنی رومی میدانند ، در حلاف دولاهوا ، که آثار معماری ملی قدم ایران میباشد

کتاب چهارم - دوره پارسی ، یا عکس العمل سیاسی

(در این باب پائین تر در جای خود صحبت خواهد شد) ، ولی نباید تصور کرد ، که آثار پارسی کاملاً در تحت تأثیر صنایع یونانی درآمده جنبه مشرق زمینی خود را از دست داده ، زیرا ، چنانکه در مسکوکات اشکانی یکطرف سکه مشرق زمینی و طرف دیگر یونانی است ، در آثار هم سلیقه مشرق زمینی با سلیقه یونانی توأم شده ، مثلاً حجاری دیوار برجسته در مواردی زیاد بیشتر شبیه حجاریهای دوره پارسی است و دیگر در اشکال زن گردی صورت و وضع سر و چشم بزرگ و باز و حالت چشم حزن انگیز و غیره بطوری است ، که عادتاً در مشرق زمین دیده میشود .

نتیجه کلی این است ، که در آثار معماری و اشیاء مفرغی و تزیینات و غیره این دوگانگی در شیوه موجود است و دائماً دیده میشود ، که بین این دو کاندیدی ، یعنی شیوه مشرق زمینی و شیوه یونانی گاه جنگ است و گاهی اختلاط و امتزاج از آثار پارسی ، که بشیوه پارسی نزدیک است در ایران دو حجاری برجسته هست ، که در بیستون در نزدیک آثار مشهور داریوش اول است : یکی چهار قسمت عالم را شان میدهد ، که مهرداد دوم را تکریم میکنند و دیگری فتح گودرز دوم را نسبت بر قبش مینماید و بالاتر ذکر شده . این دو آثار بقدری خراب شده ، که باید بسیار دقیق بود ، تا شیوه آنرا یافت . در ایران از آثار پارسی معبد کنگاور ، که بشیوه یونانی ساخته شده بود ، خیلی مهم است ، ولی هنوز مورد مطالعه نزدیک نگشته . برعکس آثار بین التهرین ، که بمراتب بیشتر مورد مطالعه دقیق گردیده ، مثلاً آثار بابل بوندنی و آثار سلوکی در وارکای حالیه (اربخ قدیم) و خرابد های الحضر و معابد آسور و حفاریات جدیدی در تیسفون و اودیبه دجله و فرات ، که اطلاعات کاملتری بدست میدهد . . . . .

۱ - عقیده اسناد فردریک زاره .

### آخر جلد سوّم

کتاب چهارم باینجا رسیده بود، که مؤلف آن دوچار ناخوشی سخت و ممتدی شد (اواخر اسفند ۱۳۱۲) و چون کسالت طوری بود، که اطباء مؤلف را از مطالعه و تحریر ممنوع داشتند، ادامه دنباله این فصل بوقت دیگر موکول گردید. اگرچه با آنچه نوشته شده، مقصود از فصل آخر کتاب، که ذکر آثار و صنایع پارتی میباشد، حاصل است، با وجود این اگر مطالبی ناگفته مانده باشد، در صورتیکه توانائی دنبال کردن تاریخ ابران باستان به مؤلف بازگردد، قبل از مبادرت بنویسند کتاب پنجم، که اختصاص بدوره ساسانی خواهد داشت، ناگفته های صنایع پارتی گفته نخواهد شد.

### آخر جلد سوّم

از اسفند ۱۳۱۳ تا بهمن ماه ۱۳۱۳ در مطبوعه مجلس بطبع رسیده

مصحح طبع کتاب - مهدی اکبرقایی

## غلطنامه جلد سوم ایران باستان

صفحه	ذیل صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۹۶۲	.	۲۲	باشند	باشد
۱۹۷۳		۱۵	جد	جدا
۲۰۶۹		۱۸	یش	یش
۲۰۷۴		۱۷	و سوم	سوم
۲۱۲۵		۱۳	بام	بنا
	۲۱۴۷	۲	manius	manius
۲۱۶۵	عنوان صفحه		بادشان	ادشاهان
۲۱۹۶		۲	برای	برای ما
۲۲۳۴		۱۷	یدرش	بدر
	۲۲۳۶	۱	passalet	osselet
۲۲۳۸		۱۹	پارتها	از پارتها
۲۲۴۰		۲۲	همرای	همراه
	۲۲۴۳	۱	euius	enius
۲۲۴۷		۲۲	مصرف	مصروف
۲۲۴۷		۷	را انتخاب میکرد	را انتخاب میکرد (۱)
۲۲۵۴		۷	حت	حیث
۲۲۶۵		۵	اشکانند	اسکانیند
۲۲۶۶		۷	مرداد	میرداد
۲۲۶۸		۱۱	یرنای	یونانی
۲۳۷۶		۲۱	چینان	چین نوشته‌اند
۲۳۰۴		۲	قرار	فرار
۲۳۵۹		۱۶	دزستی	درسی
	۲۳۶۰	۱	Flavius Gallus	Flavius Gallus
۲۳۶۳		۲۴	فصوت	فیمت
۲۳۶۷		۱۱	زیرا	زیر



صفحه	ذیل صفحه	سطر	تخط	صحیح
۲۳۸۱		۲	پارتیها	پارتیهای
۲۴۱۳		۲۰	پسرو	پسراو
۲۴۱۵		۳	والی که	که والی
۲۴۲۰		۵	شهر	بشهر
۲۴۵۲		۱۹	ارمنستان باشد	ارمنستان
	۲۴۹۷	۴	tatius	Statius
۲۵۰۷		۱۱	که ضمیمه	ضمیمه
۲۵۰۸		۲۳	فرات	از فرات
	۲۵۳۳	۳	Aghthias	Agathias
۲۵۷۴		۱۴	تورانی	تورانی (۱)
۲۵۸۷		۲	درد	در
	۲۵۸۹	۱	Aucius	Lucius
۲۵۹۱		۱۳	نژاد	نژاد
۲۵۹۲		۱۴	خواهم	خواهد
۲۵۹۴		۸	احوال	احوال قبر داد
۲۶۰۵		۱۲	ادنا گراس	اوان گراس
۲۶۰۷		۱۰	یکی	یکی از
	۲۶۱۶	۲	Ganadak	Gandsak
۲۶۲۲		۱	میدادند	میدادند
۲۶۲۴		۳	شد	شده
۲۶۵۹		۱۷	بلند بند	بند
۲۶۶۹		۳	زاده هان	زاده های
۲۷۰۳		۱۲	بربا های	برمانی های